

فهرست مطالب

۲	سرمقاله / وظایف مسلمانان نسبت به جامعه اداره مجله
۳-۶	معلومات مختصر پیرامون دارالافتاء د.ج.ا.ا
۷-۸	په ژوند کې دتجدید او نوښت په لور مولوی عبدالملک حمیدی
۹-۱۱	قواعد رفتار تعامل با علما ... / قسمت دوم و آخر استاد غلام الدین کلاتری
۱۲-۱۴	ساختار اداری / قسمت دوم ناصرالدین دریز
۱۵-۱۷	تجلیل از شانزدهمین سالروز هفته قانون ... استاد محمد شریف رباطی
۱۸-۲۰	د چاپیریال ساتنې په اړه زموږ مسوولیتونه استاد محسن حنیف
۲۱-۲۲	بنیاد اجتماعی اخلاق در زندگی / قسمت دوم سید مسلم شاه اسدی
۲۳-۲۵	خطبه تاریخی حجة الوداع / قسمت دوم و آخر دوکتور عبدالباری حمیدی
۲۶-۲۸	عوامل فساد اداری از دیدگاه اسلام / قسمت چهارم استاد زین العابدین کوشان
۲۹-۳۱	تبیین پیرامون دین و ... / قسمت دوم و آخر استاد امان وفا
۳۲-۳۵	د عمدی قتل مجازات د ... / څلورمه او وروستی برخه شاه محمود درویش
۳۶-۳۹	نقش دین در عصر تکنالوژی داکتر سید احمد هاشمی
۴۰-۴۱	جایگاه شورا از دیدگاه اسلام احمد صابر رزمیار
۴۲-۴۵	خانواده ناپاکیها مولوی محمد اسلم
۴۶-۴۹	حقیقت و اهداف اسلام / قسمت دوم نصیر احمد هدایت
۵۰-۵۲	انواع نماز و حکم آن... / قسمت اول نسرین پیرزاده
۵۳-۶۰	کارکردها و گزارش ها خبرنگار مجله توکل بخشی

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ
قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ
أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَّ



دیني، علمي، ادبي، تحقيقي او اجتماعي
مياشتنۍ خپرونه
دامتياز خاوند: دارشاد، حج او اوقافو
وزارت
د تاسیسی نېټه: ۱۳۳۱ لمريز کال

مدیر مسوول

مولوی عنایت الله شریفی

سکرتر مسوول

سید مسلم شاه اسدی

هیأت تحریر

محترم فضل محمد حسینی
استاد غلام الدین کلاتری
استاد محمد شریف رباطی
مولوی عبدالملک حمیدی
استاد محسن حنیف



دور دوم، سال هفدهم، شماره یازدهم
ماه دلو ۱۳۹۸ هجری شمسی
جمادی الأول - جمادی الثانی
۱۴۴۱ هجری قمری



وظایف مسلمانان نسبت به جامعه



دین مبین اسلام برنامه ای جامع و مترقی در جهت هدایت، رشد و تکامل مادی و معنوی بشر در عرصه های مختلف فردی و اجتماعی عرضه نموده و با توجه به فرامین، قواعد حیات بخش و تأثیر گزار خود، کارکرد به خصوصی را در تمامی زمانها و زمینه ها در زندگی بشریت ایفاء می کند.

اسلام دین جامع و کامل که تمام ابعاد و زوایای زندگی انسان (فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی، مادی و معنوی) را در نظر گرفته، همان گونه که مردم را به عبادت و یکتا پرستی، دعوت نموده و در متون خویش دارای دستورات اخلاقی و خودسازی فردی بوده و احکام و دستوراتی را در حوزه های مسایل اجتماعی ارایه می کند.

بر این اساس تعیین نقش یک مسلمان در ابتدا نیازمند شناسایی وظایف و مسئولیت های دینی وی است؛ که با مراجعه به قرآن کریم و منابع اصیل اسلامی می تواند به تعیین وظایف و تکالیف دینی خویش در حوزه های مختلف اقدام نموده و با توجه به آن به ایفاء نقش خویش بپردازد.

از دیدگاه اسلام، انسان همانطوری که در قبال فرامین الهی، نسبت به خویش و نسبت به محیط زندگی و طبیعت مسئولیت هایی دارد، در جامعه و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وظایف و تکالیفی نیز دارد تا در چارچوب این مقررات به تعامل با دیگران در جامعه بپردازد.

رعایت و تحکیم این مقررات وظیفه آحاد مسلمین به ویژه رهبران حقیقی و حقوقی اجتماع است؛ آن هم در جامعه ای که از هر رهگذر آسیب دیده و توان برخاستن و قدم برداشتن را به مشکل دارد.

از جمله وظایف اجتماعی ما، اصلاح بین دو فرد یا دو گروهی از مسلمین است که در نتیجه اختلاف آنها امنیت و منافع عامه آسیب می بیند، چنانچه شاهد اضرار و خسارات فراگیر و جبران ناپذیر تشتت و اختلاف آراء طی سالیان متمادی در سر زمین خود می باشیم. همه اقوام و اقشار از اختلاف گروه ها و احزاب به گونه های جبران ناپذیری متأثر شدند.

خداوند در آیاتی از سوره حجرات که به جهت دستورات اخلاقی فراوان در آن به نام سوره اخلاق و آداب نامگذاری شده، می فرماید: {و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو اصلاح بیاورند... در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس در میان برادرانتان اصلاح بیاورید و از خداوند پروا داشته باشید، امید که مورد رحمت قرار گیرید.}

در آیه دهم این سوره یک نکته اساسی را بیان می کند و آن برادری مومنان با یکدیگر است. آیه قبل فرمان به اصلاح می دهد و در این آیه سبب برادری را اعلام می کند. یعنی همانگونه که خانواده یک جامعه کوچک است و در میان تک تک اعضای خانواده روحیه برادری و صمیمیت و دلسوزی جاری است، چنانچه جامعه اسلامی را به عنوان یک خانواده بشمار آورده و اعضای آن را برادر یکدیگر خوانده طوری که در اصل اضرار و منافع شان با یکدیگر گره خورده است.

زمانیکه در جامعه شناسی اسلامی، وقتی دو برادر نسبی را سعی به آشتی می کنید، همان تلاش را باید درکل جامعه داشته باشید. همانطوری که ممکن است بین دو برادر اختلاف بوجود آید و این اختلاف سطحی و گذراست که نباید شکاف میان دو برادر عمیق شود، در میان اعضای جامعه نیز باید چنان تفکر باشد.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ...

(مسلمان برادر مسلمان است و به او ستم نمی کند و او را ذلیل و حقیر نمی داردش.)

درروایت دیگر ازجناب اوشان حکایت شده که دو برادر دینی همچون دو دست انسان هستند که یکدیگر را کمک می کنند. وقتی روح برادری بر جامعه اسلامی حاکم شد، کسی خودش را برتر بر دیگری نمی داند. و نسبت به اعضای جامعه و برادران ایمانی خود احساس مسئولیت و دلسوزی می کند. همانطور که پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

{ مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى }.

(مؤمنان در دوستی شان، رحمشان، مهرورزیشان به یکدیگر همانند یک پیکر عمل می کنند، هنگامی که اندامی از آن به درد آید، دیگر اندامها در بی خوابی و تب با او همراه اند.)



دولت جمهوری اسلامی افغانستان معلومات مختصر پیرامون دارالافتاء د.ج. ۱. افغانستان



مقدمه

جلالتمآب رئیس دولت جمهوری اسلامی افغانستان به تأسی از حکم ماده یکصد و چهل و دوم قانون اساسی افغانستان به منظور اصدار فتاوی شرعی از مرجع واحد، توسط علمای خبیر و متبحر کشور و جلوگیری از صدور فتاوی شاذ به وجاهت شریعت اسلامی زبان آور می باشد، به تاریخ ۱۳۹۸/۴/۱۵ فرمان تأسیس دارالافتاء جمهوری اسلامی افغانستان را صادر نمودند دارالافتاء جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان یگانه مرجع اصدار فتاوی شرعی در سرتاسر کشور می باشد دارالافتاء از حیث تشکیل و بودجه کاملاً مستقل بوده، در اصدار فتاوی از استقلالیت تام برخوردار می باشد.

ضرورت ایجاد دارالافتاء:

افغانستان یک کشور اسلامی بوده، اکثریت مطلق اتباع این کشور مسلمان و پابند معتقدات احکام شریعت اسلامی میباشد. در نظام های دولتمداری معاصر، تمام جوانب زندگی اتباع کشور بگونه تنظیم یافته که مردم با هیچ گونه مشکلی مواجه نگردند و حکومت ها در مقابل هر خواست و تقاضای آنان، نهاد ها و ادارات مشخص را ایجاد نموده است. تقسیم نظام به قوه های مقننه، اجرائیه و قضائیه، داشتن وزارت های مختلف که در عرصه معین ارایه خدمات عامه مینمایند، انحصار حل منازعات در قضاء، داشتن قوت های امنیتی و دفاعی و غیره از نیاز مندی های کشور های جهان به حساب می رود.

یک خصوصیت که جهان اسلام و کشور های اسلامی نسبت به سایر کشور ها و ملت ها دارند، همانا داشتن یک مرجعیت واحد اسلامی می باشد که مسلمانان حین بروز مسایل دینی به آن مراجع مراجعه نموده، سوالات دینی خویش را مطرح نموده، پاسخ های قناعت بخش را از این نهاد ها به دست می آورند.

از این رو است که تمامی کشور های اسلامی یک نهاد را بنام دارالافتای آن کشور تأسیس نموده اند که علمای بارز، جید و سرشناس آن کشور ها مسئولیت پیشبرد امور دارالافتاء های متذکره را به عهده داشته، سهولت های فراوانی را در عرصه بیان احکام شریعت اسلامی، ارایه پاسخ ها به استفسارات هموطنان و فتاوی شرعی را در مسایل دینی به حکومت و ملت ها تقدیم میدارند.

جمهوری اسلامی افغانستان به مثابه یک کشور اسلامی اضافه تر از ۹۹ فیصد اتباع آن مسلمان و متدین بوده و در طول تاریخ اجتماعی و سیاسی این کشور و قوانین آن از معتقدات و احکام شریعت اسلامی الهام گرفته، نیاز به داشتن همچو نهاد (دارالافتاء) محسوب می گردید، که جلالتمآب رئیس دولت جمهوری اسلامی افغانستان این نیاز مبرم را درک نموده و هیئتی را در ماه جدی سال ۱۳۹۸ به کشور مصر اعزام نمودند.

هیئت متذکره تفاهمنامه را با دارالافتاء جمهوری عربی مصر به امضاء رسانید که در اثر آن کشور مصر وعده هر نوع همکاری را در رابطه تأسیس دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان سپردند.

همان بود که جلالتمآب رئیس دولت جمهوری اسلامی افغانستان، فرمان تأسیس دارالافتاء جمهوری اسلامی افغانستان را صادر نمودند که اجراآت تأسیس این نهاد بزرگ دینی آغاز گردیده و عنقریب به اراده خداوند متعال افتتاح خواهد شد.

تشکیل دارالافتاء:

در نظر است تا دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان متشکل از مفتی اعظم، شورای عالی افتاء هیئت کبار علماء، بخش های افتاء و دارالانشاء باشد.

۱- مفتی اعظم:

- مفتی اعظم دارالافتاء برای بار نخست از جانب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان تعیین می گردد؛
- در رأس دارالافتاء مفتی اعظم قرار داشته می باشد که در داخل و خارج کشور از دارالافتاء نمایندگی می نماید؛
- مفتی اعظم رئیس دارالافتاء بوده، برای پنج سال با رعایت شرایط خاص به پیشنهاد هیئت کبار علماء و منظوری



رئیس جمهوری تعیین می گردد.

۲- شورای عالی افتاء:

- شورای عالی افتاء عالیتین مرجع تصمیم گیرنده و اصدار فتاوی دارالافتاء میباشد؛
- شورای عالی افتاء متشکل از ۶ عضو و مفتی اعظم می باشد؛
- هریک از اعضای شورای افتاء به استثنای رئیس هیئت کبار علمایکی از بخش های پنج گانه ای دارالافتاء را ریاست می نمایند؛

• جلسات شورای عالی بشکل هفته وار تحت ریاست مفتی اعظم دایر میگردد. در صورت عدم موجودیت مفتی اعظم، رئیس بخش ابحاث شرعی ریاست جلسه را به عهده میگیرد. در صورت غیابت هر دو، مسن ترین عضو، ریاست جلسه را به عهده میگیرد. نصاب جلسات شورای عالی حضور ۵ تن از اعضاء می باشد. تصامیم جلسات به اکثریت اعضاء حاضر در جلسه میگردد. در صورت تساوی آراء به طرفی که مفتی اعظم در آن است، ترجیع داده میشود.

- اعضای شورای عالی افتاء برای بار اول به قرار ذیل از طرف رئیس جمهور تعیین می گردند:

۱. دو عضو برای مدت ۵ سال؛

۱۱. دو عضو برای مدت ۴ سال؛

۱۱۱. یک عضو برای مدت ۳ سال؛

- رئیس هیئت کبار علماء برای یک دوره سه ساله عضویت شورای عالی افتاء را دارد.

- تعیینات بعدی برای مدت ۵ سال می باشد.

۳. بخش های دارالافتاء:

دارالافتاء داری پنج بخش ذیل می باشد، تشکیل و وظایف بخش ها توسط لوايح داخلی دارالافتاء مشخص می گردد:

- بخش ابحاث فقهی، شرعی، تالیف و ترجمه؛

- بخش فتاوی عبادات، امور خانواده و معاملات مدنی؛

- بخش فتاوی تیلیفونی، الکترونیکی و حضوری؛

- بخش فتاوی اهل تشیع؛

- بخش فتاوی زکات، میراث و امور اقتصادی و تجارتي.

۴. هیئت کبار علماء:

- هیئت کبار علماء حیثیت مجمع عمومی دارالافتاء را دارد. هیئت کبار علماء متشکل از علمای متخصص و بارز می باشد که توسط شورای عالی افتاء به اکثریت دو ثلث کل اعضا که شامل مفتی اعظم نیز می باشند، تعیین می شوند.

- دوره ای کاری هیئت کبار علماء، سه سال بوده که در اخیر ماه سنبله سال سوم به پایان می رسد.

- اعضای هیئت کبار علماء برای دوره های بعدی انتخاب شده می توانند. رؤسای بخش های دارالافتاء شامل اعضای هیئت کبار علماء می باشند.

مقر دارالافتاء:

مقر دارالافتاء جمهوری اسلامی افغانستان شهر کابل بوده، این نهاد ابتداء فعالیت های خویش را در مرکز شهر کابل آغاز نموده به مرور زمان شاخه های خویش را در شهر های بزرگ ایجاد می نماید.

جلالتمآب رئیس دولت جمهوری اسلامی افغانستان به وزارت شهر سازی و اراضی هدایت فرموده اند که زمین مناسب را برای مقر دارالافتاء تخصیص بدهد که به اعمار تعمیرات دارالافتاء که به شکل معیاری و رعایت دیزاین اسلامی، آدرس دایمی و دقیق را حاصل نموده، و از حیثیت مالی که مناسب شان این نهاد عالی می باشد، برخوردار خواهد بود.

ساحه کاری دارالافتاء:

تمامی امور مربوط به فتاوی و بیان احکام شریعت اسلامی مطابق مذهب امام ابو حنیفه رحمته الله علیه و ابراز موقف شریعت اسلامی در قضایای معاصر در عرصه های مختلف اقتصادی، مالی، طبی اجتماعی و غیره که جدیداً در حیات مردم ما واقع می گردیده از جمله فعالیت های دارالافتاء می باشد.

همچنان اجرای بحث های فقهی و شرعی، تالیف کتب دینی تحت عناوین مستقل و متفاوت ترجمه کتب معتبر



جهان اسلام یکی از مسؤولیت های دیگری این نهاد خواهد بود.

استفتاء:

تمامی اتباع کشور، رئیس جمهور، شورای ملی، ستره محکمه، وزارت خانه ها و سایر ادارات دولتی و غیر دولتی و سکتور خصوصی استفسارات و مسایل مربوط به شریعت اسلامی را به دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان جهت صدور فتوا ارسال خواهند نمود.

اتباع کشور از راه های عدیده می توانند با دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان در ارتباط گردد و موضوعات مورد نظر خویش را با علمای کرام در این نهاد شریک ساخته، حکم شریعت اسلامی امام ابوحنیفه رحمته الله علیه را به دست آورند. دارالافتای مذکور یک بخش خاصی را برای اهل تشیع کشور تخصیص خواهند داد که علمای جید مذهب جعفریه در آنجا حضور خواهند داشت و در مورد استفسارات هموطنان اهل تشیع احکام شریعت اسلامی را مطابق فقه جعفریه (اثنا عشریه) ارایه خواهد داشت.

سهولت های استفتاء:

برای سهولت بیشتر برای هموطنان عزیز کشور، دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان یک بخش فتاوی تیلیفونی و الکترونیکی رانیز خواهد داشت که هموطنان گرامی می توانند ذریعه تماس رایگان سوالات خویش را با علمای کرام مطرح و احکام شریعت اسلامی را در مورد بدست آورند.

چنانچه وبسایت دارالافتاء به سیستم مجهز خواهد بود که هموطنان می توانند سوالات و مسایل مورد نظر خویش را به گونه ای محرمانه با علمای کرام مطرح ساخته و با حصول کد نمبر مشخص می تواند بعد از ۴۸ ساعت کار با استفاده از کد مذکور، جواب استفسارات خویش را طوری حاصل نمایند که شخص دیگر به آن دسترسی پیدا کرده نتواند.

انستیتوت مسلکی افتاء:

دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان دارای یک انستیتوت مسلکی افتاء می باشد که سهولت های متعدد را در عرصه آموزش اصدار فتاوی تالیف و ترجمه، کتابخانه و تدویر سیمینارها به اعضای دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان و شاخه های آن در ولایات عرضه خواهد کرد.

دارالافتاء دارای یک کتابخانه مجهز با کتب متعدد جهان اسلام تراث فقه های عظیم مذهب حنفی و سایر مذاهب را در بر خواهد داشت، همچنان این کتابخانه مشتمل بر تالیفات معاصر علمای جهان اسلام نیز خواهد بود که در عرصه های مختلف فقهی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، مالی و سایر بخش های شریعت اسلامی تالیفات و تحقیقات نموده اند. این کتابخانه مجلات، فتاوی کشورهای اسلامی و بخش سمعی و بصری را نیز احتوا خواهد نمود چنانچه قبلاً اشاره گردیده دارالافتاء دولت جمهوری عربی مصر وعده سپرده است تا در ارتقاء ظرفیت دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان همکاری همه جانبه نماید.

لذا مجموعه ای از علمای کرام دارالافتاء جهت فراگیری دوره های کوتاه مدت افتاء عازم کشور مصر خواهند شد و همچنان دارالافتاء کشور مصر تعدادی از علما را به کابل ارسال خواهند داشت تا به اعضای مسلکی دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان دوره های کوتاه مدت افتاء دایر نمایند.

این دوره ها و سیمینارها منحصر به شهر کابل نبوده در آینده به سایر ولایات کشور گسترش خواهد یافت.

وظایف دارالافتاء:

- اصدار فتاوی شرعی در مورد استفسارات که از طرف اتباع کشور به دارالافتاء راجع می گردد؛
- ابراز نظر شرعی در مسایل که از طرف رئیس جمهور، شورای ملی، ستره محکمه، ادارات حکومتی، نهاد های غیر دولتی و سکتور خصوصی جهت اصدار فتوا به دارالافتاء مواصلت می ورزد؛
- ارایه مشوره های شرعی در مورد معاملات مالی معاصر، کمک به افراد و موسسات در چگونگی تعیین زکات و توزیع میراث؛
- ارایه مشوره ها در امور متعلق به زندگی خانوادگی؛
- رویت هلال قمری از طریق کمیته های متخصص و اصدار اعلامیه های شرعی در مورد رویت هلال ماه های رمضان، شوال، ذوالحجه و غیره؛
- آموزش و تربیه مفتیان و ارتقای ظرفیت آنان و تاسیس انستیتوت ملی افتاء؛



- ارایه تحقیقات علمی، تالیف کتب شرعی و ترجمه کتب و فتاوی شرعی به زبان های رسمی و نشر آن؛
- چاپ و نشر کتب، فتاوی، مجلات و نشرات مربوط به فعالیت های دارالافتاء،
- سایر امور به تثبیت مفتی اعظم و یاشورای عالی افتاء؛

دارالافتاء و حقوق مدنی اتباع افغانستان:

تاسیس دارالافتاء، حقوق مدنی شهروندان را تامین می نماید. دارالافتاء به صدور فتاوی در روشنی احکام دین مقدس اسلام خواهد پرداخت، برای همگان واضح است که دین مقدس اسلام توجه خاص به حقوق مدنی شهروندان داشته است، دارالافتاء ممد خواهد بود که در مورد تامین حقوق مدنی شهروندان می تواند بدون استفتاء به صدور فتاوی بپردازد. در صورتی که دارالافتاء تشخیص نقض و یا پایمال حقوق مدنی شهروندان نماید، میتواند فتاوی را پیرامون تامین حقوق متذکره صادر نماید. قابل یادآوریست که نقش مهم دارالافتاء اینست که پیرامون موضوعات و پدیده های معاصر، احکام اسلامی را بیان نماید. تاسیس دارالافتاء هیچ منافات با حقوق مدنی شهروندان ندارد زیرا که دارالافتاء متشکل از علمای متبحر و خبیر می باشد که از اوضاع کشور معلومات همه جانبه داشته، متعهد به نظام و زندگی معاصر بوده و موضوعات را در چوکات شریعت اسلامی تحلیل و ارایه می نماید.

رابطه دارالافتاء با علمای کرام:

علمای کرام در جامعه اسلامی و افغانی از نقش درخور توجه برخوردار می باشند. طوریکه قبلاً بیان گردید در تشکیل دارالافتاء هیئت کبار علما من حیث یک مجمع عمومی ایفای وظیفه می نماید در هیئت کبار علماء تمامی علمای متبحر و متخصص که در علوم فقهی و شرعی از تخصصات خاص برخوردار اند عضویت خواهند داشت، این موضوع موجب آن می شود تا از یک سو تعدادی از اشخاص مغرض که به دین اسلام آگاهی کامل ندارند و گاهی اوقات به فتاوی ناقض که به وجهت شریعت اسلام صدمه را صادر می نماید، نتوانند به این عمل مبادرت ورزند. نقش شورای علماء توسط دارالافتاء محدود نمی گردد بلکه در تشکیل دارالافتاء هیئت کبار وجود دارد که اعضای شورای علماء می توانند در آن عضویت داشته و تعدادی از آنان در پست های مختلف مانند عضویت در اعضای شورای عالی افتاء و یا در دارالانشاء آن تقرر یابند.

رابطه دارالافتاء با محاکم:

فعالیت های دارالافتاء وظایف و صلاحیت های قوه قضاییه (ستره محکمه) را محدود نمی سازد، زیرا که تطبیق احکام صادره محاکم الزامی بوده اما عمل به فتاوی دارالافتاء بر عهده شخص است که فتواء را مطالبه می نماید، بدین مفهوم که در تطبیق فتاوی کدام الزام وجود نداشته و از سوی دیگر به اساس قانون دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان که جداً تحت کار قرار دارد، وظایف و صلاحیت های دارالافتاء در آن مشخصاً بیان گردیده است، هیچ نوع تداخل وظیفوی میان دارالافتاء و قوه قضائیه افغانستان به میان نخواهد آمد، از سوء دیگر ستره محکمه دولت جمهوری اسلامی افغانستان می تواند از دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان در مورد قضایای مختلف مطالبه فتاوی نماید. این عمل در کار قضاء سرعت بخشیده و باعث ایجاد رویه های قضایی در زمینه خواهد شد.

همچنان که دارالافتاء پاسخگوی استفتاء حکومت، شورای ملی و قوه قضائیه می باشد که این عمل تنها با استقلالیت و تداخل وظیفوی صدمه نمی رساند بلکه نشانگر همکاری دارالافتاء با قضاء می باشد.

سند تقنینی دارالافتاء جمهوری اسلامی افغانستان:

قانون دارالافتاء دولت جمهوری اسلامی افغانستان معتبرترین سند تقنینی دارالافتاء میباشد که بالای مسوده آن در هماهنگی با علمای کرام، جامعه مدنی و زنان توسط نهاد مسؤل تطبیق فرمان تاسیس دارالافتاء کار جریان دارد که عنقریب بعد از توحید نظریات علمای کرام جامعه مدنی و زنان، به وزارت محترم عدلیه شریک خواهد شد در عین حال کار روی مسودات طرز العمل ها و لوايح دارالافتاء جریان دارد.

همچنان بالای تسوید قانون دارالافتاء مقرر و طرز العمل ها در هماهنگی با علمای کرام، جامعه مدنی و زنان توسط نهاد مسؤل تطبیق فرمان تاسیس دارالافتاء کار جریان دارد که عنقریب بعد از توحید نظریات علمای کرام، جامعه

مدنی و زنان، به وزارت محترم عدلیه شریک خواهد شد.

والسلام



په ژوند کې د تجدید او نوښت په لور

د مولوی عبدالملک حمیدي لیکنه

کرنی بدله وینی، اوله دنیانه به نی څی ترڅود ښه عمل پایله یی نوی لیدلی او یا هم دخپل بدعمل میوه او پایله به وینی، اویوازی داخبره ده چی د عملونو پایلی یی په خاتمه پورې تړلی دی، او شپه او ورځ دانسان لپاره مسخرشوی او په خدمت کې یی دی نو په شپه او ورځ کې د آخرت لپاره کرڼه وکړی، او د الله دتسویف یعنی نن او سبا کولو څخه ډډه وکړی ځکه مرگ یوناڅاپه راځی، او د الله تعالی حلم مو مغروره او بی پروانکړی چی خیر الله حلیم دی، وبه مو ښی ځکه جنت او دوزخ یوله تاسوته دخپلی څپلی د پس بند نه هم ورنږدی دی، بیا وروسته تردغو ارشاداتو بیانولو، رسول الله دغه مبارک آیتونه ولوستل چی: نوهرڅوک چی د مثقال ذری وړوکی ذری په اندازه نیکی کوی، بدله به یی گوری اوکه چیری د یوه مثقال ذری په اندازه بدی کوی، نوبدی پایلی به یی وویښی:

څومره به ښه وی چی انسان دایمان دخپل خان اوچارو دسمبالتیا، او سمون په موخه خپل ځان ته متوجه کپړی اوخپل عیبونه پخپله وپېژنی او دهغی په سمون او اصلاح کې یی هڅه او هاند وکړی، خپل عیبونه وڅیړی او ورباندې اقرار وکړی، چې دا خورښتیا نواقص او منفی فاینتونه دی او لوی عیبونه بلل کپړی. او مخکی له دینه چی بل څوک راته وواپی او عیبونه می رابرا کړی. راځه پخپله به یی اصلاح کړم، دا اصلاح په حقیقت کې نوښت اوخوښت او تجدیددی، هسی نه چی یوازې بل ته

د توبی ایستلو په اړه بیړه وکړه، داونه وایی چی څه خبر دی تر اوسه لازلی یا کوچنی یم، ژوند خولار ډیر دی، په کراره به توبه وباسم او دغه فعلی حالت چی د گناه حالت دی ورته تغیر ورکړم. همدا رنگه الله جلّت عظمه خورحیم او ستار ذات دی، خپل تیروتنی، مجرم او گناهکار بنده ته فرصت ورکوی، ترڅو هغه د خپلو کړنو څخه پښیمانه او خپل رب لورته رجوع وکړی، چې بیای هغه احکم الحاکمین ذات په خپل خاص رحمت سره ښی او دحدیث مبارک مصداق:

ژباړه: دگناه څخه توبه ایستونکی داسی دی، لکه هیڅ گناه یی چې نه وی کړی. ددغه نوښت او تجدید ځنډیدل لوی خطرونه اوستونزی راپیدا کوی چی انسان د هوا اوهوس اونفسی غوښتنو اوکړ کچپونه ښکارکپړی.

رسول ﷺ فرمایلی: (النادم ينتظر من الله الرحمة والمعجب ينتظر الموت، واعلموا عباد الله ان كل عامل سيقدم علي عمله، ولا يخرج من الدنيا حتي يري حسن عمله وسوء عمله، وانما الاعمال بخواتيمها).

والليل والنهار مطيتان فاحسنو السیر علیهما الي الآخره، واحذروا التسویف فان الموت یاتي بغتته، ولا یغترن احدکم بحلم الله عزوجل فان الجنة والنار اقرب الي احدکم من شراک نعله، ثم قرأ (فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره ومن يعمل مثقال ذرة شراً یره) بخاری

ژباړه: پرگناه پښیمان کس د الله تعالی نه د رحم انتظار باسی، او پرگناه بی باکه انسان به د سختی او غذاب انتظار کوی او پوه شی د الله بندگانو چی هر عمل کوونکی به د خپلی

د اسلام مقدس دین د خمود او جمود دین نه، بلکه د ابتکار، نوښت، تجدید، عمل، فکر او تعقل مدرسه ده، چی مسلمان پکې تل نوښت، کار او عمل ته هڅول کپړی، بیکاری، سستی، تنبلی او یونواخته حرکت نه خوښوی اوغندی یی.

او دا توصیه کوی چی خپل ژوند پرنامعلومه غیرمعقوله امیدونو، آرزوگانو اوخیال پلوونو تیرنکړی، ځکه دا امیدونه یوازې نشی کولای چی انسان ته خیر ورسوی، بلکه داورته وایی چې: هرڅه کاندی هڅه وکړه وخت دغه دی

پرون تیرشو، سبا نشته مهلت نن دی یعنې همدا اوس مټې راوښاره، داژوند اوصحت غنیمت وپوله، امکانات د پلاس کې دی. موانع او ستونزی نشته نو دراتلونکی لپاره څه ترلاسه کړه، د سبا ورځې ذخیره جوړه کړه، هغه ورځ چې بیابه پکې څه نشی کولای اویا داچی سبا ورځ معلومه نده چې ته به ژوندی وی اوکنه؟

په حدیث شریف کې راغلی: (ان الله یسطر یده بالیلی لیتوب مسی النهار، ویسطر یده بالنهار لیتوب مسی اللیلی) رواه مسلم

ژباړه: الله پاک د شپې لخوانه خپل دښمنی، عضوی او رحمت لاس- بلاکیف- پرانیزی څوهغه کس چې د شپې لخواپی گناه کړی وی پخپله گناه پښیمانه او توبه وباسی، اوهمدارنگه د ورځې لخوا نه خپل دغه دښمنی اوعضوی بلاکیف لاس پرانیزی مهلت ورکوی ترڅودشې گناهکاران توبه وباسی.

د پورتی مبارک حدیث نه دارا جوتپړی چی مسلمان باید خپل ژوند کې تجدید اودمثبت لورته نوښت راوی، دگناهونو او تیروتنوڅخه



یې سترگی نیولی وی چی کوم عیب پکې راپیدا کړی، او خپل عیبونه او نواقص خو اصلاً عیب او نواقص ونه بولی، تل یی د انتقاد لاسونه بل طرف ته اوږده وی، او هغه چې وایی: خپل عیب دلو منځ دی او سړی یې پخپله نه وینی. شاعر دا حالت څومره ښه انځور کړی:

چی مدام دبل وعیبوته نظر کړی
خدای له خپله عیبه ولې بی خبر کړی
که دخپله گناه لویه لکه غړی
په حيله حيله به غر د مچ وزر کړی
که څوک تله دانصاف پلاس کې درکړی
خپل تښتو او دبل آس به برابر کړی

مسلمان بنده باید تل خپل رب ته امیدوار او دهغه څخه د رحم اوفضل په اړه نا امیده او مایوسه نه وی، بلکه تل په ژوندی او بیداره زړه سره هغه ته سر په سجده، د نافرمانیو څخه یې خان وساتي او تل پدې هڅه کې وی چی نوی اومثبت تحول او تغییر پخپل ځان او خپل کورنی ژوند او ټولنه کې رامنځته کړی.

د گناهونو پټي که هرڅومره ډیر او درانه وی خو د الله تعالی د فضل او ښی لویو دریابونو ته بیا هیڅ څه ندی. هغه ډیر ښوونکی او لوړ رحم والادی: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلٰٓى اَنفُسِهِمْ لَا تَقْصُطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ لِّلْذُنُوْبِ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ٥٣-٥٤﴾
الزمر: ٥٣-٥٤

ژباړه: ورته ووايه: ای زما هغو بندگانو چی پر خپلو نفسونو مو تېروتنی کړی، دالله تعالی د رحمت نه ناامیده مه کیږی، ځکه یقیناً الله تعالی ټول گناهونه ښی، او په یقین سره دا الله تعالی ډیر ښوونکی او ډیر رحم کوونکی ذات دی او خپل رب ته موتوبه کوونکی شی او هغه ته تسلیم اوسی... همدارنگه دالله تعالی د عظیم

رحم او دبنده څخه د توبی قبلولو په اړه یو قدسی مبارک حدیث دا رنگه را نقل شویدی. (یابن آدم! انک مادغوتني ورجوتني غفرت لک علي ماکان منک ولا ابالي، یا ابن آدم یو بلغت ذنوبک عنان السماء ثم استغفرتني غفرت لک ولا ابالي، یا ابن آدم لو ایتتني بقراب الارض خطایا ثم یقتني لا تشکر بي شیاً لاتیتک بقرایها مغفرة) الترمذی

ژباړه: ای د آدم اولاده: که چیرې ته لمانه وغواړی چی گناهونه درته وښم او امید دبښلو ولری نوزه به ټولی



ستاگناوی او تیروتنی درته وښم او څخه پروانلرم داکار زما لپاره گران ندی ای د آدم زویه! که چیرې د گناهونه دومره زیات وی چی هم تر آسمانه پورې ورسی او بیا له مانه یې ښښه وغواړی، نوزه به یی درته وښم او څه پروانلرم، ای بنی آدمه! که چیرې د ځمکې پراختیایه اندازه گناوی او تیروتنی وکړی، خو بیا ماته رجوع وکړی پداسی حال کی چی لمانسره دهیڅ شریک او سیال نه وی نیولی، نوزه به یی په مقابل کې په همدومره واتن او پراختیا سره ښښه درته وکړم.

الله جلّت عظمه انسان په دې نړی کې راپیدا کړی، تر څو عزت ورکړی، ټول کاینات یې ورته مسخر اوتابع گرزولی، نه داچی د تعذیب او خورونی لپاره یې پیدا کړی، ددغه ځمکې د آبادولو او خپل رب ته دعبادت مسولیتونه یی ورپه غاړه کړی دا په اصل کی انسان ته تکریم او درناوی دی، حتی داچی دده مقام خوی تر پرښتو هم اوچت کړی، لکه چی فرمایي: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّكُمْ فِی الْاَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِیْهَا مَعِیْشَ ۚ فَلِیْلَا مَا تَشْكُرُوْنَ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنٰكُمْ ثُمَّ قَلَّنا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اَسْجُدُوْا لِاٰدَمَ﴾
الاعراف: ١٠-١١

ژباړه: او په یقین سره مو تاسی ته په ځمکه کې د اوسیدو تمکین درکړ، او ځمکه مو دتاسو د اوسیدو او ژوند لپاره برابره او مساعده وگرزوله، نو ډیر کم تاسی شکر کوونکی یاست، او په یقین سره مو تاسی خلق کړی او بیا مو په ډیر ښکلی شکل اوصورت سره وگرزولی، بیا مو پرښتو ته وویل چی دغه آدم ﷺ ته سجده وکړه....

د انسان په ژوند کې نوښت خو همدادی چی وروسته د ډیر لغزشونو، تیروتنو او بی لاریونه انسان بیرته خپل معبود ته راوگرزی، ټول اشتباهات او تیروتنی پریردی او خپل راتلونکی ژوندله سره پیل کړی، چی الله تعالی د خپل بنده په دغه کار ډیر خوشیږی، دادی د نوښت، خوښت، ابتکار او تجدید معنوی اړخ.

په یوه مبارک حدیث کی چی امام بخاری رحمه الله روایت کړی، داسی راغلی دی:

(الله افرح بتوبه عبده المومن من رجل نزل فی ارض دوپه مهلکه، مع راحله، علیها طعامه وشرایه فوضع راسه فنام نومه، فاستیقظ وقد ذهبت راحله!! فطلبها حتی اذا اشتد علیه الحر والعطش او ماشاء الله، قال ارجع الي مکاني الذي كنت فيه فانام حتی اموت... فوضع راسه علي ساعده ليموت، فاستیقظ فاذا راحله عنده علیها زاده و شرابه، فالله اشد فرحاً بتوبه المومن من هذا براحله) البخاري

ژباړه: الله تعالی د خپل گناهکار مومن بنده په توبه کولو باندی ډیر خوشیږی تر هغه سړی نه زیات خوشحال ږی چی په توره تیاره او نامعلومه او وژونکی ځای کی پاته شی، ورسره یی د سفر راحله چی ورباندی یې خواړه او اوبه بارکړی وی موجوده وی، خو دستومانی او ډار له کبله سرکړدی او بیده شی، کله چی له خوبه بیدارشی، گوری چی د سفر راحله یی سره له ټولو شیانو ورکه ده او پخپله مخه تللی، نو ډیره یی ولتوی تر څو گرمی او تندی او یانور تکلیفونه یې ستومانه کړی، له ځانه سره ووايي: بیرته هغه ځای ته ورځم چی زه په کې خوب وری وم اوبیا بیدیری ترڅو همالته مرشم... نو خپل سړی پخپل زنگوم باندی کړیدی اودمرگ انتظار باسی، یو ناڅاپه راوښی شی، گوری چی مرکبه، راحله، یې له خورو او اوبو سره په سر پورې ولاړه ده، نوالله تعالی پخپل علوشان او عالی مرتبت سره د خپل بنده په توبه ویستلو دهغه سړی چې خپله ورکه زاد او راحله یې بیرته وموندله او څومره به خوشحاله شوی وی، تر هغه نه زیات خوشحال ږی. د ژوند تجدید او پکی خوښت او نوښت داندی چی ښه او بد سره گډ، نیک عملونه او بد اعمال سره خلط شی ځکه خبیث اوطیب نه سره گډیږی، او لږ مردار ډیر حلال له منځه وری، نو تجدید په دې مفهوم سره شو چی له سره نوی مثبت اومعقول تغیر راولی، نه داچی له بد نه یی بدتر کړی. تجدید او نوښت دادی چی انسان خپل نفس پاک او نوی کړی، د خپل ژوند چاری په نوی معقول شرعی چوکاټ کې تنظیم او له خپل رب سره خپله اړیکه اوعلاقه تر پخوا ښه او پیاوړی کړی، پخپلو اعمالو کې تغیر راولی، په عباداتو او معاملاتو کی زیادت او نیکیوته مخه او

یدیو ته شاکړی او دغه مسنونه دعا خپل دایمی ورد او د ژوند سر مشق وگرزوی: (اللهم انت ربی لا اله الا انت، خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت، اعوذ بک من شر ما صنعت، ابوء لک بنعمتک علی، وابوء بذنبي فاغفر لی، فانه لا یغفر الذنوب الا انت)

البخاري

قواعد رفتار تعامل با علما

قسمت دوم و آخر:

نوشته: شیخ ابراهیم بن عبدالله المزروعی: ترجمه: استاد غلام الدین کلانتری

۴- رعایت مراتب علما: علم مرتبه‌هایی دارد و علما درجاتی، لذا بر طالب علم لازم است که مراتب، منزلت و جایگاه علما را رعایت نماید.

ابن عقیل رحمته می‌گوید: موضوع شگفتی که از این جاهلان نویاوه شنیدم این است که می‌گویند: امام احمد فقیه نبوده بلکه محدث است. این ادعا غایت جهل و نادانی است، چون امام احمد اختیاراتی دارد که آنها را بر احادیث بنا نموده که بیشترین این افراد آن را نمی‌دانند. ^{«۲۷»}

ذهبی در تعلیق نظر ابن عقیل می‌گوید: تصور می‌کنم آنها گمان می‌کنند که امام احمد تنها محدث است، به خدا سوگند که در فقه به مرتبه لیث، مالک، شافعی و... می‌رسد. اما جاهل جایگاه خودش را نمی‌شناسد و چگونه جایگاه دیگران را بشناسد. ^{«۲۸»}

از جمله مراعات جایگاه و مرتبه علما، مراعات تخصص آنهاست؛ طوری یکی از فنون علم بر عالم غلبه دارد یا بیشتر مورد توجه اوست، ایشان در همان فن از اعتباری برخوردار می‌باشد که در قول غیر او نیست. شافعی برای امام احمد می‌گوید: تو در حدیث داناتر از من هستی، هرگاه از نظر تو حدیثی صحیح باشد برای من

بگو تا به آن عمل کنم. ^{«۲۹»}

از جمله رعایت مرتبه و جایگاه علما سن و سال ایشان است، هرچه سن و سال عالم بیشتر باشد و زمان بر او بگذرد، به تناسب آن علم و تجاربش افزوده می‌شود.

و از مراعات جایگاه علما رعایت جایگاه امام و عالمی است که مردم عصر و شهر او به علمش اعتراف دارند و مردم او را به عنوان مرجع و مفتی‌شان می‌پذیرند.

از رعایت جایگاه علما عمل کردن به نظر برخی طالبان علم خوردسالی که با نظر علمای کبار تعارض داشته باشد، نیست. و همچنان از رعایت مرتبه و جایگاه علما این نیست که حقوق برخی افراد کم سن و سالی که علم اندکی دارند، حفظ گردد و از علمای کبار آنگونه حفظ نگردد.

۵- از عیب‌جویی علما بر حذر باشید: بدون شک که بدگویی علما از صفات اهل بدعت و گمراهان است، زیرا در اصل بدگویی و انتقاد از دین و دعوتی است که علما حامل آن اند. همچنان مراد کسانی که سلف امت و علمایی را که به نیکی آنها را پیروی کردند، مورد طعن، بدگویی و انتقاد قرار می‌دهند نیز همین است.

ابوزرعه می‌گوید: هرگاه کسی را دیدی که یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را به کمی و کاستی یاد می‌کند، بدان که ایشان زندیق است. ^{«۳۰»}

امام احمد می‌گوید: هرگاه شخصی را

دیدی که از حماد بن سلمه بدگویی و سخن چینی می‌کند، او را در اسلامش متهم کنید، چون حماد بن سلمه در برابر مبتدعین شدید بود. ^{«۳۱»}

عبدالله بن مبارک می‌گوید: حق عاقل این است که به سه کسی توهین و بی‌احترامی نکند: علما، سلاطین و اخوان. زیرا کسی که به علما توهین کند آخرتش را از دست می‌دهد. کسی که به سلاطین توهین کند دنیایش را تباه می‌سازد و کسی که به برادران توهین کند مروتش را از بین می‌برد. ^{«۳۲»}

ای برادر! از استهزا به علما و توهین ایشان بر حذر باش، از غیبت آنها ترس داشته باش که غیبت آنها بزرگتر از غیبت دیگران است.

ابن عساکر می‌گوید: برادر! بدان که گوشت علما زهرآلود است و عادت خدای متعال در پیوستن هتک پرده حرمت آنها معلوم

است، زیرا بدگویی آنها در مسایلی که ایشان از آن بری هستند، امری عظیم است، دست تجاوز افترا و باطل بر اعراض آنها عاقبتی وخیم و دشوار در قبال دارد. ^{«۳۳»}

۶- زنهار علما را به خطا نسبت ندهید: چون علما بشر هستند و



خطا و اشتباه می کنند. در اتهام علما و خطا دو لغزشگاه وجود دارد:

الف - اتهام آنها به خطا درست نباشد؛ به سبب اینکه در تهمت کردن شتاب و عجله شده یا به حالت علما آگاهی و علم نداشته است.

ب - شخصی که از علم بهره ای ندارد به خطای عالم حکم کند، در این حالت اتهام عالم به خطا و اشتباه را بر جمل و ناآگاهی مبتنی ساخته است.

خطا و اشتباه علما را جز علمای همانند آنها نمی شناسد، گاهی امور با یکدیگر خلط شده و عالمی در مسئله ای مخطی دانسته می شود، در حالی که آنگونه نمی باشد.

۷- طلب عذر برای علما: بر علما گمان نیک و جستجوی عذر لازم است. عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: بر کلمه ای که از دهان برادرت بیرون می شود گمان بد نکن در حالی که می توانی به آن محمل خیر دریابی. ^{۲۴}

محمّد بن سیرین می گوید: هرگاه چیزی از برادرت برایت رسید؛ عذری برایش جست و جو کن، اگر عذری نیافتی، بگو: شاید عذری می داشت. ^{۲۵}

سبکی رحمته الله می گوید: هرگاه مردی ثقه و معروف به ایمان و استقامت باشد، شایسته نیست که سخنش به غیر آنچه عادت اوست، حمل شود، بلکه تاویل و حسن ظن واجب است که شایسته او و امثال اوست، لازم می باشد. ^{۲۶}

۸- رجوع به آرای علما بویژه در هنگام فتنه: در هنگام وقوع فتنه ها امور با همدیگر می آمیزند، فهم ها و عقل ها به گمراهی می روند، در چنین حالتی برای مردم رجوع به آرای علما و عمل کردن به فتاوی آنها واجب است. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنَظُّونَهُمْ﴾ ^{النساء: ۸۳}

و چون به ایشان خبری که مایه آرامش یا نگرانی است برسد، آن را فاش می سازند، حال آنکه اگر آن را به پیامبر و اولوالامر عرضه

می داشتند، آنگاه اهل استنباط ایشان، به [مصلحت] آن پی می بردند.

۹- در مورد هر کسی حرف زده می شود، ثبوت لازم است: هیچ کسی در این امت وجود ندارد مگر اینکه در مورد او چیزهایی گفته می شود، خلقی او را بزرگ می پندارند و به راه راست می دانند و گروهی او را تحقیر می کنند و خطاکار می شمارند.

ذهبی در السیر می گوید: هیچ امام کاملی در راه خیر وجود ندارد مگر مردمانی از ناآگاهان، جاهلان و بدعت کاران مسلمان او را ذم و نکوهش می کنند. و هیچ رئیسی در گروه های گمراه نیست، مگر مردمانی به کمک او می شتابند و از او به دفاع می پردازند. ^{۲۷}

امام شافعی می گوید: برای سلامت از تهمت مردم راهی نیست، نگاه کن در جایی که خیر و صلاح تو وجود دارد از آن پیروی کن. ^{۲۸}

ثبوت دلیل تقویت خوف مرد از خدای متعال است.

۱۰- علما از خطا معصوم نیستند: علما از اشتباه و خطا معصوم نبوده بلکه اشتباه شان نسبت به فضایل شان اندک و ناچیز است، بی تردید علما بهترین های این امت اند.

ابن تیمیه می گوید: قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، علمای هر امت بدترین و شر برترین مردم آن بود، مگر مسلمان ها که علمای شان بهترین آنهاست. چون علما خلیفه پیامبر در میان امت او و احیاگران سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله که مرده اند، می باشند. ^{۲۹} هرگاه چنین است واجب است که اشتباه اندک آنها در برابر ثواب بسیار آنها بخشیده شود. سعید بن مسیب می گوید: هیچ عالم، شریف و صاحب فضیلتی وجود ندارد مگر عیبی در او وجود دارد، اما کسی که فضیلتش بیشتر از کاستی و نقص اوست، فضیلت او نقصش را از بین می برد. ^{۴۰}

ذهبی می گوید: سنت و اهل آن را دوست داریم و عالم را به خاطر اتباع و صفات حمیده اش دوست داریم. و

دوست نداریم کسانی را که با یک تاویل پسندیده بدعت گذاری می کنند ولی عبرت به کثرت نیکی هاست. ^{۴۱}

۱۱- زنها از لغزش های علما: یقیناً علما از اشتباه و لغزش ها معصوم نیستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «كُلُّ بَيْتِي آدَمُ خَطَّاءٌ، وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» ^{۴۲}

هر فرزند آدم خطا کار است و بهترین خطا کاران، توبه کنندگان است.

شیخ الاسلام می گوید: صدیقین، شهدا و صالحین معصوم نیستند، البته این امر در گناهانی است که محقق هستند. اما هرگاه اجتهاد کردند؛ گاهی به ثواب می رسند و گاهی اشتباه می کنند. اگر اجتهاد کردند و به ثواب نایل شدند دو پاداش دارند، اگر اجتهاد کردند و به خطا رفتند، یک پاداش برای اجتهادشان دارند و اشتباه شان بخشوده می شود. ^{۴۳}

چه روشی در برابر لغزش عالم در پیش گرفته شود؟

اول: به لغزش او اعتماد نشود و به آن عمل صورت نگیرد، زیرا خلاف شریعت خدای متعال آمده است.

شاطبی می گوید: اعتماد به لغزش عالم درست نیست، همچنان عمل به آن از روی تقلید صحیح نیست؛ زیرا لغزش آن برخلاف شرع واقع شده و به همین جهت لغزش شمرده می شود. اگر قابل اعتماد بود چنین جایگاهی نمی داشت و به صاحب آن لغزش نسبت داده نمی شد. ^{۴۴}

اوزاعی رحمته الله می گوید: کسی که به نوادر نظریات علما عمل کند، از اسلام خارج می شود. ^{۴۵}

دوم: در مورد عالمی که لغزش کرده است، حکمی عادلانه باید کرد، به تقصیر و کوتاهی منسوب نگردد، به خاطر لغزش او شنیع پنداشته نشود و به سبب یک لغزش بقیه اقوال و آرایش مردود نشود.

ابن قیم رحمته الله می گوید: شخص بزرگواری که در اسلام قدم نیکو و آثار حسنه دارد، گاهی از ایشان اشتباه و لغزشی سر می زند که در این مورد معذور دانسته می شود، بلکه به خاطر اجتهادش



ماجور است، پیروی او در امری که در آن لغزیده جایز نیست، همانگونه که از بین بردن مکان و جایگاه او در دل های مسلمانان نیز جایز نیست.^{«۴۶»}

اگر لغزش عالم طوری باشد که بر مردم اثری نداشته باشد، پوشاندن آن شرعاً واجب است تا شاید از آن رجوع و برگشت نماید.

۱۲- سخن علمای هم سطح در مورد یکدیگر روایت نشود: سخن علمای هم سطح و هم عصر در برابر یکدیگر پشت سر گذاشته شده و مورد توجه قرار نگیرد، زیرا در این گونه سخنان آنها غالباً هوای نفس و عصبیت وجود می داشته باشد.

ابن عباس می گوید: علم علمای را بشنوید، و سخنان آنها را در مورد یکدیگرشان تصدیق نکنید.^{«۴۷»} ذهبی می گوید: هرگاه آشکار گردد که سخنان علمای در مورد یکدیگرشان برخاسته از هوا و تعصب است، التفات و توجهی به آن نشود، طومارش درهم پیچیده شود و روایت نگردد.^{«۴۸»}

همچنان ذهبی می گوید: به سخنان علمای هم سطح در مورد یکدیگرشان التفات نشود، بویژه زمانی که برایت معلوم شود که آن سخنان برخاسته از عداوت، یا مذهب و یا حسد باشد. هیچ کسی از این حالت نجات نمی یابد جز کسی که خداوند او را نگهدارد.^{«۴۹»}

اسباب سخنان علمای در برابر یکدیگر:
۱- وجود رقابت در منطقه یا در تخصص علمی

۲- خشم شدید

۳- اختلاف مذهبی

۴- وجود کینه و خصومت

اما مدح و ستایش علمای برای یکدیگرشان فراوان است که دال بر عدالت و انصاف آنهاست، هرچند در برخی مسایل اختلاف کرده باشند.

۱۳- عدالت در حکم کردن در باره علمای مجتهدین: در این مورد قواعدی وجود دارد؛ از جمله:

الف- مجتهد ماجور است: در حدیث آمده است:

« إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدْتُمْ أَصَابَ فَلَهُ

أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدْتُمْ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ »^{«۵۰»}
اگر حاکمی حکم کرد، در آن اجتهاد کرد و به ثواب رسید، دو اجر دارد. و اگر حکم کرد و اجتهاد کرد، سپس خطا کرد یک اجر دارد.

ابن تیمیه می گوید: مذهب اهل سنت این است که بر مجتهد گناهی نیست هرچند خطا کند.^{«۵۱»}

ب- اختلاف در میان علمای امری مقدور بوده و تجاوز از آن ممکن نیست: ابن تیمیه می گوید: علمای با همدیگر مناظره بر مبنای مشاوره و مناصحه انجام می دادند، گاهی در یک مسئله علمی و عملی با بقای الفت، عصمت و اخوت دینی اختلاف می کردند. آری، کسی که با کتاب مستبیین و سنت مستفیض و یا اجماع سلف امت مخالفت کند، معذور پنداشته نمی شود و با معامله اهل بدعت مواجه می شود.^{«۵۲»}

ج- اختلاف علمای مجتهدین در احکام اسباب معتبر دارد و برخاسته از هوای نفس، تعمد و امثال آنها نیست.

د- اصلی که اختلاف به آن رجعت داده شود و به وسیله آن حق از باطل شناخته شود، عبارت از کتاب، سنت و اجماع سلف صالح امت است. این اصل مبنای این امر قرار می گیرد که اجتهاد در آنچه به دلیل قطعی الدلالة و الثبوت ثابت شده باشد، قابل بحث نیست.

هـ- بعد از پیامبر ﷺ هیچ کسی معصوم نیست و قول امام مالک در این امر مشهور است که ذهبی آن را در کتاب السیر روایت کرده است.^{«۵۳»}

۱۴- ترک اعتراض علمای بر طالب علم لازم است که رای و نظر خودش را در برابر رای و نظر علمای بزرگوار در منصف اتهام قرار دهد و قبل از توثیق و تثبیت رای خویش، به اعتراض مبادرت نرزد.

ابن حجر در شرح احادیث صلح حدیبیه و اعتراض برخی از صحابه به بنود صلح می گوید: برای تابع سزوار نیست که به مجرد آنچه در یک حالت آشکار می شود، بر متبوع اعتراض کند، بلکه تسلیم پیشه کند، چون متبوع با کثرت تجربه غالباً به عاقبت امور دانایتر می باشد.^{«۵۴»}

خطر اعتراض به علمای زمانی بزرگ

می شود که قصد اعتراض کننده عیب جویی و ناقض نشان دادن علما باشد. مقصود به ترک اعتراض بر علما در موضوع احتمالی و اجتهاد یا بدون تثبیت و تبیین است.

۱۵- اعتماد داشتن به علما: گاهی علما برخی امور را به سبب اینکه به عواقب و انجام امور آن نگاه می کنند و یا به خاطر رعایت مصالح و مفاسد، ترک می نمایند. آیا پیامبر ﷺ کشتن عبدالله بن ابی بن سلول را جز به خاطر مراعات مفاسد ترک نکرد؟ آیا پیامبر ﷺ از ساختن خانه کعبه بر اساس قواعد ابراهیم جز به خاطر ترس اینکه این عملش فتنه ای در میان قوم نومسلمانش ایجاد نکند، امتناع نکرد؟ باید علمای را مورد وثوق و اعتماد دانست و باید دانست که از هیچ عمل خیری امتناع نمی کنند مگر به خاطر امید به خیر بزرگتر دیگری یا به خاطر ترس از وقوع شر بزرگتری.

مأخذ:

۲۷- ذهبی آن را در السیر: ۳۲۱/۱۱ ذکر کرده است.

۲۸- همان مصدر سابق.

۲۹- اعلام الموقعین: ۳/۳۲۵

۳۰- الاصابه لابن حجر: ۱/۱۰

۳۱- ذهبی در السیر: ۴۵۰/۷ ذکر کرده است.

۳۲- ذهبی در السیر: ۲۵۱/۱۷ ذکر کرده است.

۳۳- تبیین الکذب المفتری: ص ۲۸

۳۴- تفسیر ابن کثیر: ۴/۲۱۳

۳۵- الاصبهان: ص ۹۷

۳۶- قاعدة الجرح و التعديل للسبكي، ص ۹۳

۳۷- ذهبی در السیر: ۳۴۴/۱۴ ذکر کرده است.

۳۸- البیهقی فی آداب الشافعی: ص ۲۷۸-۲۷۹

۳۹- رفع الملام، ص ۱۱ و ۱۲

۴۰- ابن عبدالبر فی الجامع: ۲/۴۸

۴۱- السیر: ۲۰/۴۶

۴۲- سنن ابن ماجه (۲/ ۱۴۲۰) و حسنه الابناني

في المشكاة برقم (۲۳۴۱)

۴۳- الفتاوی: ۳۵/۶۹

۴۴- الموافقات: ۴/۱۷۰

۴۵- الذهبي فی السیر: ۷/۱۲۵

۴۶- اعلام الموقعین: ۳/۲۹۵

۴۷- ابن عبدالبر فی الجامع: ۲/۱۵۱

۴۸- السیر: ۱۰/۹۲

۴۹- میزان الاعتدال: ۱/۱۱۱

۵۰- متفق علیه، رواه البخاري برقم (۷۳۵۲)

ومسلم برقم (۱۷۱۶)

۵۱- الفتاوی: ۱۹/۱۲۳

۵۲- الفتاوی: ۲۴/۱۷۲

۵۳- السیر: ۸/۹۳

۵۴- الفتح: ۵/۳۵۲



ساختار اداری

قسمت دوم:

ناصرالدین دریز

(۱) رسمیت

شامل اسناد و مدارکی است که در آن روش ها، لایحه وظایف، مقررره ها، طرزالعمل ها و سیاست های اجرایی اداره وجود دارند. در اداره های رسمی، روابط اداری به طور کتبی طبق قوانین و مقررره ها به اطلاع کارکنان رسانیده می شود. ولی در اداره های غیررسمی، روابط اداری به طور شفاهی به کارکنان ابلاغ می گردد.

(۲) تخصص

این که اداره تا چه اندازه کار و فعالیت های خود را به وظایف جداگانه بر اساس تخصص تقسیم کرده، مورد توجه قرار می گیرد.

(۳) داشتن معیار

به موردی گفته میشود که بسیاری از کار های مشابه به روش یکسان و هماهنگ مطابق معیار انجام می شود.

(۴) سلسله مراتب اختیارات

باید مشخص باشد که هر یک از افراد به چه گزارش کاری خود را می دهند و حیطه کنترل هر یک از مدیران چه پیمانه است.

(۵) متمرکز بودن

به آن سطوحی از سلسله اختیارات گفته که قدرت تصمیم گیری دارد. هنگامی که اکثر تصمیمات بزرگ توسط مدیریت ارشد اداره گرفته

شود، آن را اداره متمرکز می نامند. وقتی تصمیم گیری ها به سطوح پایین تر اداره واگذار گردد، آن را اداره غیر متمرکز می نامند.

(۷) نسبت های شخصی

شخصی که برای وظایف مختلف در اداره استخدام می شود، برای محاسبه نسبت شخصی وی، همه این نوع کارکنان تقسیم بر تعداد کل کارکنان می گردد.

(۸) حرفه ای بودن

به سطح تحصیلات رسمی و آموزش های کارکنان گفته می شود. اگر در یک اداره کارکنان به اساس مسلک استخدام شده و برای گرفتن وظیفه مجبور باشند تا دوره های آموزشی بلندمدت و جدید را طی کنند، می گویند که اداره حرفه ای است.

دوم: ابعاد محتوایی

این متغیر معرف هویت تمام اداره است که شامل عناصر ذیل است:

(۱) اندازه

شاخص اندازه یا بزرگی اداره را بر حسب تعداد کارکنان و واحدهای آنها مشخص می کنند.

(۲) تکنالوژی

شامل چگونگی ابزار و وسایلی است که در اداره به کار گرفته می شود.

(۳) محیط

به عواملی گفته می شود که به ویژه در خارج و یا گاهی در داخل اداره وجود

دارند و بر اجراءات کارکنان تأثیر می گذارند.

(۴) اهداف و استراتژی ها

در مقوله هدف، شیوه های رقابتی اداره که آن را از سایر اداره ها متمایز می کند، مشخص می شود. استراتژی عبارت از یک برنامه عملی است که به موجب آن نحوه تخصیص منابع و فعالیت های اداره در رابطه با محیط و در راه نیل به هدف هایش تعیین می شود.

هدف ها و استراتژی مشخص کننده دامنه فعالیت ها و رابطه ایست که اداره با کارکنان، مشتریان، شرکاء و رقبا دارد.

(۵) فرهنگ

فرهنگ اداره نشان دهنده مجموعه ای از ارزش ها، باورها، هنجارها و تفاهم هایی است که مدیران و کارکنان در آن با هم بینش و وجوه مشترک دارند. باید افزود که بُعدهای ساختاری و محتوایی به یکدیگر وابسته اند. برای مثال بزرگی اداره نوع تکنالوژی و محیط پایدار باعث می شوند تا اداره ای به وجود آید که از نظر رسمیت، تخصص و تمرکز در سطح بالایی قرار داشته باشد.

انواع ساختار اداری

اداره نوعی از یک واحد اجتماعی متشکل از افراد است که برای دستیابی به اهداف مورد نظر از سوی مدیریت



ارشد رهبری می گردد. هر اداره دارای ساختار مدیریتی خاص است که روابط بین کارکنان و نقش آنان را برای انجام وظایف، تعریف می کند.

اداره ای که مدیریت و سازماندهی سالم می شود، هماهنگی خوبی داشته، کانال های ارتباطی و اجرایی آن به گونه بهتری تعمیم و تأمین می گردد.

ساختار اداری چارچوبی است که در آن وظایف، اختیارات، حیطه مسئولیت ها و صلاحیت های کارکنان و تبادل اطلاعات میان سطوح مختلف سلسله مراتب تعیین می شود.

ساختار اداری تا حد زیادی به اهداف و استراتژی اداره بستگی دارد. ساختار اداری به طور روشن دایره گزارش دهی و سطح اختیارات را تعیین کرده و ارتباط سالم را در اداره تنظیم و به مؤثریت جریان کار و سطح عرضه خدمات می افزاید.

مدیران باید به طور محتاطانه و با دقت در نظر بگیرند که چگونه می خواهند یک اداره را مدیریت و سازماندهی کنند. چهار عامل عمده که در این امر کمک کننده اند، عبارتند از:

۱. اندازه اداره

۲. ماهیت کسب و کار

۳. اهداف و استراتژی

۴. محیط اداره.

در ادامه مطلب، چهار دسته ساختار های اداری (از دیدگاه سنتی، نوین، مشترک و پیشنهادی) به طور جداگانه مورد مطالعه قرار می گیرند تا میان آنها مقایسه بهتری صورت گرفته، مزایای و نارسایی های آنان بهتر درک و دریافت گردد.

مزایای و نارسایی های ساختار سنتی

ساختار سنتی که به صورت هرمی شکل طراحی می شود به ساختار سلسله مراتب یا ساختار وظیفه یی مشهور است. این نوع ساختار به علت سادگی و سهولت کاربرد، در بسیاری از اداره ها مورد استفاده قرار می گیرد.

مانند هر پدیده دیگری این موضوع نیز دارای ویژگی های مثبت و منفی است. نقطه قوتش، اینست که ارتباطات در آن تا حدود زیادی به صورت شفاف، تعریف شده و قابل درک است.

رابطه رئیس و مادون و این که چه کسی به چه کسی پاسخگو و گزارش شده بوده، مشخص است. خطوط عرضی در آن نشان دهنده همکار بودن و ارتباطات افقی پست های اداری موجود، در یک سطح مدیریتی است.

برخی از اصول عمومی مدیریت چون وحدت اوامر، اصل تقسیم کار، اصل وحدت در مدیریت و اصل سلسله مراتب در آن دیده می شود.

در ضمن این ساختار محدودیت ها و نارسایی هایی هم دارد که به پاره ای از آن ها در ادامه بحث، پرداخته می شود.

۱. کارا نبودن ارتباطات کاری و تشکیلاتی

ساختار سنتی، بر اساس سلسله مراتب ایجاد می گردد. ارتباطات اداری در آن کند، طولانی و فاقد دقت لازم است. مجاری ارتباطی در اغلب موارد، عمودی بوده و امکان ارتباط افقی اثربخش در آن ضعیف است.

۲. مانع در راه یکپارچگی واحدها

واحدهای اداری در این ساختار، مستقل نبوده و برای انجام هدف نهایی نیازمند یکدیگر اند. این امر سبب می شود که امکان هماهنگی و منظم ساختن این واحدها مشکل شده و در راه تحقق اهداف اداره، مانع ایجاد شود.

۳. انحصارگرایی و فرد محوری

در این نوع ساختار یک فرد به عنوان آمر و دیگران من حیث زیردستان در مقابل هم قرار می گیرند. در این روش از روابط انسانی با احترام متقابل که افراد می کنند، اثری کم رنگی دیده می شود.

افراد در رده های پایینی نمودار، خود را جدا از رده های بالایی احساس می کنند. بین پست های تعریف شده در

لایه های مختلف ساختار اداری، فقط رابطه رسمی سلسله مراتب و تشکیلاتی وجود دارد و نوعی طبقه بندی اجتماعی در اداره به چشم می آید که افراد سطوح مختلف، تعلق خاطری با هم نمی داشته باشند.

۴. استفاده کمتر از تخصص و تجارب افراد

در ساختار سنتی مطابق به اصل وحدت در مدیریت، مجموعه یی از وظایف مشابه و مرتبط با هم در یک واحد موجود بوده که تخصص کارشناسان آن ثابت و محدود اند. در چنین وضعیتی جابجایی کارکنان متخصص در بخش های دیگر و استفاده درست از تخصص آنها به سهولت امکان پذیر نیست.

در بسیاری اوقات این وضع منجر به هدر رفتن منابع، عدم استفاده اثربخش از توانمندی کارکنان ماهر و بیکاری پنهان افراد لایق و کارآمد در اداره می گردد.

۵. محدود شدن دانش و مهارت واحدها

مدیران، کارشناسان و کارکنان اداره، تنها در یک رشته خاص که مأموریت و وظیفه آنهاست تجربه و آگاهی پیدا می کنند و از سایر تخصص ها در واحدهای دیگر، بیگانه می مانند. این امر، سدی در راه انکشاف ظرفیت کارکنان و مدیران در اداره ایجاد نموده و آمادگی آنان را برای ارتقا به پست های بالاتر تضعیف می بخشد.

۶. عدم انعطاف پذیری

این نوع ساختار، انعطاف ناپذیر بوده و در مقابل تغییرات محیط به کندی واکنش نشان می دهد. در این شرایط و بدین ترتیب، توسعه همه جانبه اداره و رشد هماهنگ با تحولات محیطی دچار اشکال می شود.

۷. خودشیفتگی

به علت تأکید بر انجام وظایف تخصصی هر واحد، به تدریج



نوعی شیفتگی تخصصی در واحدها ایجاد می شود. این وضعیت باعث می شود که ارتباط و مشارکت بین واحدها سخت و مشکل گردیده و آن ها را از همدیگر جدا نگهدارد.

این در حالی است که برای تحقق اهداف اداره، همکاری بلوغ یافته و روابط نزدیک بین واحدهای مختلف، ضروری است.

۸. سرایت ضعف کاری

برای تحقق اهداف اداره همکاری واحدها با یکدیگر ضروری است. اگر واحدی ضعیف عمل کند و نسبت به بازدهی آن توجه کافی نشود، ممکن است که این نارسایی بر کل اداره اثر سوء به جا گذاشته و به دیگران سرایت نماید.

۹. عدم پذیرش مسوولیت ها

به علت وابستگی واحدها با هم و اثر متقابل اجراءات آنها با یکدیگر، هر واحد می تواند عدم پیشرفت خود را در رابطه با ضعف اجراءات واحدهای دیگر توجیه کند. به این ترتیب حساسگیری از مسوولان برای مدیریت ارشد به سادگی مقدور نبوده و بخشی از ضعف عملکردها به تمرکزگرایی مدیریت ارشد بر می گردد.

مدیران میانی در بررسی مشکلات بزرگ اداره، می کوشند تا از کارکنان واحد خود رفع اتهام نمایند. در ادامه این مبحث مودل های سنتی بررسی می گردد. گرچه پیش از این چالش های این مودل کمتر انعطاف پذیر ارایه شد، ولی مزایایی را نیز با خود به همراه دارد که هنوز هم بسیاری اداره ها از این مودل پیروی می کنند.

مودل های سنتی

اداره های سنتی که به طور رسمی نقش اعضای خود را مشخص می کنند، مطابق

مقررات با ثبات بوده و در مقابل تغییرات مقاومت می کنند. وظایف و خطوط مناصب و اقتدار در اداره های سنتی تعریف شده اند. به این معنی که بسیاری از رفتارهای کاری قانونمند بوده و مطابق مقرر ها و طرز العمل ها صورت می گیرند. ولی در عین حال ارتباطات در آن کند، طولانی و با خطا همراه می باشد. مجاری ارتباطی در اغلب موارد، عمودی بوده و امکان ارتباط افقی اثربخش در آن ضعیف است. دنباله مطلب را در بحث بعدی پی می گیریم. ساختار اداری از دیدگاه سنتی به چهار دسته تقسیم بندی می شود:

۱. ساختار ساده

در یک ساختار ساده نقش محوری به عهده مدیریت ارشد می باشد. این ساختار برای اداره های کوچک و نو تأسیس پاسخگو است. اداره هایی که با این ساختار اداری طراحی می شوند، ساده، انعطاف پذیر و غیررسمی اند. کارکنان حمایتی و سلسله مراتب مدیریتی آن محدود می باشد.

۲. ساختار وظیفه یی

در این ساختار وظایف مشابه در دسته های کلی تحت یک عنوان عمومی؛ مانند: منابع بشری، اداری، مالی، پلان و ارتباطات دسته بندی می شوند. کنترل و هماهنگی توسط رؤسای هر بخش صورت می گیرد.

معیاری سازی رفتاری، تقسیم کار عمودی و افقی، دسته بندی اجراءات، تمرکز عمودی و غیره از ویژگی های این نوع ساختار است.

۳. ساختار بخشی

در این نوع ساختار گرچه بخش های پلان، اداری، مالی، منابع بشری و ارتباطات تحت نظر یک مدیر ارشد است، اما هر یک از بخش ها دارای استقلال نسبی نیز می باشند.

این نوع ساختار می تواند مزایایی؛ مانند: تمرکز بیشتر بر اجراءات وظیفوی

و پاسخ گویی بهتر در برابر نتایج به دست آمده توسط هر یک از بخش ها را به دنبال داشته باشد. در این ساختار افراد بر حسب تخصص و واحدها مطابق به مناطق جغرافیایی و تولیدات، دسته بندی می شوند. در نتیجه منجر به واگذاری اختیارات بیشتر به هر یک از بخش شده و به سازگاری و هماهنگی اداری می افزاید.

۴. ساختار ماتریسی

این نوع ساختار اجازه می دهد در اداره از ساختار قدرت چندگانه استفاده شود. مزیت این ساختار پلان گذاری بهتر و پاسخگویی سریع تر آنست، ولی مشخص نبودن نقش ها و مسوولیت ها، ارتباطات ضعیف و ابهامات در سلسله اختیارات از معایب آنست.

این ساختار بر حسب وظیفه و تولیدات اداره تقسیم بندی می شود. نقطه قوت در دسته بندی به اساس وظیفه در اینست که گروه های متخصص را گرد هم آورده و باعث استفاده بهتر از منابع اداره می شود.

در ساختار ماتریسی کارکنان دو مسوول دارند: یکی مدیر بخش وظیفه یی و دیگری مدیر پروژه. ساختار ماتریسی سلسله مراتب دوگانه داشته و یک ساختار منحصر به فرد است که کانال های جانبی و افقی را مشروعیت می بخشد.

ساختار ماتریسی این امکان را برای اداره های بزرگ فراهم می آورد تا از مزایای اداره های کوچک بهره مند شده و مدیران را از داشتن بخش های وظیفه یی دوگانه برای پروژه های متعدد بی نیاز می سازد.

در مقابل به علت خطوط ارتباط دوگانه، گاهی اوقات ممکن است، مشکلات ارتباطی در این نوع ساختار به وجود آید و بین مدیران اصلی و مدیران پروژه ها تعارض ایجاد شود.

ادامه دارد...



تخلیل

از شانزدهمین سالروز هفته قانون اساسی کشور

استاد محمد شریف رباطی

قانون اساسی کشور توسط لویه جرگه تاریخی ۲۲ قوس الی ۱۴ جدی سال ۱۳۸۲ هجری قمری در (۱۲) فصل و (۱۶۲) ماده به اتفاق آراء به تصویب رسیده و توسط رئیس جمهور وقت توشیح و اعلام و الی اکنون مرعی الاجراء می باشد.

بعد از به میان آمدن نظام نوین در کشور، افغانستان به سوی صلح و امنیت، ثبات و استحکام پایه های وحدت اسلامی و ملی توأم با اعمار و بازسازی مجدد به پیش می رود و در این راه گام های محکم واستوار بر می دارد، و در تحقق بخشیدن این آرمان والا ایجاب به یک سلسله قوانین و ضوابط می نماید که تأمین کننده روابط فی ما بین ملت، دولت و جامعه جهانی باشد. و از سوی دیگر در رفع نیازمندی و امرار حیات صلح آمیز در فضای اخوت و برادری و ترویج دموکراسی وفق با اساسات اسلامی که حلال قضایای مربوط به ملت و دولت و جامعه بین المللی است توصل نمود.

روی این ملحوظ قانون اساسی کشور توسط یک عده از دانشمندان آگاه، خبیر و مسلکی با تجربه و نخبه گان دلسوز کشور که در رأس آنان دانشمند فاضل و متخصص علوم قرآن محترم پوهاند نعمت الله شهرانی قرار داشت، بعد از بحث و تحقیق و پژوهش همه جانبه تدوین یافت و بعد از بازنگری توسط عده یی از

دانشمندان و قانون دانان به شمول سران و رهبران جهادی و علمای دینی تأیید گردید، این قانون اساسی در زیر سایه قانون اسلام و با در نظر داشت قوانین بین المللی و منافع ملی و اسلامی این سر زمین به تصویب رسید و این قانون نظر به قوانین اساسی سائر کشورهای اسلامی از امتیازات و ویژه گی های خاص برخوردار است، اعم از مسایل فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تمام مسایل و موضوعات مربوط به امرار حیات بشر.

نخست اسلامی بودن قانون اساسی: قانون اساسی کشور که بر گرفته از کتاب الله و سنت رسول الله با در نظر داشت احکام فقهی قوانین بین المللی با داشتن یک مقدمه، دوازده فصل و یکصد و شصت و دو ماده می باشد، تدوین یافته که در اسلامی بودن این قانون هیچ گونه شک و شبه وجود ندارد، چنان که ماده اول، دوم و سوم آن صراحتاً دلالت بر این حقیقت می کند:

ماده اول: " افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می باشد."

ماده دوم: " دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است."

ماده سوم: " در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد."

ماده اول قانون اساسی مبتنی بر اسلامی بودن دولت، نظام و سیستم دولتی کشور می باشد، زیرا هنگامی که ما می گوییم

نام دولت افغانستان - دولت جمهوری اسلامی افغانستان - است، این بدین معنی است که دولت افغانستان یک دولت اسلامی بوده و تمام دار و مدار نظام حکومتی و ادارات دولتی و غیر دولتی مطابق قانون، احکام و اساسات دین مقدس اسلام صورت گرفته است.

اما مشکل اساسی ما عدم تطبیق و یا عدم تطبیق یکسان بودن این قانون بوده که بایست دولت مردان در این راستا بدون هیچ گونه هراس و دلهره سعی مبذول بدارند بخصوص کمیسیون محترم نظارت بر تطبیق قانون اساسی شایان است که با مانعین و کسانی که قانون گریز هستند و از قانون فرار می نمایند، برخورد اصولی نماید، زیرا در عدم تطبیق قانون اساسی شیرازه سیستم نظام و حکومتداری برهم خورده و این قانون شکنی ها باعث عدم پیشرفت و ترقی و تعالی کشور می گردد.

اما اگر ما و شما متحدانه دست به دست هم داده و هر کدام به اندازه توان و قدرت در تطبیق

این قانون پر محتوا و با ارزش تلاش نموده و اول از خود، فامیل و ما حول خود شروع کرده و دیگران را تشویق و ترغیب نماییم تا در راستای تطبیق این قانون همکاری نمایند، بدون اغراق کشور بسوی فلاح و رستگاری و ایجاد نظام و



حکومتدار سالم بر می گردد.

وقتی می گوئیم نام دولت افغانستان - جمهوری اسلامی افغانستان است، این برای ما می رساند که دیگر تمام نظام های وضعی، کفری و الحادی با جمیع انواع و اقسامش، اعم از نظام سوسیالستی، کمونستی، ماتریالستی و در مجموع سایر انظمه های غیر اسلامی چه شرقی باشد چه غربی را نفی کرده و مخاطب را متوجه می سازد که دولت افغانستان یک دولت اسلامی، اصولی و قانونی بوده که مبتنی بر ارزش های والای اسلام و شریعت محمدی و اساسات دین فرخنده و انسان ساز اسلام می باشد. همچنان وقتی که می گوئیم نام دولت افغانستان دولت جمهوری اسلامی افغانستان است، فوراً در ذهن هرانسان با ضمیر، مؤمن، متعهد و با بصیرت این موضوع خطور می نمایند که افغانستان یک کشور اسلامی دارای نظام و حکومت اسلامی بوده، طبعاً دولت و نظام از سه قوه متشکل می باشد.

به عباره دیگر دولت متشکل از سه نیرو و قوه که عبارتند از: مقننه، قوه قضائیه و قوه اجراییه می باشد. که لله الحمد در رأس هر سه این قوه های متذکره افراد مؤمن، متدین و متعهدی که شباروز در صدد عمران و باز سازی مادی و معنوی کشور سعی مبذول داشته، قرار دارند.

به عباره دیگر حکومت دارای سه عنصر می باشد: عنصر اول مردم و ملت، عنصر دوم سرزمین و عنصر سوم حکمرانان و کارمندان. مردم و ملت افغانستان لله الحمد از زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه بدینسو به دین مقدس اسلام مشرف شده، و پیرو این دین فرخنده و انسان ساز اسلام می باشند.

مردم این مرز و بوم اسلامیت خود را طی جهاد مقدس در برابر قشون سرخ شوروی سابق

و جنگ های افغان انگلیس، و طی جنگ های تحمیلی طولانی چه در زمان لشکر کشی و جنگ افغان و انگلیس، چه در وقت تجاوز بی شرمانه قوای متجاوز جماهیر شوروی سابق و چه در برابر تجاوز بی شرمانه تروریزم جهانی حفظ و برای همه گان به اثبات رسانیده اند و در این راه از خود شهامت و راد مردی نشان داده اند و همواره از اسلام و اسلامیت خویش ولو به قیمت سر و مال هم بوده باشد، دفاع کرده و می کنند.

دوم سرزمین، افغانستان یک سرزمین اسلامی بوده و در این کشور خداوند قدوس و لایزال بیش از یکمزار و چهارصد سال عبادت شده، وجب وجب خاک این سر زمین با ریختن قطره های خون پاک مجاهدان و شهیدان راه حق و آزادی حفاظت و نگهبانی شده و هنوز هم این راه ادامه دارد.

بناءً به اصطلاح عام مردم سنگ و چوپ، کوه و صحرا، دشت و بیابان این مرز و بوم مسلمان بوده و به جز از اسلام در این سرزمین دیگر هیچ نظام و قانونی حکومت کرده نمی تواند و نخواهد توانست.

سوم: حکمرانان و کارمندان این دولت مسلمان و فیصله های محاکم ما در پرتو کتاب الله و سنت رسول الله و مطابق شریعت محمدی صلی الله علیه و آله صورت می گیرد، بناءً ملت مسلمان، دولت اسلامی، رئیس جمهور شخص مسلمان و متدین و متعهد، مسؤولان امور عدلی و قضایی همه مسلمان اند و قانون اساسی برگرفته از قرآن و حدیث می باشد، پس در این سر زمین، اسلام حکمفرما و حاکم بوده و الی یوم قیامت حاکم خواهد بود.

در ماده دوم قانون اساسی کشور آمده است: " دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است ". اسلام دینی است عالمی و جهانی، دارای قوانین و ضوابطی که در هر مقطع تاریخ قابل تطبیق و تنفیذ بوده و در عملی نمودن این نظام کامل و عالم الشمول در بین افراد جامعه فضای اخوت و برادری

به میان آمده که سرانجام تمام بی عدالتی های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را نفی می کند.

در ماده سوم قانون اساسی کشور آمده که: " در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات واحکام دین مقدس اسلام باشد. "

بلی! نا گفته پیدا است که در برابر روشنایی و نور، در برابر علم و دانش، در برابر حق و حقیرستی و نظامی که جوابگوی تمام نیازمندی های عالم بشریت باشد، هیچ نظام و قانونی ایستاده گی کرده نمی تواند، هیچ خس و خاشاکی در برابر امواج دریای پر تلاطم توان ایستادگی و مقاومت را ندارد .

آیا در برابر اساسات و اصول دین مقدس اسلام که این قانون الهی است، آیا می تواند کدام نظام و قانونی ساخته دست بشر ایستاده گی می تواند؟! لا جرم نه و هرگز نه و این حقیقتی است انکار ناپذیر، زیرا اسلام قانون الهی و ارشادات نبوی است که همیشه بالای تمام ادیان و نظام ها غالب و برتر بوده و می باشد، چنانچه حدیث پیامبر

گرامی اسلام سیدنا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دال بر این مدعاست: { الاسلام یعلو ولا یعلی علیه } اسلام عزیز و غالب است هرگز مغلوب نمی گردد.

اسلام عزیز دارای احکام، قواعد، فرامین و قوانینی می باشد که نظیر آن در هیچ یکی از قوانین دنیا در ابعاد مختلف زیست و زنده گانی از قبیل: سیاست و حکومتداری، اقتصاد، فرهنگ، آداب معاشرت فردی واجتماعی و ... به مشاهده نمی رسد.

افزون بر آن قوانین ساخته دست بشر از جمله قوانین مطرح در دنیا امروز و قرون قبلی با کوتاهی هایی که دارد هرگز نمی تواند با احکام و قوانین اسلام عزیز برابری کند، هکذا قانونگذاران قوانین غیر اسلامی هرگاهی که در حلقه صحبت و استدلال قرار بگیرند خود به خود اعتراف می کنند که اسلام در تمام موارد، جانب احتیاط و نفع را به



انسانیت و ماحول آن مدنظر گرفته است و چیزی که بیشتر از همه قابل دقت است و انسان به آن اشد ضرورت دارد، تأمین عدالت اجتماعی می باشد که اسلام عزیز نسبت به همه و همه بر آن تأیید و ترکیز دارد. بناءً در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.

در ماده هفدهم قانون اساسی کشور آمده است: " دولت برای ارتقای معارف در همه سطوح، انکشاف تعلیمات دینی، تنظیم و بهبود وضع مساجد، مدارس و مراکز دینی تدابیر لازم اتخاذ می نماید."

این ماده دلالت به اهتمام دولت در رابط با اعمار، تأسیس و بازسازی مجدد مساجد، مدارس، مراکز دینی و اماکن متبرکه و وضع تعلیم و تعلم طلبه علم دارد که خود نمایانگر اسلامی بودن قانون اساسی افغانستان می باشد.

و در ماده هجدهم قانون اساسی کشور آمده است: " مبدای تقویم کشور براساس هجرت پیامبر اکرم ﷺ استوار است، افزون بر آن روزهای جمعه رخصتی عمومی اعلان شده است." در حالی که در بسا کشور های اسلامی در عوض روز جمعه که روز عید مسلمانان خوانده شده است؛ روز شنبه و یکشنبه رخصتی اعلان گردیده است.

در ماده سی و پنجم قانون اساسی کشور آمده است: " اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی مطابق به احکام قانون، جمعیت ها تأسیس نمایند. اتباع افغانستان حق دارند مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند، مشروط براین که : مرامنامه و اساسنامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش های مندرج این قانون اساسی نباشد.

این ماده قانون اساسی کشور کاملاً روشن و واضح می سازد که در این کشور اسلامی هیچ کسی حق آن را ندارد که مخالف احکام دین مبین اسلام

و مخالف نصوص شرعی و ارزش های دینی حزب و یا سازمانی را تأسیس نمایند، زیرا اسلام دین جهانی است و افغانستان ملت مؤمن و مسلمان و حکومت افغانستان یک حکومت اسلامی می باشد و اسلام جوابگوی تمام نیازمندی های عالم بشریت بوده و می باشد، پس هیچ کسی در این سر زمین به جز از طریق اسلام به ساحل فلاح و رستگاری راه نمی یابد.

بناءً قانون اساسی کشور یک قانون جامع و کامل و اسلامی بوده و تمام مواد مندرجه آن در پرتو و روشنایی کتاب الله و سنت رسول الله تدوین یافته است. لهذا در تدوین این قانونی مشکلی مهمی رونما نشده، بلکه مشکل در عدم تطبیق آن رونماست. که میبایست همه ما در تطبیق و اجرای آن بالای تمام افراد جامعه کوشان باشیم.

بلی! باید اعتراف نمود که مشکل اساسی ما در عدم تطبیق این قانون اساسی بوده؛ و نه در ساختار و تدوین آن.

روی همرفته قانون دانان، ملل متحد و جوامع بین المللی با تدویر بسا محافل و مجالس و سیمینارها و کنفرانس ها حمایت و پشتیبانی خویش را از جامع بودن این قانون و حاکمیت قانون در افغانستان اعلام داشتند، طوری که همه به یاد دارند که در سال های قبل دولت ایتالیا طی کنفرانس عمومی تحت عنوان جلسه عمومی کنفرانس بین المللی از حاکمیت قانون در افغانستان حمایت خود را اعلام نمود که کنفرانس متذکره به ابتکار دولت ایتالیا و ریاست مشترک افغانستان و ایتالیا و سازمان ملل متحد با اشتراک هیأت های بیست و شش کشور و سازمان های بین المللی و به میزبانی کشور ایتالیا در شهر روم برگزار شده بود و هدف آن نشست کمک به بهبود و مؤثریت هرچه بیشتر نظام عدلی و قضایی افغانستان در مورد روند قانونگذاری و تطبیق قانون اساسی،

روش هماهنگی، تطبیق عدالت و... درج سطور شده بود که در آن سخنرانان هریک به نوبه خود پیرامون موضوع صحبت نموده و بر حاکمیت قانون در افغانستان تأکید کردند.

رومانو پرودی نخست وزیر- آن وقت- ایتالیا که کشورش نقش رهبری کننده تنظیم مساعدت های بین المللی برای تقویت نظام عدلی و قضایی افغانستان را برعهده داشت با استقبال گرم از هیأت عالی رتبه کشور های مختلف تأکید کرد که ایتالیا به خاطر هماهنگی ساختن مساعدت های بین المللی در جهت تقویت و مؤثر ساختن نظام عدلی و قضایی افغانستان تمام تلاش های ممکنه را به عمل خواهد آورد.

همچنان بانکی مون که در آن زمان تصدی سرمنشی سازمان ملل متحد را برعهده داشت از جمله سخنرانان دیگر آن کنفرانس بود در خلال صحبت ایشان گفت: " شب ظلمت و بی عدالتی در افغانستان به پایان خود نزدیک می شود اکنون عصر حاکمیت قانون در افغانستان فرا رسیده است.

پس از لابلای گفتار فوق به خوبی درمی یابیم که در ساختار قانون اساسی کشور مشکلی نداریم، بلکه مشکل اساسی و عمده ما در عدم تطبیق و یا در عدم تطبیق یکسان آن است.

بناءً ایجاب می نماید که هر کدام ما در عوض اعتراض نمودن بر قانون اساسی کشور در صدد تطبیق آن سعی به خرج دهیم تا باشد در زیر چتر یک نظام کاملاً عاری از تمام بی عدالتی های فردی و اجتماعی امرار حیات نمائیم.



په اړه زموږ مسؤوليتونه

ليکوال: استاد محسن حنيف

الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾

ترجمه: نموديانو ته مي د دوی ورور صالح ولېږی. هغه ورته وویل: ای زما قوم! د الله بندي کوی، تاسوته د الله پرته بل د بندي وړ څوک نشته. خدای پاک تاسود مخکې څخه پیدا کړي یاست او تاسو یې په همدې مخکې و دانوونکي گرځولي یاست. نو د الله څخه بخښه وغواړی، بیا ده ته توبه وکړی: یقیناً زما رب نژدې دعا قبولونکی دی.

په دغه آیت کې دا تصریح ده چې الله پاک له انسانانو نه غواړي چې مخکې ودانه او آباءه کړي. د مخکې په سمه ودانولو الله پاک د بنده څخه راضي کېږي، په وړاندو یې ناراضه کېږي خدای پاک ویلي دي: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (الفصص: ٧٧)

ترجمه: په هغه څه کې آخرت وغواړه چې الله پاک درکړي، له دنیا خپله برخه مه هېروه، چې الله څرنگه ښه درسره کړي همغسې ښه کوه او په مخکې کې فساد مه کوه؛ بې شکه چې الله فساد کوونکي نه

دلته پاکوالی یاد شوی دی، پاکوالی عام دی، د بدن پاکوالی، د کالي پاکوالی، د کور پاکوالی، د کوڅې پاکوالی، د څړک پاکوالی او د ښار او وطن پاکوالی، دا ټوله هغه څه دي چې اسلام یې خوښوي.

دارنگه پیغمبر ﷺ ویلي دي: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (٢)

ترجمه: الله پاک ښایسته دی او ښایسته یې خوښ دی.

ښایسته دوه ډوله دی: یو اختیاري دی؛ لکه ښایسته کالی او ښایسته کور له ځان کول. بل غیر اختیاري دی؛ لکه د انسان د رنگ ذاتي ښکلا. انسان په غیر اختیاري شي نه دی مکلف: ځکه هغه یې تروس پورته خبره ده. «٣» دغو شرعي قوانینو ته په کتو له انسانه چې کومه ښکلا مطلوبه ده، هغه اختیاري ښکلا ده چې پاکوالی او نظافت یې مهمه برخه ده. دغه نبوي احادیث شریف ښیي چې پاکوالی او ښکلا د الله پاک خوښ دي. نو شک نشته چې پاک ښارونه، پاک څړکونه او پاکي کوڅې هم د الله خوښي دي او د انسانانو یې هم دا غوښتي چې مخکې ودانه کړي؛ په دې اړه خدای پاک ویلي دي: ﴿وَلِإِيَّائِي تُمَوَّدُ أَوَاكُم مَّصْلِحًا قَالَ يَنْفَوِّرُ

أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنْ

چاپېريال یا د استوګني سیمه داسي یو څه دي چې سمون یې زموږ د ژوند لپاره بې حده اړین دی او خرابي یې زموږ د ژوند خرابي ده. انسان د خپل چاپېريال په هکله ديني، ملي او وظيفوي مسؤوليتونه لري چې تفصيل یې په لاندې ډول دی:

(١) ديني او ملي مسؤوليت: د دې هیواد اوسېدونکي د مسلمان او هیواد وال په حيث مسؤوليت لري چې خپل چاپېريال پاک سوتره وساتي او مخکې یې آباده کړي: الله پاک ویلي دي:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (البقرة: ٢٢٢)

ترجمه: بې شکه الله تعالی هم توبه کوونکي خوښوي او هم ځان پاک ساتونکي خوښوي او ټینګار ورباندې کوي.

دلته په دغه آیت کې الله پاک هغه خلک ستایلي دي چې ځانونه پاک ساتي. پاکوالی عام دی، هم له ګناه څخه پاکوالی رانغاړي او هم د ککړتیا څخه پاکوالی رانغاړي. پیغمبر ﷺ ویلي دي: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ» (١)

ترجمه: پاکوالی د ایمان برخه ده.



خوشبوي.

دلته دا په صراحت ويل شوي دي چې مفسدين (وران کاران) د الله تعالی نه دي خوښ.

د منافقانو په هکله الله پاک ويلي:

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَهُوَ لَكُمْ أَخَرْتُ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفُسَادَ﴾ البقرة: ۲۰۵

ترجمه: چې کله (له مجلسه) پر شا ولاړ شي په مخکې کي کوبښې کوي د دې لپاره چې فساد (وران) په کې وکړي، فصلونه او نسلونه تباه کړي او الله فساد نه خوښوي.

دلته هم قرآن کریم په صراحت ويلي چې فساد او ورانۍ د الله نه دي خوښ.

فساد هغه څه دي چې ترخه او خطرناک عواقب يې بيرته خپله انسانانو ته ورگرځي؛ الله پاک ويلي دي: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ الروم: ۴۱

ترجمه: په وچه او درياب کې د خلکو د خپلو کړنو په وجه فساد څرګند او غالب شوی ترڅو دوی ته ځيني هغه څه ور وڅکي چې خپله يې ترسره کړي دي چې ګوندي دوی له خپلو کړنو بيرته راوگرځي.

فساد عام دی، هم معنوي فساد (ګناه) او مادي وران کارۍ ته شاملېږي؛ لکه د سورة البقرې: ۲۰۵ تېر شوی آيت چې يې پځلی کوي. د مادي فساد يوه څرګنده بېلګه د چاپېريال ککړتيا ده چې د انسانانو د ناوړه کړنو په وجه داسي حال ته ورسېږي چې نه يې هوا د تنفس (سا اخيستلو) قابل وي او نه يې لاري کوڅې د ګرځېدلو وړتيا لري؛ آن تردې چې په ځينو وختونو کي د انسانانو ژوند له منځه وړي په ځانګړ ډول هغه تنکي ماشومان چې تازه يې نړۍ ته سترګي پرانيستي وي، خو مشرانو وار له مخه د سا اخيستلو هوا ورته خرابه کړې وي.

که په سمه توګه خبر شو، په دغه ډول کړنو زموږ ډېر خلک په غير مستقيم ډول د نورو انسانانو ژوند ختموي په داسي حال

د لمانځه لپاره جومات ته تللو باندي اسلام ډېر ټينګار کړی دی، خو چې کله څوک داسي بد بويه شيان و خوري چې د جومات چاپېريال بد بويه کوي او خلک ځوروي، اسلام دغه ډول شخص له جوماته منع کوي سره له دې چې د جومات چاپېريال وړوکی دی او د خلکو اړيکي ورسره لږ وخت وي. نو اوس فکر وکړئ هغه چا ته چې د يوه ښار په کچه سيمه او چاپېريال په داسي خطرناک ډول ککړوي چې د اوسېدونکو ژوند ته خطر جوړوي، د هغه به څه حکم وي؟

واضح ښکاري چې د دغو تعليمات هدف عام ولس له زيان او ضرره خوندي کول دي.

د اسلام دين دا درس هم راکوي چې په لاره کي به ضرري شی نه پرېږدئ او د خلکو له لاري زيان لرونکي شيان لري کول د ايمان برخه ده؛ پېغمبر ﷺ ويلي دي:

«الإيمان بضغ وسبعون - أو بضغ وستون - شعبه، فأفضلها قول لا إله إلا الله، وأدناها إماطة الأذى عن الطريق، والحياء شعبه من الإيمان.» «۵»

ترجمه: ايمان څه دپاسه شپېته يا څه دپاسه اويا څانګي دی. تر ټولو لوړه څانګه يې د توحيد کلمه ده او ټيټه څانګه يې ضرري شی له لاري ګوښه کول دي او حيا هم د ايمان يوه څانګه ده.

دغه نبوي حديث شريف مسلمان ته دا درس ورکوي چې په لاره کي ضرري توكي که

بل چا غورځولي وي، هم به يې دی لري کوي او دا کارد ايمان يوه

برخه بلل کېږي. د دې پرعکس که دی خپله د خلکو په لاره کي

خندونه جوړوي او چاپېريال يې ورته خرابوي، نو دا څرګنده خبره

ده چې دا کارد نوموړي شخص ايمان ته زيان رسوي. دغه زيان چې

څومره په لوړه کچه وي، هغومره په لوړه کچه يې ايمان ته زيان

رسوي او داسي کارد مسلمان د

کې چې زموږ دين راته ويلي دي:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ المائدة: ۳۲

ترجمه: که چا د کوم چا په مقابل کې د قصاص يا په مخکې کي د فساد پرته څوک ووژه، ګويا چې ټول انسانان يې ووژل او که چا د کوم چا ژوند خوندي کړ، ګويا چې د ټولو انسانانو ژوند يې خوندي کړ.

د دغه آيت هدف د انسان ژوند ژغورني اهميت ښوول دي چې له بده مرغه موږ په غير شعوري ډول د ډېرو انسانانو آن د خپلو کورنيو غرو او ځان ژوند ته خطر جوړوو. دا په داسي حال کي چې دين اجازه نه راکوي چې په داسي ځای کي بولي وکړو چې خلک هلته ډېر تک راتګ لري يا يې دوی ته زيان رسېږي: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اتَّقُوا اللَّعَّانِينَ» قَالُوا: وَمَا اللَّعَّانِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ فِي ظِلِّهِمْ.» «۴»

ترجمه: ابوهريره ﷺ نقلوي چې پېغمبر ﷺ وويل: له هغو دوو شيانو ډډه وکړئ چې پر ترسره کوونکي يې د خلکو له لوري لعنت ويل کېږي. صحابه کرامو وويل: دا دوه کوم شيان دي؟ پېغمبر ﷺ وويل: د هغه چا کرڼه او فعل چې د خلکو په لاره يا په داسي سيوري کي قضاء حاجت (بولي) کوي چې هلته خلک کښېني او راغونډېږي.

که دغه ډول نبوي لارښوونو ته وګورو،



شان سره هيڅ ډول سمون نه خوري. اسلام د خلکو د راغونډېدو په ځای کې د هغو بد بويه شيان د خوړولو اجازه هم نه ورکوي چې خلکو ته اذيت رسوي؛ لکه اوږه، پياز او دې ته ورته شيان؛ پېغمبر ﷺ ويلي دي: « مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنَازَلُ مِنْهَا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ. »^۱

ترجمه: که چا پياز، اوږه يا کندنه وخورله، هغه دي زموږ مسجد ته نه نژدې کېږي؛ ځکه ملائکه له هغه شيانو څوړېږي چې انسان هم له هغه څخه څوړېږي.

د لمانځه لپاره جومات ته تللو باندې اسلام ډېر ټينگار کړی دی، خو چې کله څوک داسې بد بويه شيان وخورې چې د جومات چاپېريال بد بويه کوي او خلک ځوروي، اسلام دغه ډول شخص له جوماته منع کوي سره له دې چې د جومات چاپېريال وروکې دی او د خلکو اړيکې ورسره لږ وخت وي. نو اوس فکر وکړئ هغه چا ته چې د يوه ښار په کچه سيمه او چاپېريال په داسې خطرناک ډول ککړوي چې د اوسېدونکو ژوند ته خطر جوړوي، د هغه به څه حکم وي؟

د حديث شريف په وروستۍ جمله کې د « ما » کلمه عامه ده، نسوار، سکرېټ او نور بد بويه شيان چې خلک ځوروي، ټول رانغاړي. دغه ډول نبوي تعليمات ښي چې اسلام په وړه کچه هم د بني آدمو (انسانانو) څوړول نه غواړي او د انسان ځوړوونکي توکي يې د ملائکو ځوړونکي هم بللي دي. هغه وروڼه چې په غلطۍ کې د نسوارو او سکرېټو سره عادت شوي دي، که ضد نه کوي، پر ځان او ولس دي زړه وسوځوي دا ډول ناپاکه شيان دي پرېږدي.

(ب) **وظيفوي مسؤليت:**

له وظيفوي مسؤليت څخه



مطلب هغه مسؤليت دی چې د انسان د رسمي يا اداري دندې برخه وي. دغه ډول يو کارمند په خپله تعهدپاڼه کې ژمنه کوي چې زمه د خپلې دندې لايحه عملي کوم. ياد شخص د قانون له مخې هم مسؤول دی چې د خپلو دندو لايحه به تطبيقوي او د دين له مخې هم مکلف دی چې په خپلو ژمنو وفا کړي: الله پاک ويلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾^۱ المائدة: ۱

ترجمه: اې مؤمنانو! په تړونونو وفا وکړئ.

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَتْ مَسْئُولًا﴾^۲ الاسراء: ۳۴

ترجمه: او په تعهد وفا وکړئ؛ ځکه د تعهد په اړه يقيناً پوښتنه کېږي.

د چاپېريال ساتنې په اړه د وظيفوي مسؤوليت لرونکو ادارو په سرکي د چاپېريال ساتنې ملي اداره «اداره ملي حفاظت محيط زېست» ده. په دې اړه د يادې ادارې مسؤوليتونه تر هر چا ډېر دي؛ ځکه چې نوم له هم دې ټکي جوړ دی. که دوی په دې اړه څه کار و نه کړي، نو شتون يې څه گټه لري؟ د دوی تر څنگ ښاروالي، د شهرسازي او مسکن وزارت، پوليس او ترافیک، ښاروالۍ ته هم په دې اړه ډېر مسؤوليت راجع کېږي؛ لکه څرکونه صاف ساتل او دې ته ورته کارونه. خو له بده مرغه دوی په کافي اندازه کچره دانی هم نه دي ځای پر ځای کړې چې په ښار کې رامنځ ته کېدونکي کچرې څوک په کې راغونډې کړي. زه خپله د داسې ستونزو سره مخ شوی يم چې کاغذي لاسپاکۍ غواړم په يو ځای کې کېښېږم، ډېروخت راسره وي چې ځای يې نه پيدا کېږي.

يادو ادارو ته په کار ده چې يوازې د رسمي مکتوب په نمبر ثبتولو او د کاغذونو پورته او کېښته کولو ځانونه خلاص و نه گڼي. بلکې د دې پر ځای په کار ده چې پردې مظلوم ولس او غريبو ماشومانو زړه وسوځوي، په ملي

جذبې په خپلو کې لاسونه سره يوکړي او په گډه کاروکړې تر څو يې د خدمت اثر ښکاره شي، په نتيجه کې لومړی الله تعالی او بيا ولس ورڅخه راضي شي.

يادې ادارې که په گډه لاس سره يوکړي، ډېر څه په اوسنيو شرايطو کې هم کولای شي؛ لکه د کوڅو او څرکونو پاک ساتل او د سپرلي په شروع کې خلک د نهالکيو کېښېنولو ته تشويق کړي تر څو سيمه په ونو زرغونه شي چې له هره اړخه کنټرول کړای دی. په دې اړه د رسنيو لارې د خلکو ذهن جوړول هم ډېر اړين کار دی؛ ځکه هر سړی دا فکر کوي چې زه يو کاغذ څرک او کوڅې ته غورځوم دا دومره خبره نه ده. په حقيقت کې دا څرکونه او لارې له همداسې يوه يوه فرد له بې احتياطي په وجه ککړي او له کثافاتو ډکې شي. که د دې پر عکس هر د ښار اوسېدونکی يو – يو کاغذ يا کچره را واخلي او په هغه ځای کې سره جمع کړي چې ورته ځانگړی شوی دی، څومره ډېره صفايي په خپله سيمه کې رامنځ ته کړي؟ راځئ چې د مسؤوليت احساس په ځان کې را ژوندی کړو او د خپل ځان د ساتنې لپاره مو چاپېريال پاک وساتو.

۱- صحيح مسلم كتاب الطهارة باب فضل الوضوء:

۲۲۳.

۲- صحيح مسلم كتاب الايمان باب تحريم الکبر:

۹۱.

۳- د تفصيل لپاره: سورة البقرة: ۲۸۶ وکوره.

۴- صحيح مسلم كتاب الطهارة، بَابُ التَّهَيُّ عَنِ التَّحْلِي فِي الطَّرِيقِ، وَالطَّلَال: ۲۶۹.

۵- صحيح مسلم كتاب الايمان بَابُ شُعْبِ الْإِيمَانِ، رقم الحديث: ۳۵.

۶- صحيح مسلم، كتاب المساجد بَابُ نَهْي مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ...: ۵۶۴.

شاه اجتماعی اخلاق در زندگی

قسمت دوم آخر:

سیدمسلم شاه اسدی

پرهیز از بدهکاری:

یکی از برترین ها در اخلاق اجتماعی پرهیز از دین و بدهکاری نسبت به دیگران است. اگر در اسلام بر قرض الحسنه و کمک مالی به دیگران و وام دادن تاکید شده و خداوند بیان می کند که این وام نیک را در حقیقت به خدا می دهید و پاداش مضاعف را از خدا بخواهید^[۹] اما از گرفتن وام و زیر بار رفتن قرض پرهیز نموده پند می دهد؛ زیرا چنانکه در مجموع نصایح لقمان نقل گردیده، فشاری که از لحاظ روحی و روانی بر شخص بدهکار می آید، ارزش آن را ندارد که آدمی قرضی بگیرد و بدهکار شود. دلهره پس دادن قرض و احساس مسئولیت مضاعفی که ایجاد می شود عاملی است که آرامش را از انسان می گیرد، از سوی دیگر، کسی که وام می گیرد، باید نخست از آبروی خویش بگذرد و دست طلب و نیاز به سوی این و آن دراز کند که برخی هم ناکسانی هستند که عرض آدمی را می برند و زحمت زیادی بر انسان بار می کنند و بدون آنکه مشکلی را حل کنند بر مشکل دیگر با پاسخ رد خویش می افزایند؛ باید گفت حتی اگر هم حاتم طایی و بخشنده ای پیدا شود و بی منتی بدهد، باز یک مشکل دیگری که وجود دارد اینکه دست طلب دراز کنی که خود موجب شرمساری است؛ دست طلب چو پیش کسان می کنی دراز پل بسته که بگذری از آبروی خویش

صائب تبریزی

قناعت و بی نیازی:

انسان باید قناعت در زندگی را اصل اساسی قرار دهد و به آنچه دارد بسنده کند و با زهد ورزی اجازه ندهد تا دست نیاز به سوی هرکس و ناکسی دراز کند؛ بزرگترین فقر انسان، حرص و آز و زیاده خواهی است؛ چنانکه بزرگ ترین ثروت هرکسی قناعت است. همچنان در نصایح لقمان است که می فرماید: {فرزندم! بی نیازی را در دلت قرار ده و هرگاه نیازمند شدی مردم را از آن آگاه مکن که نزد آنان بی ارزش می شوی بلکه از دریای برکت خدا بخواه.}^[۱۰]

پس کسی که دست طلب به سوی کس و ناکس دراز می کند، نه تنها بیرون از دایره اخلاق قناعت حرکت میکند بلکه زمینه را برای آسیب جدی روانی خود فراهم می آورد و عرض و آبروی خویش را عرضه می دارد تا لقمه ای ناچیز را به دست آورد، تملق گوئی و چاپلوسی در رفتار و بسیاری از گناهان و خطاهای انسانی ریشه در همین ترک قناعت و بی نیازی دارد.

امیرمومنان امام علی علیه السلام می فرماید: {کسی که به اندازه کفایت زندگی، از دنیا بردارد، به آسایش دست یابد و آسوده خاطر شود، در حالی که دنیاپرستی کلید دشواری و مرکب رنج و گرفتاری است، قناعت به دست نمی آید مگر اینکه حرص نابود شود.}^[۱۱] از نظر آنحضرت قناعت، ریشه در خرد ورزی دارد، پس حرص و آز برخاسته از

بی خردی است. چنانچه حضرت لقمان در باره ارزش قناعت در زندگی می فرماید: {فرزندم! بی نیازترین انسان کسی است که به آنچه در دست دارد خشنود است و نیازمندترین شخص کسی است چشمش به دست مردم، خیره مانده است، به آنچه خدا قسمت می کند راضی باش که خدای سبحان می فرماید: گناه کارترین بندگان من کسی است که به تقدیر من راضی نشو و نعمت های من را قدردانی نکنند و بر بلاها شکیبایی نورزد }^[۱۲] امام علی علیه السلام درسختن گهر بارخویش می فرماید: {کفی بالقناعة ملکا؛ قناعت پادشاهی است }^[۱۳]

پس کسی که دوست دارد در زندگی، شاهانه زیست کند باید قناعت پیشه سازد.

تقوا / پرهیزگاری:

تقوا در آیات کلام الله مجید به عنوان برآیند عبادت معرفی شده است، چنانکه برآیند تقوا نیز یقین دانسته شده است.^[۱۴] خداوند متعال در قرآن کریم برای متقین مقامات بسیار بیان کرده و آثار و برکاتی را در دنیا و آخرت برای شان برشمرده است چنانکه در آیه سیزدهم سوره حجرات می فرماید:

{إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ}؛ به راستی! گرامی ترین شما در نزد خدا باتقوا ترین شماست.

حضرت لقمان نیز در بیان آثار و برکات تقوا می فرماید:



{فرزندم! بر تو باد به پرهیزگاری که سودمندترین معامله است و اگر گناهی از تو سرزد در پی آمرزش خواهی و پشیمانی باش و بر رهایی دوباره از آن بکوش.} [۱۵]

معاشرت با مردم:

انسان در برخورد اجتماعی باید برترین ها را بشناسد و بدان عمل کند و از رفتار ناشایست اجتماعی پرهیز نماید؛ زیرا برخی از رفتارها شایسته نیست، در معاشرت و ارتباط اجتماعی انجام شود.

سعدی می سراید: {تا توانی درون کس مخراش/کاندین راه خارها باشد/ کار درویش مستمند برآر/ که تو را نیز کارها باشد.}

لقمان حکیم در عبارت زیبا بر ترک هرگونه رفتار دشمن ساز، تأکید نموده و می فرماید: {یا بنی، اتخذ الف صديق و الالف قليل و لا تتخذ عدواً واحداً، و الواحد كثير؛ فرزندم! هزار دوست بگیر که هزارهم کم است و یک دشمن هم بگیر که یکی از آن هم زیاد است.} [۱۶]

همچنان از دشنام و ناسزا گویی در معاشرت اجتماعی اجتناب داده و می فرماید: {یا بنی، لا تشتم الناس فتكون انت الذی شتمت ابویک؛ فرزندم! مردم را ناسزا مگو تا سبب دشنام به پدر و مادر خود نگردی.} [۱۷]

مجالست با علما و دانش اندوزی:

از دیگر اموری که باید به عنوان بهترین های اجتماعی در حوزه اخلاق و معاشرت به آن اشاره کرد، معاشرت

با عالمان و بهره گیری از علم و دانش آنان است. لقمان حکیم در این باره می فرماید: فرزندم! همنشین عالمان باش و نزدشان زانو بزن که خداوند دل ها را به نور حکمت زنده میکند، همان گونه که زمین را با باران زیاد زنده میسازد. [۱۸]

ترک معاشرت از فاسدان:

همان طوری که معاشرت با نیکان و عالمان برای انسان سرمایه است، معاشرت با بدان و فاسدان بلای جان و دین و

ایمان است. {به قول شاعر:} با بدان کم نشین که صحبت بد/ گرچه پاکي، تو را پلید کند/ آفتاب بدین بزرگی را/ لکه ای ابر ناپدید کند.}

بهترین توشه و همسفر راه:

انسان در دنیا در سفر آخرت است و بایدکاری کندت بهترین سفر راه داشته باشد. همسفر و ره توشه ای که لازم است باید انسان را یاری رساند نه آن که دست و پاگیرش باشد. لقمان حکیم می فرماید: {یا بنی، تَعْلَمْتُ بِسَبْعَةِ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ فَاحْفَظْ مِنْهَا أَرْبَعَةً وَ مَرَّعِي إِلَى الْجَنَّةِ: أَحْكَمْ سَفِينَتَكَ فَإِنَّ بِخَرْكَ عَمِيقٌ وَ خَفِيفٌ جِمْلَكَ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كَوُودٌ وَ أَكْثَرُ الزَّادِ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ وَأَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقَةَ بَصِيرٌ؛ فرزندم! من هفت هزار حکمت یاد گرفتم و تو چهار حکمت از آن را حفظ کن تا به همراه من به بهشت بیایی:

۱- کشتی خودت را محکم ساز که دریای تو بسیار عمیق است.

۲- بار خود را سبک ساز که گردنه سختی در پیش رو داری.

۳- توشه زیادی همراه خود داشته باش؛ زیرا مسافرت درازی در پیش داری؛

۴- عمل را خالص گردان؛ زیرا آنکه اعمالت رامی سنجد به همه چیز آگاه است.} (بحارالانوار: ج ۹۳، ص ۴۳۱، ج ۲۳)

بناءً انسان عاقل و خردمند در هر کاری مرزها را می شناسد و از آن عبور نمی کند؛ زیرا عبور از خطوط قرمز، کم ترین تاثیر بدی که به جا می گذارد سلب آرامش است. در معاشرت با مردم باید احتیاط کرد و با دوستان نیز این خطوط قرمز را باید شناخت و عمل کرد.

شش گوه رنجات بخش در دنیا و آخرت:

برخی از کارها آدمی را در دنیا و آخرت از هرگونه بدبختی و شقاوت در امان نگه داشته و بهشت را برای آدمی می سازد. لقمان حکیم در این باره به شش گوه ارزشمند توجه می دهد که آدمی را یاری می رساند. ایشان می فرماید:

{یا بنی، أَحْكَمْ عَلَى سِتِّ خِصَالٍ لَيْسَ مِنْهَا خِصْلَةٌ إِلَّا وَ هِيَ تُقَرِّبُكَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تُبَاعِدُكَ مِنْ سَخَطِهِ: الْأُولَى: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً؛ الثَّانِيَةُ: الرِّضَا بِقَدَرِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّبتَ وَ كَرِهْتَ؛ الثَّالِثَةُ: أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ؛ الرَّابِعَةُ: أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ

وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ؛ الْخَامِسَةُ: تَكْظِمُ وَ تُحْسِنَ إِلَى مَنْ اسَاءَ إِلَيْكَ؛ السَّادِسَةُ: تَرْكُ الْهَوَى وَ مُخَالَفَةُ الزَّوْءِ؛ فرزندم! ترا به شش ویژه گی تشویق می کنم که تمسک به هریک از آنها رضایت خدا را نزدیک می سازد و از خشم او دور می کند:

۱- عبادت خدا کنی و با چیزی به او شرک نه ورزی.

۱- رضایت به قسمت خدایی باشد، چه دوست بداری یا ناخشنود باشی.

۳- دوستی و دشمنی تو برای خدا باشد.

۴- آنچه برای خودت دوست می داری، دوست بداری برای مردم و آنچه برای خودت ناپسند می دانی ناپسند بدانی برای مردم.

۵- به کسی که باتو بدی می کند بردباری و خوبی نمایی.

۶- دوری از هوس و جدایی از پستی ها.

{ (بحارالانوار: ج ۷۸)}

پرهیز از مال یتیم:

باید از مال حرام خواری پرهیز کرد. در این میان خوردن مال یتیم اصلاً جواز ندارد و گناهش سنگین تر است. لقمان حکیم می فرماید: {یا بنی، لا تَأْكُلْ مَالَ الْيَتِيمِ فَتَفْضَحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تُكَلِّفَ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَيْهِ؛ فرزندم! مال یتیم را نخور که در

روز قیامت رسوایی شوی و مجبور می شوی آن را برگردانی.} (بحارالانوار: ج ۱۳، ص ۱۳)

زیرا یتیم ناتوان و دستش از هر جا و هرکسی کوتاه است. سعدی می سراید: مزین بر سر ناتوان دست زور/ که روزی به پایش درافتی چومور/ درون فروماندگان شاد کن/ ز روز فروماندگی یاد کن.}

مآخذ:

- ۱۱- بقره، آیه ۲۴۵؛ حدید، آیه ۱۱؛ تغابن، آیه (۱۷)
- ۱۲- ارشاد القلوب: ص (۷۲)
- ۱۳- نهج البلاغه، دشتی، ۱۳۸۴: ص (۷۰۴)
- ۱۴- ارشاد القلوب: (۷۳)
- ۱۵- نهج البلاغه؛ حکمت (۲۲۹)
- ۱۶- بقره، آیه (۲۸۲)
- ۱۷- ارشاد القلوب، ص (۷۲)
- ۱۸- بحارالانوار: ج ۱۳، ص ۴۱۴
- ۱۹- بحارالانوار: ج ۱۳، ص ۴۳۰
- ۲۰- بحارالانوار: ج ۱، ص ۲



خطبه تاریخی حجة الوداع

ونکات اساسی آن

قسمت دوم و آخر:

دوکتور عبدالباری حمیدی

در قسمت قبلی بعد از بررسی اهمیت خطبه حجة الوداع متن عربی آن تذکر گردیده بود ، در این قسمت ترجمه فارسی با توضیح نکات اساسی آن ارائه میگردد.

" حمد و سپاس خدا راست، او را ستایش می کنیم و از او یاری می جوئیم و از او آمرزش می خواهیم و به بارگاه او توبه می کنیم. و از شرهای نفس خود و از بدیهای کارهایمان به خداوند پناه می بریم. هر آن کس که خداوندش هدایت کند، گمراه کننده ای ندارد و هر آن کس را که بی راه و گمراه گذارد، هدایتگری ندارد. و گواهی می دهم که معبود [راستینی] جز خداوند نیست که یگانه است و شریکی ندارد. و آنکه محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست.

ای مردم! سخن مرا بشنوید زیرا من نمیدانم شاید پس از این دیگر در چنین جایی شما را برای همیشه دیدار نکنم.

ای مردم! خونها و اموال شما بر یک دیگر حرام است تا آنگاه که پروردگارتان را ملاقات کنید مانند حرمت این روز و حرمت این شهر، و شما بزودی پروردگارتان را ملاقات

کنید و از اعمال شما پرسش کند و من ابلاغ کردم.

پس هر کس امانتی در نزدش هست به صاحبش باز گرداند، و هر ربائی باطل است ولی سرمایه های شما از آن شما است که نه ستم کنید و نه ستم ببینید. خداوند چنین حکم کرده که ربا و سودی نباشد و ربای عباس بن عبدالمطلب نیز تمامش بی اعتبار و باطل است.

و هر خونی که در زمان جاهلیت ریخته شده هدر و ملغی است، و نخستین خونی را که هدر میکنم خون (عامر) پسر ربیعۀ بن حارث بن عبدالمطلب است که در بنی لیث شیر خورد و هذیل او را کشتند پس آن نخستین خونی است که از زمان جاهلیت ذکر میکنم.

ای مردم! همانا شیطان از اینکه در سرزمین شما پرستش شود برای همیشه مأیوس شد ولی راضی است که در غیر از این از اعمالی که حقیر و کوچک می شمارید اطاعت شود، پس از او درباره دین تان حذر کنید.

ای مردم! «نسیء»^۱ تشدید در کفر است که بوسیله آن کافران گمراه شوند که یک سال آنرا حلال میکنند و یک

سال آنرا حرام میکنند تا با عده ماه هائی که خداوند حرام کرده آنرا برابر (و مطابق) کنند پس آنچه را خدا حرام کرده حلال کنند، و آنچه را خدا حلال کرده حرام کنند.

همانا زمان به همان (وضع و) هیئت خویش در آن روزی که خدا آسمانها و زمین را آفرید دور میزند و شمار ماه های نزد خداوند دوازده ماه است که از آن جمله چهار ماه حرام است، سه ماه متوالی و ماه رجب «مضر»^۲

که ما بین ماه جمادی و شعبان است. ای مردم! در ارتباط با زنان تان از خدا بترسید؛ که شما آنان را با امانت خدا بر گرفته اید، و رابطه ویژه با آنان را با حکم خدا برای خودتان حلال کرده اید! در مورد زنانان توصیه خیرمرا قبول کنید؛ زیرا آنان اسیرانی^۳

در دست شما هستند و شما مالک هیچ چیز از آنها جز آن

(پیوند زناشویی و حفظ مال و )

ناموسشان) نیستید، مگر این که کار آشکاری (مانند نشوز و نافرمانی و سوء معاشرت) انجام دهند، که اگر چنین کردند، از

همبستری با آنها دوری کنید و  (اگر مطمئن بودید که تاثیری



دارد) آرام و غیر شدید آنان را بزنید، اگر مطیع شدند، دیگر به ضرر ایشان راهی (برای ایراد و اشکال تراشی و آزار و زدنشان) در پیش نگیرید و اقدامی نکنید؛ آگاه باشید! شما بر زنان خود حقی دارید و زنانان نیز بر شما حقی دارند؛ حق شما بر ایشان این است که فرش شما را برای کسانی که نمیخواهید پهن نکنند»^۴

و کسانی را که دوست ندارید، به خانه شما راه ندهند، و حق ایشان بر شما آن است که در فراهم آوردن لباس و غذا (و نیازهای دیگر زندگی آنها و معاشرت) از آنها دریغ نکنید." پس گفتار مرا بفهمید که همانا من آنرا (به شما) ابلاغ کردم.

و من چیزی را در میان شما گذاشتم که اگر بدان متمسک شوید هرگز گمراه نمی شوید و آن چیز آشکاری است: کتاب خدا و سنت پیغمبرش. ای گروه مردم! گفتار مرا بشنوید و آنرا تعقل کنید، بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمانی است، و مسلمانان همه با هم برادرند، پس برای هیچکس مال برادرش حلال نیست جز آنچه از روی میل و رضای خود به او بدهد. پس به یکدیگر ستم نکنید:

خدایا آیا ابلاغ کردم؟ و زود است که با پروردگار تان رو برو شوید، پس بعد از من واپس مگردید تا کافرانی شوید که برخی از افراد شما کردن برخی دیگر را بزنند.

ای مردم! محققاً پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است، همگی تان از آدم هستید، و آدم از خاک است، همانا گرامیترین شما نزد الله با تقواترین شما است، هیچ فرد عربی بر فرد عجمی فضیلت و

برتری ندارد، مگر به تقوا و پرهیزگاری. آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ بار خدایا گواه باش.

این سخن را حاضران به غائبان برسانند شاید برخی از کسانی که پیام به او می رسد، بهتر حفظ کند آنرا از بعضی که آنرا شنیده اند.

در صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: باری، از شما راجع به من خواهند پرسید؛ شما چه خواهید گفت؟ مردم جواب دادند: شهادت می دهیم که شما تبلیغ دین و ادای رسالت و خیرخواهی نسبت به ما را به نحو احسن انجام داده اید؟! آنگاه با انگشت سبابة خویش در حالیکه به سمت آسمان اشاره می کردند، توجه مردم را به خویشتن جلب کردند و سه مرتبه گفتند: (اللهم اشهد) بار خدایا، شاهد باش!

و زمانیکه از خطبه فارغ شد آیه مبارکه (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ ..) برایش نازل شد، و زمانیکه عمرؓ آیت را شنید به گریان آمد. برایش گفته شد چرا گریان می کنی؟ عمرؓ در جواب فرمود: نیست بعد از کمال مگر نقصان.

نکات اساسی خطبة حجة الوداع:

نکات اساسی که در خطبة حجة الوداع تذکر رفته قرار ذیل اند:

۱- انسانها همه از آدم و آدم از خاک آفریده شده است، و همه آنها همانند دندانه های شانه با یکدیگر برابر اند که نه عربی بر عجمی و نه عجمی بر عربی برتری دارد مگر بر اساس تقوا. دین مقدس اسلام پانزده قرن قبل این قاعده بزرگ و برجسته را معرفی نموده است. آیا در دنیای امروزی نظامی وجود دارد که این قاعده را تطبیق نماید؟ نه هر گز! در دنیای امروزی جز برتری های عنصری، شعار های قومی و

قبیلوی، تکبر و خودخواهی دولت های مستکبر و استعمارگر علیه ملت های مستضعف و بی چاره چیزی دیگری مشاهده نمی گردد.

۲- حرمت تعرض به جان و مال، آبرو و حیثیت یکدیگر و حرمت هر نوع جنگ و جدال، خصومت و دشمنی های ذات البینی، طوریکه پیامبر ﷺ این مبدأ را توسط این فرموده اش چنین بیان نموده است: «أيتها الناس، إن دماءكم وأموالكم عليكم حرام إلى أن تلقوا ربكم، كحرمة يومكم هذا، في شهركم هذا، في بلدكم هذا».

طوریکه دیده میشود دین اسلام هر نوع تعرض به جان و مال مردم را چه به شکل غصب باشد و یا به شکل سرقت و دزدی، حرام قرار داده است، برابر است که مال و ثروتهای غصب شده به عامه مردم تعلق داشته باشد و یا به افراد و اشخاص. پس در موجودیت این اصل شرعی که پانزده قرن قبل به عنوان یک اصل معرفی شده است چطور مسلمانان در پهلوی کفار قرار گرفته خون برادران مسلمان خویش را می ریزانند!

۳- حرمت انتقام گیری؛ بدلیل اینکه دولت هر دولتی باشد مکلف است تا نظم عمومی را حفاظت نموده خون و جان رعیت و مردم را حفاظت نماید. همچنان دولت مکلفیت دارد تا قانون و جزای قصاص را تطبیق نماید، پس در موجودیت چنین قانون هیچ ضرورتی برای انتقام گیری وجود ندارد.

۴- حرمت ربا با تمام اشکال و صورتهای آن، زیرا سود چنان پدیده شومی است که نظام طبقاتی را به میان آورده از یکطرف میان طبقه فقیر و سرمایه دار کینه و دشمنی ایجاد می نماید، و از طرف دیگر سود خواران با



خدا و رسولش اعلان جنگ مینمایند، و شکی نیست در هر جامعه که علیه خدا و رسول اعلان جنگ صورت گیرد، هرنوع خیر و برکت از آن جامعه رخت بسته ساکنان آن بطرف انحطاط و بدبختی خواهند رفت.

۵- وجوب تمسک و اعتصام به قرآن و سنت؛ زیرا همین تمسک مایه عزت و شرف در دنیا و سبب نجات در آخرت میگردد. تاریخ شاهد است زمانیکه مسلمانان به این دو اصل پای بند بودند و از خلیفه واحد پیروی می نمودند از عزت و مقام بالا و بلندی بر خوردار بودند اما زمانیکه از این دو اصل فاصله گرفتند، ذلیل و خوار شدند و تمام داشته های مادی و معنوی خویش را از دست داده هدف تاخت و تاز و تعرض دشمنان قرار گرفتند.

۶- وجوب توجه و اهتمام به زنان و تاکید به رعایت حقوق آنها. و بدون شک دین اسلام نخستین دینی است که حقوق حقه و کامل زنان را به ایشان پرداخته است.

در آخر باید تذکر داد که جامعه، هر نوع جامعه یی که باشد با قتل و کشتار، اختلاف و تناقضات اصلاح نمی گردد. آنچه که سبب صلاح، آسایش و آرامی جامعه میگردد فقط و فقط داشتن عقیده پاک و برحق توحید، حمایت و حفاظت از جان و مال، احسان و ترحم بر مردم مخصوصاً زنان و زیر دستان و عمل نمودن به قرآن و سنت است، طوریکه الله متعال پیامبرش را مخاطب قرار داده فرموده است: ﴿فَمَا رَحِمَ مِنَ اللَّهِ﴾ آل عمران: ۱۵۹

و پیامبر او لو العزم دیگرش موسی و هارون را مخاطب قرار داده فرموده:

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئَا﴾ طه: ۴۴

پس زمانیکه فرعون سزاوار خطاب نرم

انسانها همه از آدم و آدم از خاک آفریده شده است، و همه آنها همانند دندانهای شانه با یکدیگر برابر اند که نه عربی بر عجمی و نه عجمی بر عربی برتری دارد مگر بر اساس تقوا. دین مقدس اسلام پانزده قرن قبل این قاعده بزرگ و برجسته را معرفی نموده است. آیا در دنیای امروزی نظامی وجود دارد که این قاعده را تطبیق نماید؟ نه هرگز! در دنیای امروزی جز برتری های عنصری، شعار های قومی و قبیله ای، تکبر و خود خواهی دولت های مستکبر و استعمار گر علیه ملت های مستضعف و بی چاره چیزی دیگری مشاهده نمی گردد.

باشد سایر مسلمانان چرا مستحق خطاب نرم نباشند.

۷- تحذیر از شیطان؛ زیرا شیطان گرچند از اینکه مسلمان به عبادت و پرستش بتان روی آورد مایوس گردیده است اما از ایجاد فتنه های خورد و کوچک که از طریق آنها به قلب انسان راه می یابد، مایوس نگردیده است، و شیطان همواره سعی می کند تا از طریق همان گناهان خورد و کوچک به قلب و داخل انسان راه یافته و به تدریج وی را هلاک نماید.

۸- جامع و فراگیر بودن محتوای خطبه، طوریکه دیده میشود این خطبه تمام جوانب زندگی اجتماعی مردم اعم از نحوه ارتباط برادر با برادر، ارتباط زن با شوهر، ارتباط افراد با اجتماع، ارتباط حاکم با محکوم و همچنان شیوه ارتباط بنده با پروردگارش را در بر گرفته در ضمن از مکر و فریب دشمنان بر حذر داشته است. هم چنان این خطبه اساسات و مقاصد شرع را بیان نموده خاطر نشان ساخته است که مردم حتماً با پروردگار شان رو به رو می شوند و خداوند از تمام اعمال و کرده های آنها در آخرت سوال می کند.

۹- مسؤولیت دعوت اگر تنها ابلاغ و رسانیدن است، نه نتایج و پایان کار، طوریکه خداوند متعال در قرآن نیز این حقیقت را بازگو نموده فرموده است:

النحل: ۸۲

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾

البته بر دعوت گر لازم است تا تمام کوشش و تلاش خود را انجام دهد و از وقت و مال و تمام امکانات در دسته اش استفاده نماید ومنتظر نتیجه نباشد؛ زیرا از وی پرسیده نمی شود که چرا مردم سخنانش را نپذیرفتند و به راه هدایت روان نشدند».

پس طوریکه دیده شد این توصیه های جامع و فراگیر و ارزشهای سودمند، راه رفتن به سوی استقرار و آرامش فامیلی، تحقق توازن اقتصادی و مهیا شدن زمینه های همکاری اجتماعی و تعارف انسانی راهموار و مساعد می سازد.

مآخذ:

- ۱- نسیء بمعنای تأخیر انداختن ماههای دیگر است.
- ۲- در میان عرب دو قبیله بودند بنامهای ربیعۃ و مضر که اینها در ماه رجب که از ماههای حرام بود اختلاف داشتند ربیعۃ ماه رمضان را حرام میدانستند و آن را رجب مینامیدند و در اینجا رسول خدا بیان می کند که مقصود از رجب که می گویم رجب مضر است که ما بین جمادی و شعبان است نه رجب ربیعۃ.
- ۳- پیامبر صلی الله علیه وسلم زن را در این که تحت حکم مرد در میآید، به اسیر تشبیه فرموده است
- ۴- کنایه از این که با زنان و مردانی که شما اطمینانی به دین و اخلاق و تقوای آنها ندارید، ارتباط و رفت و آمد نداشته باشند.
- ۵- عبد الغنی، محمد: خطبه حجة الوداع (سایت شامله).



عوامل فسادکاری از دیدگاه اسلام

قسمت چهارم:

استاد زین العابدین کوشان

د- مبارزه با انحصارگرایی‌ها و انحصارطلبی‌ها:

چنان که گفته شد، در بخش عوامل فساد مربوط به حاکمان و قدرتمندان، انحصارطلبی و در قبضه گرفتن قدرت و اقتدار سیاسی و اداری، یکی از عوامل اصلی فساد اداری است. از آنجای که انحصارگرایی و انحصارطلبی دارای آثار سوء اجتماعی بسیاری است و نقش برجسته در فساد و سقوط حکومت و نظام اداری دارد، در ادبیات دینی توجه خاصی به آن شده و احادیث فراوانی به چگونگی شکل‌گیری، آثار و عواقب، و راه‌های مبارزه با آن پرداخته‌اند.

یکی انحصاری که تجاوز به حقوق دیگران نیست و تنها اقدامی است برخلاف ایثار که ارزش اخلاقی است و حقوق دیگران نیز هست.

عوامل زیادی در انحصارطلبی انسان‌ها نقش دارند؛ همچون بی‌اعتنایی به حقوق مردم، بی‌ رغبتی به مکارم اخلاقی، حرص و بخل؛ اما اصلی‌ترین عوامل و ریشه‌های انحصارطلبی، خودخواهی، بی‌ایمانی یا ضعف

ایمان است. اگر ایمان، خودخواهی ذاتی انسان را مهار نکند، انسان به‌طور طبیعی انحصار طلب می‌شود و همه چیز را برای خود و وابستگان خود می‌خواهد.

یکی از بهترین روش‌های مبارزه با انحصارطلبی زیردستان، دوری کردن مسئولان رده‌های بالا از انحصارطلبی است؛ چنان که پیشوایان دینی ما چنین بوده و چنین کرده‌اند.

حضرت عمر فاروق خلیفه دوم اسلام نه تنها با انحصارطلبی مخالفت داشت، بلکه خویشاوندان و نزدیکانش مانند پسرش عبد الله و پسر کاکایش سعید بن زید را که از اهلیت بهتری هم برخوردار بودند به پست‌های بلند مقرر نمی‌کرد، چنانچه باری گفت: ای کاش مرد توانمند و امانتدار و مؤمنی را سراغ داشتم تا او را برکوفه می‌گماردم، مردی که در آنجا حضور داشت گفت: من سراغ دارم و او کسی جز پسر عبد الله نیست. عمر رضی الله عنه گفت: وای بر تو! بخدا سوگند! این سخن را به خاطر خدا نگفتی. همچنین گفت: اگر کسی فردی را فقط بخاطر روابط دوستانه و خویشاوندی استخدام نماید بخدا و پیامبرش خیانت ورزیده است»^۱ هنگامی که عمر رضی الله عنه کسی را به امارت منطقه تعیین می‌کرد، طی نامه به او چنین می‌نوشت:

«از مرکب، طعام و لباس درجه یک استفاده مکن و دروازه را بر نیازمندان مبنده و در آخر می‌گفت: بار اله! تو گواه باش»^۲

این شرایط بیانگر دعوت مردم به زندگی ساده و متواضعانه است و میانه روی در طرز زندگی و خوراک و مرکب نخستین گام در اصلاح مردم و جامعه محسوب می‌شود و با چنین نوع حیاتی، انسان می‌تواند در همه کارها اعتدال و میانه روی داشته باشد. پس اگر می‌خواهیم جلو فساد را بگیریم از رده‌های بلند حکومتی شروع نماییم، کسانی که در بدنه پایینی حکومت قرار دارند، جرأت فساد پیشگی را نخواهند نمود.

ه- عدم تبعیض در برخورد با فساد: یکی از اصول اساسی در مبارزه با فساد اداری، برخورد یکسان و بدون تبعیض با مرتکبان آن است. رسول خدا در مقابل تلاش عده‌ای برای جلوگیری از قطع دست زنی از اشراف که مرتکب سرقت شده بود، فرمودند: «ایها الناس إنما أهلك الذين قبلکم انهم إذا سرق فیهم الشریف ترکوه و إذا سرق فیهم الضعیف اقاموا علیه الحد و ایم الله لو أن فاطمة بنت محمد سرقت لقطعت یدها»^۳

"ای مردم! کسانی که قبل از شما بودند به



این علت هلاک شدند که اگر شخص شریفی (از طبقه اشراف) در بین شان دزدی می کرد، او را رها میکردند و اگر ضعیفی دزدی می کرد، حد را بروی نافذ می کردند. قسم به الله که اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی کند حتماً دستش را قطع می کنم»

پس اصل در شریعت اسلامی این است که تمام مردم در برابر شریعت و قانون برابر بوده و از حقوق مساوی برخوردار اند و اگر حکومتی در تنفیذ قانون گرفتار دو گانگی شده بر یک تعدادی قانون را تطبیق نموده و تعداد دیگر را فوق قانون قرار دهد، حکومت هیبت خود را از دست داده اعتماد مردم نسبت به دولت روز بروز از بین میرود و نتیجه چنان می شود که سیطره و تسلط خود را از دست میدهد.

استاد سعید حوی در را بطه می نویسد: «یکی از پیامدهای بد عدم تطبیق قانون بصورت یکسان این است که جرایم در جامعه افزایش یافته و عام می شود، زیرا مردم یا اشراف زادگان (صاحب مقام و جاه و رسوخ) اند که بخاطر مقام و منزلت اجتماعی خود از عقاب نجات می یابند پس هرگونه جنایت را بدون هیچ ترسی مرتکب می شوند و یا ضعفاء اند که از اشراف تقلید نموده و به دنبال ایشان می روند، از جانب دیگر طبقه مظلوم از نایل شدن به حقوق حقه خود از مجرای قانونی مأیوس و گرفتار یکنوع سر خوردگی و یأس گردیده شروع به بدگویی و تبلیغات بر علیه دولت می کند و به هر پیمانه که انحراف از قانون وسعت یابد به همان اندازه عقده ها افزایش یافته و اعتراضات بلند تر می شود و اسباب اختلاف و شقاق بین افراد امت را فراهم می سازد.»^۴

راهکارهای مربوط به نظام اداری سالم و کارآمد

در دنیا نظام های اداری مختلفی وجود دارد که نوع ساختار دهی این نظام ها و کم و کیف ارتباط اجزا و عناصر سازنده و فرایند هایشان با هم متفاوت اند و عناصر تشکیل دهنده آن، از نظر کارآمدی و میزان برقراری روابط سالم و به دور از فساد، در درجه های مختلف قرار دارند. آنچه که در این بخش بدان خواهیم پرداخت، راهکارهای پیش گیری و مبارزه با فساد در این نظام بر اساس مبانی ارزشی اسلام است.

الف- توسعه زیربنایی (نهادسازی)

ایجاد محیط زیربنایی مؤثر، یکی از راهکارهای مهم جلوگیری از فساد است. این تلاش برای نهادسازی را می توان با تمرکز بر مسائل زیر به ثمر رساند:

شایسته سالاری: استخدام مأموران دولتی باید بر اساس دو معیار اصلی شایستگی و درستکاری باشد؛ آن گونه که در قرآن کریم آمده است: ﴿قَالَتْ لِمَ تَجْعَلُنَا كَمَثَلِ الْفَرَسِ الْبَلِيَّةِ سَمِیةً لَا يَفْعَلُونَ شَيْئًا﴾^{۲۶} «یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است) که خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) است.»

مؤلف تفسیر نمونه در رابطه می نویسد: «مهمترین و اصولی ترین شرایط مدیریت، بصورت کلی و فشرده شده بود (قدرت و امانت) بدیهی است، منظور از قدرت، تنها قدرت جسمانی نیست، بلکه مراد، قدرت و قوت بر انجام مسئولیت است. یک مدیر قوی، کسی است که حوزه مأموریت خود را بخوبی

بشناسد، از انگیزه ها با خبر باشد، در برنامه ریزی مسلط، و از ابتکار سهم کافی، و در تنظیم کار ها، مهارت لازم داشته باشد، هدف ها را روشن کند و نیرو ها را برای رسیدن به هدف بسیج نماید.

در عین حال، دلسوز و خیرخواه و امین و درستکار باشد. آنها که در سپردن مسئولیت ها و کارها، تنها به امانت و پاکی قناعت می کنند، به همان اندازه در اشتباه اند که برای پذیرش مسئولیت داشتن، تخصص را کافی بدانند.»^۵

حقوق کافی: حقوق و مزایای پرداختی برای کارکنان دولتی باید مکفی و حد اقل برابر حقوق دریافتی بقیه کارکنان در بخش خصوصی باشد تا بهره وری آنها افزایش پیدا کند و کمتر در معرض وسوسه فساد قرار بگیرند. در کلامی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «خداوند در روز قیامت به سه کس نظر نمی کند: انسان آزادی که شخص آزادی را بفروشد؛ و انسان آزادی که خودش را بفروشد؛ و مردی که پرداخت دستمزد کارگر را آن قدر به تأخیر اندازد که رطوبت عرق ناشی از کار او خشک شود»

در روایتی آمده است که: «عمر فاروق (رضی الله عنه) سخت مواظب بود تا کارمندان دولتش به مال مردم آغشته نشود و

برای این منظور سعی کرد تا آنها را از نظر مالی به قدری تأمین کند که نیازی به کس دیگر نداشته باشند. و پیشنهاد ابو عبیده به عمر (رضی الله عنه) نیز در همین راستا بود، آنجا که بر کار عمر (رضی الله عنه) در استخدام اصحاب پیغمبر معترض شد و گفت: اصحاب پیامبر را ملوث نمودی. عمر (رضی الله عنه) گفت: من اگر از انسان



های مؤمن و متدین در این کار استفاده نکنم از چه کسانی استفاده کنم؟. ابو عبیده گفت: اگر چاره ای جز این کار را نداری پس با دادن حقوق به آنها کاری کن که از خیانت و دستبرد(به اموال مردم و بیت المال) در امان باشند»^۶.

شفافیت: در خصوص میزان صلاحیتی که به کارمندان بخش عمومی داده می شود، باید قوانین و مقررات شفاف وجود داشته باشد تا از احتمال درگیر شدن در فساد کاسته شود و زمینه ارزیابی عملکرد کارکنان فراهم گردد.

رسانه و مطبوعات آزاد: رسانه ها و مطبوعات آزاد برمسایل مهم و حساس تمرکز می کنند؛ اطلاعات مورد نیاز را غرض افزایش آگاهی و مشارکت عمومی در سطح گسترده منتشر می نمایند؛ و خطا کارها و سوء عملکرد ها را افشا می کنند. همه این نهادها هنگامی که در کنارهم قرار می گیرند، باید محیطی را ایجاد کنند که در آن، مردم مسئولیت اعمالشان را بپذیرند و سیستم نظارت و ارزیابی به کاهش فساد، رونق و شکوفایی بیشتر، و ثبات افزون تر جامعه بیانجامد. چنان که قرآن کریم یادآوری میکند:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمَعْلُومِينَ﴾^{القر: ۲۵۱}

"اگر خداوند برخی از مردم را بوسیله برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می گیرد، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و مرحمت دارد"

اگر رسانه ها و مطبوعات در افشای عملکرد نادرست و اعمال ناشایست فساد پیشگان برنامه های سودمند و بی طرفانه داشته

باشند، بی تردید در کاهش این پدیده شوم و نامیمون(فساد اداری) نقش مثبتی خواهند داشت و کسی جرأت نخواهد کرد که به اعمال ضد منافع کشور و مردم دست بزند.

آموزش: آخرین و نه کم ارزش ترین راهکار و ساز و کار برای نهادینه سازی در جامعه، بهره گیری از نظام آموزش است. نظام آموزش در هر جامعه نقشی عمده و اساسی در شکل دهی ارزش های مؤثر بر رفتار افراد دارد. بدین ترتیب، انتظار می رود که نظام آموزشی در یک جامعه اسلامی، مبلّغ و منتقل کننده نظام ارزشی اسلام به تمامی گروه ها و در همه مکان ها باشد تا افراد تربیت شده در این نظام، بتوانند در نقش های مختلف اجتماعی که بر عهده می گیرند، به صورت اخلاقی عمل کنند.

در نظام آموزشی اسلام توجه باید بر این گردد که فضا و محیط زندگی روز مره شاگرد در انسجام کامل با مکتب قرار گیرد و این نکات مورد بررسی باشد که آیا شاگرد با مسجد منطقه خود التزام دارد، آیا دوستان نیک سیرت و صالح دارد؟ یعنی در منهج تربیتی اسلام راه و روش شاگرد در داخل و خارج مکتب ترسیم گردیده و از او خواسته شود که به مقتضیات تمام آنها عمل نماید تا در داخل و خارج مکتب و پوهنتون از هماهنگی کامل برخوردار گردد. و شهادتنامه که از سلوک و کردار خود بدست می آورد باید در کامیابی هر فرد مکتب مؤثر باشد و شهادت امام و اهالی بر اینکه شاگرد همیشه در مسجد حضور پیدا می کند و شهادت ساکنین محله بر استقامت و حسن سیرت شاگرد باید اهمیت کمتری از شهادت حسن

سلوک در مکتب نداشته باشد»^۷. بدون شک تهذیب و تزکیه نفس انسانی و جایگزین شدن تقوا در قلب و روح شاگرد نکات اساسی و بنیادی در نظام تعلیمی اسلام بشمار می رود، که اگر به آن توجه شود، فارغان و جوانان ما با وارد شدن به ادارات دولتی قبلاً آمادگی داشته و با پاک نفسی در خدمت مردم و کشور خواهند بود و بدین ترتیب بسیاری از مفاسدی که شاهد آن در ادارات دولتی هستیم از میان خواهد رفت.

ب- شفافیت گرایی: شفافیت، یکی از مفاهیم کلیدی مطرح در مباحث مربوط به فساد و سلامت اداری می باشد که عبارت است از آشکار بودن مبنای تصمیمات حکومتی و ساز و کارهای حاکم بر توزیع قدرت و درآمد. شفافیت به عنوان مؤثرترین ابزار مبارزه با فساد اداری، برای استقرار دولتی کارا و ایجاد جامعه ای پایدار به کار می رود.

شفافیت و شفافیت گرایی، از مقوله های مورد تأکید و توجه در آموزه های دینی است. دین مبین اسلام که حکومت را امانتی در دست حاکمان و کارگزاران حکومت می داند، نظارت بر چگونگی استفاده و نگهداری از این امانت و ضرورت پاسخ گویی در قبال آن را از مسلمات مبانی سیاسی اسلام به شمار می آورد. ادامه دارد...

مآخذ:

- ۱- (بررسی زندگانی خلیفه دوم، ص ۵۲۱).
- ۲- (بررسی زندگانی خلیفه دوم، ص ۵۲۲)
- ۳- (صحیح مسلم، کتاب الحدود)
- ۴- (اسلام دین فطرت، ج ۲ ص ۴۱۶).
- ۵- (تفسیر نمونه، ج ۱۶ ص ۷۹).
- ۶- (کتاب الخراج لأبی یوسف، ص ۱۲۲).
- ۷- (اسلام دین فطرت، ج ۲ ص ۲۵۲).



تسبیح اربعین

ویروسی نوایده بعثت انبیاء علیهم السلام

قسمت دوم و آخر استاد امان وفا

فواید بعثت انبیاء در قرآن کریم:

گرچه قرآن کریم کتاب هدایت است و برای هدایت و راهیابی انسان به سعادت حقیقی نازل شده است، اما در بسیاری از آیات نیز به فواید خاصی برای بعثت انبیا اشاره میکند که در اینجا آنها را شایسته توجه و دقت میدانیم.

۱- تعلیم حقایق دست نایافتنی

انبیاء حقایقی را به انسان تعلیم میدهند که انسان بدون وحی به آنها آگاهی پیدا نمی کند:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ ^{البقرة: ۱۲۹}

ترجمه: همانطور که در میان شما فرستاده ای از خودتان روانه کردیم که آیات ما را بر شما میخواند و شما را پاک می گرداند و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی توانستید آگاه شوید، به شما یاد میدهد.

از جمله پایانی آیه، استفاده می شود که پیامبران علوم را به انسان ها تعلیم دادند که آگاهی بر آن، جز از طریق وحی امکان پذیر نبود و انسان نمیتوانست از غیر راه وحی و نبوت به آن آگاه شود.

در واقع، قرآن کریم دارای دو بخش از علوم است؛ بخشی از معارف که میتوان از راه استدلال تجربی، عقلی یا شهودی به آن دسترسی پیدا کرد و

بخشی دیگر که جز از طریق وحی ممکن نبوده است؛ مانند بسیاری از حقایق توحید و معارف معاد و جهان پس از مرگ و قیامت.

۲- تزکیه و تربیت

تزکیه نفوس و تهذیب ارواح از ناپاکی های اخلاقی نیز یکی از فواید بعثت انبیاست؛ چنانکه قرآن کریم در آیات متعددی فرمود: ﴿وَيُزَكِّيكُمْ﴾ ^{الجمعة: ۲}

تربیت انسان، بیش از جنبه علمی اش، دارای جنبه های عملی است و مربی در صورتی در کار خود موفق میشود که افزون بر آموزشهای لازم، بتواند به گونه عملی، الگوی کاملی برای تعلیمات خود باشد و با صفات و اخلاق و اعمال خویش تمام مسایل تربیتی را نشان دهد. این کار مهم، در صورتی میسر است که پیامبرانی از جنس بشر، به صورت الگو ها و اسوه هایی برگزیده شوند و صفات و برنامه های یک انسان کامل را در عمل نشان دهند تا افراد جامعه به آنها تأسی کنند و قدم در جای قدم های آنها نهند و مسیر پرپیچ و خم تکامل را به رهبری آنها ببینند. از اینرو، در قرآن فرمود:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ ^{الأحزاب: ۲۱}

ترجمه: برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بوده است.

۳- اقامه قسط و عدل

قرآن کریم برقراری عدالت اجتماعی

را که نزول کتاب و میزان، مقدمه آن است از فواید بعثت انبیاء میدانند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ ^{الحديد: ۲۵}

ترجمه: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آن ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. مردم باید برای اجرای عدل اقدام نمایند و در برابر ظلم قیام کنند تا عدل گسترش یابد و قیام مردمی در راستای قسط و عدل باشد.

۴- آزادی انسان ها

یکی از فواید بعثت، نجات انسانها از چنگال اسارت است؛ زیرا همیشه زمامداران مادی برای تثبیت موقعیت خود، انسانها را به غل و زنجیر کشیده و اموری را بر آنها تحمیل کرده اند؛ اما انبیای الهی ^{علیهم السلام} آمدند تا به

انسان آزادی ببخشند و از بارهایی که بردوش آنها سنگینی می کند، آنان را آزاد کنند:

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ ^{الأعراف: ۱۵۷}

ترجمه: پیامبر بارهای سنگین و زنجیر هایی را که بر آنها بود بر می دارد.

بت پرستی، خرافات، عادات و رسوم غلط، نادانی، قوانین نادرست، اسارت، استبداد،



استثمار، استعباد، استحمار طاغوتیان و مانند آن، بار های سنگین و زنجیرهایی است که برگردن مردم است و انبیا مبعوث می شوند تا انسانها را از انواع اسارت های فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... نجات دهند.

۵- رفع اختلاف

همیشه انسان ها از اختلاف رنج می برند و جوامع بشری در شعله مخالفت ها و محاربت ها می سوزند و نیرو های عظیم و امکانات فراوان آنها در این راه بر باد می رود. اگر اختلافات در بین انسانها از بین برود، نیرو و امکانات به جا به کار گرفته میشود و در نتیجه، جهان به سوی ترقی و تکامل گام برمیدارد. از اینرو، قرآن کریم یکی از فواید بعثت انبیا را رفع اختلاف معرفی کرده است:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِينَ مُبَشِّرِينَ وَنَذِيرِينَ وَأَنْزَلَ مِنْهُمْ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَيِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^{البقرة: ۲۱۳}

ترجمه: مردم، امت ییگانه بودند، پس (اختلاف کردند و) خدا پیامبران را نوید آور و بیم دهنده بر انگیخت و با آنان کتاب خود را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه که باهم اختلاف داشتند داوری کند. اختلاف قبل از روشن شدن حق، زمینه شکوفایی علم را فراهم مینماید و صحیح ترین میزان ارزیابی آرا و انظار، همانا وحی الهی است؛ ولی اختلاف بعد از روشن شدن حق، زمینه هبوط و سقوط جامعه خواهد بود؛ البته وحی و نبوت برای آن نیز علاج و درمان ویژه ای ارایه میکند.

۶- یاد آوری فطریات و مستقلات عقلیه انسان، بسیاری از حقایق موجود عالم هستی را که به بود و نبود بر می گردد و نیز بسیاری از باید ها و نباید ها را با دلیل عقلی درک می کند؛ ولی همیشه وسوسه هایی در آئین درک عقلی نهفته است. از اینرو، لطف خدا ایجاب می کند که پیامبرانی را مبعوث کند تا ضمن دعوت

انسان به سوی خدا، بر ادراکات عقلی او صحنه بگذارند و یافته های واقعی خرد انسانی را با بیان خود که از وحی آسمانی سرچشمه می گیرد، تأیید و تأکید و احیاناً به اصلاح و تعدیل آن اقدام کنند؛ این، همان چیزی است که قرآن از آن به تذکر یاد میکند:

﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَلْعَلُوا آمَنُوا هُوَ إِلَهُكَ وَجَدَ وَلِيدًا كَرِهُوا أَوْلَا الْأَلْبَتِ﴾^{ابراهيم: ۵۲}

ترجمه: این قرآن، ابلاغی است به همه مردم تا انذار شوند و بدانند که او (خداوند) معبود واحدی است و تا صاحبان مغز و اندیشه متذکر شوند.

گفتنی است: ﴿أَوْلَا الْأَلْبَتِ﴾ و «أولوا الأبصار» و مانند آن، از عناوین ویژه ای است که قرآن با به کارگیری آنها اندیشه وران و خرد ورزان بشری را مخاطب خاص خود قرار میدهد.

۷- دعوت به حیات و زندگانی

از بعضی آیات قرآن کریم، استفاده می شود که انبیا افراد بشر رابه یک حیات جامع و کامل واقعی دعوت می کنند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^{الأنفال: ۲۴}

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به سوی چیزی میخواند که شما را زنده می کند.

از مطالب گذشته میتوان نتیجه گرفت که دین و مذهب، برخلاف پندار بسیاری از ساده اندیشان، مسأله ای شخصی و خصوصی نیست؛ بلکه حقیقتی است که در تمام زندگی انسانها حضور دارد و تمام شؤون زندگی را به رنگ الهی و انسانی در می آورد.

مخالفتان بعثت انبیا و وحی الهی:

متکلمان، در بیان ضرورت بعثت انبیا از فواید بعثت سخن گفته اند؛ اما در مقابل، گروهی نیز با بعثت انبیا مخالفت و در برابر دین الهی ایستادگی و از دین نفی فایده نموده اند. این ها خود بر دو دسته اند؛ عده ای عالمانه به

مخالفت بادین برخاسته و آن را نفی کرده اند و برخی نیز در اثر خواسته های نفسانی و عدم مبالات و برای رهایی خود، دین را انکار می کنند؛ بی آنکه دارای مکتبی باشند، از این گروه در فن کلام به «اوباش» تعبیر میشود.^۱

پیداست که در برابر دسته دوم، نمی توان بحث فنی کرد و آنان را با بحث علمی متقاعد ساخت؛ زیرا هوس پرست به چیزی کمتر از عمل به فتوای هوای نفس قانع نمی شود؛ اما در برابر دسته اول که شبهات عالمانه دارند، می توان اشکال های آنان را ارزیابی و تحلیل کرد؛ سپس به آنها پاسخ داد.

شبهه مخالفان بعثت و وحی:

یکی از شبهات رایج در بین متکلمین که آن را جواب داده اند، شبهه «براهمه» است. چون این شبهه به وسیله معاصران عقل گرا نیز مطرح می شود، در این جا دو محور این شبهه را طرح نموده، سپس به جواب آن هابی پردازیم.

محور اول؛ براهمه می گویند: تعلیمات پیامبر از دو حال خارج نیست؛ یا موافق عقل است یا مخالف آن؛ اگر موافق عقل باشد، نیازی به تعلیمات آنان نداریم؛ زیرا عقل بشر به درک و وصول به آن تعلیمات قادر خواهد بود و اگر تعلیمات انبیا مخالف عقل باشد، پذیرفتن آن ها سزاوار مقام انسانیت نیست؛ زیرا پذیرش خلاف عقل، تجاوز از حدود انسانیت و ورود در حریم حیوانیت است.

پاسخ؛ اولاً در مواردی که عقل قادر به درک و داوری باشد، تعلیمات انبیا مفید تأیید و تأکید حکم عقل است و با بیان پیامبران، اهتمام انسان به رعایت «احکام عقلیه» بیشتر می شود، ثانیاً به دلیلی بر حصر تعلیمات انبیا در موافق عقل و مخالف عقل (مسایل عقل پذیر و عقل ستیز) اقامه شده است؛ زیرا امکان دارد که شقّ سوم



محقق باشد؛ بلکه غالب تعالیم انبیاء، نه موافق احکام قطعی عقل است و نه مخالف آن؛ زیرا این تعالیم، مجموعه عقاید و احکامی است که عقل به تنهایی قادر به درک و صدور حکم در باره آن ها نیست؛ لیکن آن را تجویز می کند و دلیلی برای استحاله آن ارایه نمی دهد؛ مانند بسیاری از جزئیات اصول دین و احکام عبادات. قرآن کریم نیز در بیان رسالت انبیاء فرمود: پیامبران علاوه بر تلاوت آیات و تزکیه نفوس و تعلیم کتاب و حکمت، حقایقی را به انسان تعلیم می دهند که او به تنهایی قادر بر درک آن ها نیست؛ خلاصه آن که اولاً عنوان موافقت و مخالفت، با یک دیگر تقابل عدم و ملکه دارند و نه تناقض، ثانیاً متقابلاً در عدم و ملکه، گرچه اجتماع پذیر نیستند، ولی انتفای هر دو ممکن است؛ یعنی می تواند مطلبی وجود داشته باشد که عقل، نه موافق آن است و نه مخالف؛ زیرا عنوان وفاق و خلاف، متفرع بر درک است و مطلبی را که عقل درک نکرده است، نه موافق آن است و نه مخالف و این، همان امتناع و ایای از رأی دادن است که گاهی از آن به عنوان «رأی ممتنع» یاد می شود. ثالثاً چون عقل به قصور خود در بسیاری از معارف جهان هستی آگاه است، ضرورت معلّم غیبی را درک نموده، آن را می پذیرد.

محور دوم؛ به دلیل عقلی ثابت شده است که خداوند حکیم است و حکیم از بندگان خود عباداتی را که عقل بر آن دلالت نکند، طلب نمی کند و از سوی دیگر، دلایل عقلی، بشر را به این هدایت می کند که جهان آفرینش، آفریننده حکیم و توانایی دارد که به بندگان خود نعمت هایی ارزانی داشته و سپاسگزاری آن نعمت ها را بر آنان لازم کرده است. از این رو، هنگامی که خداوند را با عقل و مشاهده نشانه های

او در مخلوق شناختیم، در مقابل نعمت های او سپاسگزاری می نماییم و کسی که خدا را شناخت و شکر نعمتش را به جای آورد، استحقاق پاداش الهی را خواهد داشت؛ چنان که اگر خدا را انکار و در مقابل نعمت ها ناسپاسی کند، استحقاق کیفر دارد.

بنابر این، لزومی ندارد که انسان از بشری مانند خود پیروی کند؛ زیرا دلیل عقلی او را به معرفت خدا و سپاسگزاری او وادار می کند. پس، نیاز به پیامبر و تعلیمات او ندارد.^۲

پاسخ؛ نفس حکم عقل به لزوم معرفت پروردگار و شکر نعمت های او، دلیل لزوم بعثت انبیاست؛ زیرا عقل در کیفیت و کمیت شناخت اوصاف و کمالات خداوند و نیز در معرفت عملی که با آن شکر مُنعم محقق می شود، نیازمند به راهنماست که همان پیامبران اند. پیامبران، گرچه مانند سایر انسان ها اند، لیکن در کمالات معنوی و اخلاق الهی از دیگران ممتاز اند و به دلیل همین امتیاز روحی، لایق وحی الهی شده و مأمور راهنمایی دیگران گشته اند.

نیاز بشر در شناخت اوصاف و کمالات الهی و کمیت و کیفیت سپاسگزاری به معلم و راهنما، به دلیل وجود اختلاف عقلاً در آن هاست و خداوند، احکام مناقض عقل صادر نکرده و از بندگان خود نخواستہ است که از انبیاء تعالیمی را دریافت کنند که مخالف حکم عقل باشد؛ بلکه بندگان را به اموری متعبد ساخته که عقل به تنهایی قادر به کشف آن ها نیست و درعین حال، حکم به امتناع تعبد به آن امور را نمی کند.

خلاصه آن که اولاً برهان عقلی لازم است، ولی کفایت نمی کند. ثالثاً اندیشوران خردورز، نه بی نیاز از وحی و نبوت و نه صاحب چنین مقام منیعی اند. از این رو، ضرورت وحی و رسالت احساس میشود.

نتیجه گیری:

۱- انبیاء حقایقی را به انسان تعلیم میدهند که انسان بدون وحی به آنها

آگاهی پیدا نمی کند و همچنان قرآنکریم برقراری عدالت اجتماعی، نزول کتاب و میزان را از فواید بعثت انبیای الهی میداند.

۲- تزکیه و تربیت:

یکی دیگر از فواید بعثت انبیاء ﷺ تزکیه نفوس و تهذیب ارواح از ناپاکی های اخلاقی است، چنانچه قرآنکریم در بسیاری جاها فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾^۱ **ترجمه:** اوست کسی که در میان ناخواندگان، پیامبری از خود ایشان برانگیخت، بر ایشان آیات او را میخواند و ایشان را پاک می کند، ایشان را کتاب و دانش می آموزد...

۳- یکی دیگر از فواید بعثت انبیاء ﷺ نجات انسان ها از چنگال اسارت و بردگی است، زیرا همیشه زمامداران مادی برای تثبیت موقعیت خود، انسان ها را به غل و زنجیر کشیده و اموری را بر آنها تحمیل کرده اند، اما انبیای الهی ﷺ آمدند تا به انسان ها حریت و آزادی ببخشند و از بار هایی که بردوش آنها سنگینی می کند، آنان را رهایی بخشیده، از قید انواع اسارت های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی زمامداران مستبد آزاد کنند.

۴- یکی دیگر از فواید بعثت انبیاء را قرآنکریم رفع اختلاف معرفی کرده است، زیرا اگر اختلافات در بین انسانها از بین برود، نیرو و امکانات مادی و معنوی به موقع و بجا به کار

گرفته می شود و در نتیجه، جهان به سوی ترقی و تکامل، امنیت و سعادت گام بر میدارد و انسان ها در رفاه، آرامش و آسودگی امرار حیات می نمایند.

مآخذ:

۱- شرح المقاصد، ج ۵، ص ۹-۱۰

۲- ملل و نحل، ج ۲۱، ص ۶۰۲



د عمدې قتل مجازات

د افغانستان د جرایي قوانینو په رڼا کې

شاه محمود درویش

څلورمه او وروستی برخه

جنین:

په اکثر هیوادونو کې د جنین اسقاط په هغه صورت کې چې د مور او پلار په خوښه وي، په ځانګړي ډول د مور په خوښه جواز لري او کومه جزا ورته نه ده ټاکل شوې، خو برعکس په ځینو هیوادونو کې دغه موضوع جرم ګڼل شوې او جزا ورته ټاکل شوې ده. دا موضوع د افغانستان جزا قانون څلورم فصل په (۴۰۵، ۴۰۴، ۴۰۳، ۴۰۲ او ۴۰۶) مادو کې تسجیل شوې ده، مونږ هم دا موضوع د لازياتو معلوماتو د ترلاسه کولو په موخه په مشر ډول مطالعه کوو:

۱- د جنین تعریف

۲- د جنین د سقطیدلو تعریف

۳- د جنین د سقطیدلو عناصر

۴- د جنین د سقطیدلو مجازات

۵- د جنین سقطیدل د شریعت له نظره

۱- د جنین تعریف: جنین په لغت کې (مستور)

یعنې (پوښلی) ته ویل کېږي.

د طبابت له لحاظه: جنین د نطفې د جوړیدو له ابتدايي مراحلو څخه عبارت دی.

عبارت دی.

۲- د جنین د سقطیدلو تعریف: د فقهاءو له نظره: (خروج الجنین من رحم امه سواء كان الجنین تام الخلقه او ناقصاً وسواء كان بفعل المراه الحامل او بفعل غیر).

یعنې د جنین خارجول د مور له رحم نه که جنین کامل وی او که نا تکمیل، په فعل د مور وی

او که په فعل د غیر.

خو د افغانستان مقنن د جزا قانون د څلورم فصل په (۴۰۲) مه ماده کې داسې تعریف وړاندې کړی دی: «که څوک عمدأ د حاملې ښځې جنین د وېلو یا د هر نوع بل اذیت له لاری جنین اسقاط کړي، په اوږد حبس چې د (۷) کلونو څخه زیات نه وي، محکومېږي.»

په پورتنی تعریف کې د مقنن د سقط د کلمې پرځای د اسقاط له کلمې څخه استفاده کړې ده.

اسقاط د مرتکب د فعل په اساس چې عمدأ وي، جنین د مور له رحم څخه اخراجېږي، خو سقط د خپل منځي عمل له امله د مور له رحم څخه د اخراجیدو څخه عبارت دی چې سببونه یې ډیر دي.

مثال: مرض، طبیعي حادثه، لکه لویدل، وېرول او داسې نور.

په قرآن کریم کې جنین پر شپږو مرحلو ویشل شوی دی:

۱. نطفه

۲. علقه (ټینګه وینه)

۳. مضغه (تقریباً سور رنګی غوښه چې د کوچنیو شنو رګونو لرونکې ده).

۴. عظم

۵. په غوښه پوښلی عظم

۶. روح

۳- د جنین د سقطیدلو عناصر او د جنین د سقطیدلو د جرم امکان:

لکه څنګه چې وویل شول چې د جنین د اسقاط مخکې د موعده څخه د جنین د خارجولو څخه

عبارت دی او همدارنګه د جزا قانون په (۴۰۲)

مه ماده کې داسې وویل شول:

(که څوک عمدأ د حاملې ښځې جنین د وېلو یا د هر نوع بل اذیت له لاری جنین اسقاط کړي) نو دلته د مرتکب عمل، دهغه نتیجه او د مرتکب د نیت موضوع رامنځته کېږي، نو ویلای شو چې د جنین د سقطیدلو عناصر عبارت دی له:

۱. مادي عنصر

۲. معنوی یا روانی عنصر

۳. مادي عنصر:

۴. د مادي عنصر د تحقق له پاره لاندې اجزاو ته ضرورت دی:

۵. د مرتکب فعل

۶. د ارتکاب وسیله

۷. نتیجه او د سببیت رابطه

۱- د مرتکب فعل:

د جنین خارجول په غیر طبیعي توګه او مخکې د موعده څخه د مادي عنصر د تحقق په خاطر لازمه ده چې ښځه حامله وي، که ښځه حامله نه وي، نو د اسقاط موضوع نه رامنځته کېږي. دلته باید ووايو چې دغه جرم مطلق جرم نه دی، بلکې مقید جرم دی او مقید جرم هغه دی چې په هغې کې نتیجه شرط ګڼل شوې ده، کله چې په مقید جرم کې نتیجه ترلاسه نه شي، نو شروع ګڼل کېږي، خو باید ووايو چې د جنین په اسقاط کې شروع نه متحقق کېږي یعنې د جنین د ساقطیدو جرم شروع نه لري، د افغانستان



جزا قانون (۴۰۶) مه ماده داسی صراحت لری: (د جنین د اسقاط په جرم شروع د مجازات وړ نه ده.)

همدارنگه باید ووايو چې جنين په مختلفو دورو ویشل شوی دی چې هغه عبارت له شپږو دورو څخه و چې مخکې ذکر شول، اسلامي فقهاء دغو مراحلوته چې عمداً اسقاط ترسره شی، دیت لازم کړی دی، خو د جزا قانون بیا دغه مراحل په پام کې نه دی نیولی او فقط د جنین اسقاط جرم ګڼل شوی دی. نوموړی موضوع د جزا قانون په (۴۰۲) مه ماده کې تصریح شوی او د مرتکب له پاره یې اوږد حبس چې له (۷) کلونو څخه زیات نه وی، ټاکلی دی، نو هر هغه عمل چې د حاملې ښځې جنین سقط کړی د مرتکب عمل ګڼل شوی دی، که دغه عمل عمداً وی او که خطاً، جرم دی او مرتکب یې مجازات کېږي.

۲- د ارتکاب وسیله:

د جزا قانون د جنین اسقاط د ضرب یا اذیت په صورت کې یا د درملو او داسی نورو موادو د استعمال په اساس واضح حکم کړی چې دغه موارد د جزا قانون په (۴۰۲ او ۴۰۳) مادو کې تصریح شوی دی، که په پورتنی طریقه جنین اسقاط شی، قانون ورته جزا ټاکلی ده چې دغه موارد په دوو حالتونو کې مطالعه کوو:

الف: فزیک او روانی طریقه یا وسیله:

ب: گیاهی او کیمیاوی درمل:

الف: فزیکې او روانی وسیله:

فزیکې وسیله ممکن له تاوتریخوالي (خشونت) سره مله وی، لکه ضرب او جرح یا هر نوع ازار او اذیت چې هغه جسماني وی او یا هم روانی وی، ضرب او جرح لکه: ضربه وارډول د ښځې پریښودنې چې د جنین د اسقاط سبب شی چې دغه موضوع د جزا قانون په څلور سوه دوهمه ماده کې تسجیل شوی ده.

علاوه پر ضرب په نوموړی ماده کې تصریح شوی چې هر نوع اذیت (ځورونه، شکنجه، غم) او عذاب وارد شی برعکس د فزیکې حالت څخه، په عمومي ډول پر وجود تاثیر لری.

همدارنگه باید ووايو چې امتناع د فعل هم د جنین د اسقاط سبب کېدای شی، لکه زوج،

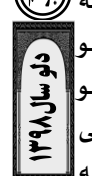
د اسلام له نظره د عمدې قتل د جنایت عاملین په قاطع ډول پرته له استثنا څخه د بدنی مجازاتو وړ دی ترڅو هغه جنایتکاران چې غواړي انساني کرامت ترېښو لاندې کړي او د بشريت وينه په ناحقه توگه تویه کړي د هغوی د بند او عبرت سبب وگرځي، ترهغې چې د ټولنې ټول خلک ځانونه په سکون او مصوونیت کې احساس کړي، ځکه لکه څنگه چې اوس مهال شرایطونه پاملرنه وشی لیدل کېږي چې پلار زوی او زوی خپل پلار په قتل رسوي چې دغه ټول لاملونه یې په قاتلانو او تیری کوونکو د جزایي قوانینو او د اسلامي شریعت د تطبیق په نه همغږۍ کې نغښتی ده، ځکه چې دوی نه له قانون څخه خبر دی او نه هم قانون او شریعت ته اعتنا کوي او نه یې هم د دا شان عملونو له مجازاتو څخه اګوم بند او عبرت اخیستی دی نو ځکه یې د نورو خلکو حقوق او خپل مکلفیتونه په بشپړه توګه له پام څخه غورځولي او هیر کړي دي.

دا امکان لری هغه وسایل وی چې د طبابت له لاری د جنین په اسقاطولو کې په کار دی، نو وسایل په فزیکې حالت کې مطرح کېږي چې دغه بحث به د مجازاتو په بحث کې واضح کړو، دلته دا ویلای شو چې موخه د جنین اسقاط دی، که دغه د درمل له لاری وی او که د طبی عملیات له لاری وی، که په جبروی او که د ښځې په رضایت وی، جواز نه لری، باید ووايو چې د جزا قانون په (۴۰۳) مه ماده کې دغه ډول اشخاصو ته متوسط حبس په پام کې نیول شوی دی او یا هم تر شپيته زره (۶۰۰۰) افغانیو پوری نقدی جزا ورته ټاکل شوی ده.

۳- نتیجه اود سبب رابطه:

لکه څنګه چې موږ دا خبره وکړه چې د جنین اسقاط یعنی د جنین مرګ او همدارنگه موږ دا هم واضح کړه چې دغه مفید جرم دی، نه مطلق جرم، ترڅو چې د جنین مړینه متحققه شوی نه وی، نو د جنین د اسقاط د جرم موضوع منتفی ده.

باید وویل شی چې د مرګ زمان هم شرط نه دی، که ښځه د ضرب او جرح په صورت کې ناروغه شی او څو ورځې وروسته جنین د همدې ضرب او جرح له امله اسقاط شی نو دلته د جرم مادی عنصر متحقق دی، نو د ضرب او جرح او د درملو د ورکولو یا هم خورلو او یا هم د نورو روانی موضوعاتو ترمنځ مسقیمه رابطه موجوده وی او نتیجه ترلاسه شی چې د جنین مرګ دی، بیا دلته د سببیت



رابطه موجوده ده، د مثال په ډول: (الف) او (ب) واده کوی او د څلورو لورګانو خاوند کېږي، خو د (الف) مور له دې موضوع سره مخالفه ده، کله چې پنځم ځل له پاره (ب) حامله کېږي، د (الف) مور په پټه د (ب) په خوړو کې داسې درمل اچوی چې (ب) خپل جنین سقط کړي، او یا هم تیلوهی یې چې (ب) خپل جنین سقط کړي، دلته دسببیت رابطه او نتیجه موجوده ده چې هغه د درمل ورکول او یا هم تیلوهل دی او په نتیجه کې د جنین سقطیدل منځته راځي.

۲- معنوی عنصر یا روانی عنصر:

د جنین اسقاط له عمدې جرایمو څخه یو جرم دی چې په دې جرم کې ددی ترڅنګ چې عام قصد موجود دی او هغه عبارت دی دیو غیر قانوني عمل ترسره کولو څخه، باید خاص قصد هم موجود وي.

لومړی مرتکب باید علم پر حاملګي ولري، د جزا قانون همدې موضوع ته په څلور سوه دوهمه ماده کې اشاره کړي: (که څوک عمداً د حاملې ښځې... او همدارنګه د علم په مورد کې هم په څلور سوه پنځمه ماده کې اشاره شوی ده، نو علم پر موضوع له دوو لارو څخه امکان لري. لومړی ظاهري حالت د ښځې او دوهم که ظاهري حالت موجود نه وي، نو بیا د مدعي العموم په عېده دي.

اساساً، د رواني عنصر اثبات د ارادې له تعريف څخه هم واضح کېږي: «اراده عبارت ده د يوه عمل د اجرا د خواهش او تقاضا څخه د هغه عمل دماهيت په درک کولو سره يا په بل عبارت اراده د يوه عمل د اجرا تصميم دی د هغه عمل د ماهيت په درک سره.» له دې تعريف څخه معلومېږي چې اراده دوه جزه لري: يو جز يې د يو عمل د اجرا خواهش او غوښتل دی او بل جز يې دهغه عمل د ماهيت درک کول دی، د مثال په توګه: (الف) غواړي چې د (ب) جنين سقط کړي او د خپل عمل پر ماهيت باندې چې دا يو غير مشروع او ناروا عمل دی، هم پوهېږي.

نو که (الف) دغه عمل عمداً اجرا

کړي، ويلاى شو چې (الف) مجرم دی او که په دغه عمل کې اراده په صريح او مستقيم ډول د خپله نه وي او جنين اسقاط شو، نو بيا خطا بلل کېږي، د مثال په ډول د درملو ورکول چې د جزا قانون (۴۰۳) می مادې (۲) فقره کې داسې صراحت لري: د جزا قانون (۴۰۳) مه ماده: (که درمل په سهوه ورکول شوی وي، ارتکاب کوونکې په لنډ حبس يا نقدی جزا، چې له دولس زره (۱۲۰۰۰) افغانیو څخه زیاته نه وي، محکومېږي).

۳- د جنين د سقطیدلو مجازات:

مقنن د جنين اسقاط د جرم جزا په دوو برخو تقسیم کړي:

الف: مجازات د وسیلې له لحاظه:

ب: مجازات د مرتکب د شخصیت له لحاظه:

الف: مجازات د وسیلې له لحاظه:

د جزا قانون په (۴۰۲) مه ماده کې د حمل سقط چې ضرب اویا هم هر نوع آزار او اذیت له مخې ترسره شی، ددی مجازات اوږد حبس ټاکلی دی چې له اووه (۷) کلونو څخه زیات نه وي. اما که دجنین اسقاط د درمل په وسیله او یا هم د نورو وسایلو د استعمال په ذریعه ترسره شی، ددی مجازات بیا متوسط یا نقدی جزا چې له دولس زره (۱۲۰۰۰) افغانیو څخه کمه او له شپيته زره (۶۰۰۰۰) افغانیو څخه زیاته نه وي، ټاکلی ده.

په دغو دوو پورتنیو حالتونو کې مقنن د ضرب او جرح او اذیت جزا نسبتاً شدیدې ټاکلې ده او تفسیر یې دا کېدای شی چې ضرب او اذیت د ښځې پر وجود واردېږي او خطرناکه ده او مقنن دلته د جنین د ساتنې ترڅنګ د مور سلامت هم په پام کې نیولی دی.

ب: مجازات د مرتکب د شخصیت له لحاظه:

د جزا قانون د (۴۰۴) می مادې مطابق، که اسقاط کوونکې طبیب، جراح، درمل جوړونکې او یا هم قابله وي، په حد اکثر اوږد حبس چې د اووه (۷) کلونو څخه زیات نه وي، محکومېږي.

د جزا قانون په (۴۰۲ او ۴۰۳) مادو کې مقنن مجازات په عامه توګه واضح کړي، ولی په (۴۰۴) مه ماده کې دغه مجازات تشدید شول او د اشخاصو نومونه هم واضح شول، دلته د مقنن نظر واضح دی او هغه دا چې په (۴۰۴) مه

ماده کې یې لومړی اشخاص معرفی کړي دي، دا په دې دلیل چې دغه اشخاص له وظیفې څخه مخکې د وفادارۍ حلف (لوره) یادوي او یا هم عرفاً له دوی نه دا توقع کېږي چې دوی به د مسلک مطابق د طبابت له لارې د خلکو د ژوندانه ساتنه کوي، نه دا چې د خلکو قاتلان جوړ شي.

خو که همدا کسان د عادی شخص په توګه عین جرم ترسره کړي، بیا د دغو مجازاتو ور نه دی، بلکې د (۴۰۲) می مادې مطابق مجازات کېږي، همدارنګه د جزا قانون د (۴۰۶) می مادې مطابق شروع په دې جرم د مجازاتو ور نه ده بللی.

دیادونی ور ده چې د غیر عمد په صورت کې د جزا قانون د (۴۰۳) می مادې د دویمې فقرې مطابق په لنډ حبس یا نقدی جزا یې له دولس زره (۱۲۰۰۰) افغانیو څخه زیاته نه وي. محکومېږي او همدارنګه د جزا قانون د (۴۰۴) می مادې په (۲) فقره کې ویل شوی، که د (۴۰۴) می مادې د (۱) فقرې اشخاص اقدام د تداوی له لارې د مور ژوند د خلاصون په منظور صورت موندلی وي، ارتکاب کوونکې نه مجازات کېږي.

د جنین مجازات د جزا قانون د څلورم فصل په (۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵) مادو کې تسجیل شوی چې پورته ذکر شول.

د لازياتو معلوماتو په خاطر دی د جزا قانون ته هم مراجعه وشي.

۴- د اسلامي شریعت له نظره د جنین اسقاط:

فقهاءو د جنین اسقاط په دوو برخه ویشلی دی:

الف: د جنین اسقاط مخکې له روح څخه

ب: د جنین اسقاط له روح څخه وروسته

الف: د جنین اسقاط مخکې له روح څخه:

په دغه مورد کې د علماءو مختلف نظریات موجود دي چې مونږ به یې په لنډ ډول مطالعه کړو.

لومړی د احناف نظریه:

د جنین اسقاط مخکې د روح له داخلیدو څخه فقط د عذر د درلودو په صورت کې، مباح ګڼل شوی دی.



دویمه نظریه: د حضرت امام مالک، شوافعو او حنابلو له نظره د جنین اسقاط مخکې د روح له داخلیدو څخه په مطلق ډول جواز لری.

ب: د جنین اسقاط له روح څخه وروسته: هرکله چې په جنین کې روح داخل شی چې هغه وروسته د (۱۲۰) ورځو څخه وی، پر دغه موضوع علما اتفاق لری چې په دغه صورت کې د جنین اسقاط حرام مطلق دی، مگر د ضرورت پر وخت بیا مباح دی.

که د فقهاء نظریاتو ته وگورو او بیا د جزا قانون ذکر شویو موادو ته پام وکړو، دا به واضح شی چې مقنن د احنافو مذهب غوره بللی دی. دغه موضوع د جزا قانون دڅلور سوه څلورمه مادې په (۲) فقره کې پیدا کولای شو او هغه دا چې که اسقاط طبیب، جراح، درمل جوړونکې یا قابلې د درملنې له لاری د مور د ژوندون د خلاصون یعنی ژغورنې په منظور صورت موندلی وی، ارتکاب کوونکې نه مجازات کېږی. دلته احنافو نظریه چې هغه عذر دی او عذر د مور ژغورل دی. په دواړو حالاتو کې صدق کوی، همدارنگه که د جزا قانون (۴۰۲) مه مادې ته سر وښکاره کړو، نو بیا عمدي موضوع مطرح کېږی، نو قانون دلته د احنافو پیروي کړی ده.

فقها د مجازاتو په ارتباط متفق دی او هغه دا چې د جنین په اسقاط کې (غره) لازمیږی، دلیل د جناب حضرت محمد ﷺ قضاوت دی په غره او عبد یې حکم کړی دی. علما په غره کې اتفاق لری، ولی په کفاره کې یې اختلافات شته دی.

غره: عبارت ده د دیت د لسمی له نیمایې څخه، به بل عبارت د نصف عشر دیت څخه. کفاره: مسلمان مریې (غلام) ازادول، اوس دغه مورد، د محل نه درلودو له امله د بحث وړ نه دی، نو اسلامي شریعت د جنین د اسقاط په صورت کې غره لازمه گڼلی ده چې هغه فقط پنځه اوبښان دی.

پایلیزه:

هغه څه چې په دی څو فصلونو کې تریخت او څیړنی لاندی ونیول شول د عمدي قتل د

جنایې او د هغه د مجازاتو په اړوند داسی پایلی ته رسیږو که معمولاً او څیر سره د انسانانو تاریخ ته پاملرنه وکړو وینو چې د عمدي قتل جنایت لومړی ځل د حضرت آدم ﷺ په زمانه کې پیل شوی دی له دی پرته که دحقوق جزا تاریخ ته ولاړشو او هغی ته نظر واچوو لیدل کېږی چې دغه منفوره پدیده او جنایت په هغه کې ځای نه لری او په بشپړه توگه تقبیح او غندل شوی ده او له دینه وړاندی هم د اسلامي هیوادونو په تاریخ کې او هم د نړی د هیوادونو په ملی او نړیوالو قوانینو کې دغه جنایت یو ناوړه او غیر قابل د تحمل بلل شوی او ددغه جرم او جنایت د عاملینو، معاونینو او شریکانو ته یې نه بخشونکې شدید مجازات ټاکلی دی. ځکه چې دغه شومه پدیده د یو یا څو تنو د حیات د فوری سلب کېدو سبب کېږی او بالاخره ټولنه د فقر، ذلت، بدمرغی په لور ورځی او سرتاسری روحی، روانی او اقتصادی ستونزی او ناخوالی پرتولنه سیوری غوړوی او واکمن کېږی.

د اسلام له نظره د عمدي قتل د جنایت عاملین په قاطع ډول پرته له استثنا څخه د بدنی مجازاتو وړ دی ترڅو هغه جنایتکاران چې غواړی انسانی کرامت ترېښو لاندی کړی او دیشريت وینه په ناحقه توگه تویه کړی د هغوی د پند او عبرت سبب وگرځی، ترهغی چې ډټولې ټول خلک ځانونه په سکون او مصؤونیت کې احساس کړی، ځکه لکه څنگه چې اوس مهال شرایطو ته پاملرنه وشي لیدل کېږی چې پلار زوی اوزوی خپل پلار په قتل رسوی چې دغه ټول لاملونه یې په قاتلانو او تیری کوونکو د جزای قوانینو او د اسلامي شریعت د تطبیق په نه همغږی کې نغښتی ده، ځکه چې دوی نه له قانون څخه خبر دی او نه هم قانون او شریعت ته اعتنا کوی او نه یې هم د دا شان عملونو له مجازاتو څخه کوم پند او عبرت اخیستی دی نو ځکه یې د نورو خلکو حقوق او خپل مکلفیتونه په بشپړه توگه له پام څخه غورځولی او هیر کړی دی.

پردی بنسټ ددغه ځانیانو په لومه کې د نه لویدلو او له دوی څخه د ژغورنې په موخه څو عوامل ستر ارزښت لری، که چېرې په پوره سپیڅلتیا د هغی عملی او اجرائیوی اړخونو ته اقدام وشي ددغی پدیدې ټغر په بشپړه توگه

ټولېږی او ټولنه ددغه ناوړه گواښ څخه ژغورل کېږی او هغه دا چې اسلامي شریعت او د هیواد نافذه قوانین ددغه ځانیانو په وړاندی له ځنډ پرته او په انی ډول تطبیق شی او هم پرته د هر راز تبعیض او نژاد پالنې د مقتول له حیات څخه د دولت له لوری ملاتړ وشي او د مجرمینو د نیولو په برخه کې هم له هر ډول استثنا پرته د دولت جدیت او قاطعیت یو له هغو مواردو څخه دی چې ددغه اعمالو په له منځه وړلو کې په لومړیتوب کې ځای لری.

بنأ د هغه ورځی په هیله چې زمونږ ټولنه د هر ډول ستونزو، کرکېچونو او بدمرغیو څخه په امن کې شی او د اسلامي شریعت او قانون حاکمیت په ټول هیواد کې ټینگ، قایم او دایم شی ترهغه چې له کلونو کلونو بدمرغی او تباه کوونکې جگړی خپلی افغان مظلوم ولس نور په بیلابیلو بڼو، او بی معنا پلمو قربانی نه شی، بلکې له هر پلوه د خوندي او هوسا چاپیریال درلودونکې شی ترڅو د خپل انسانی ژوند خوړی شیبی په بشپړه خوښی تیری کړی...

د سرچینو نوملړ:

- ۱- وزارت عدلیه «قانون جزاء» جریده رسمی، شماره ۱۳ کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۵۵.
- ۲- وزارت عدلیه «قانون مدنی» جریده رسمی، شماره کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۵۵.
- ۳- پوهنوال داد محمد نذیر، حقوق جزا عمومی اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۹۱ ه.ش.
- ۴- پوهنوال داد محمد نذیر، حقوق جزای اختصاصی اسلام، ۱۳۹۳ ه.ش.
- ۵- پوهنوال داد محمد نذیر، حقوق جزای اختصاصی، ۱۳۹۵ ه.ش.
- ۶- رحیم الله روحانی، حقوق جزای اسلام و مقایسه آن با قوانین وضعی، چاپ دوم ۱۳۹۳ خورشیدی.
- ۷- پوهندوی محمد محسن فرید حقوق جزای اختصاصی، ۱۳۹۳ ه.ش.
- ۸- پوهاند دکتور حفیظ الله دانش، عمومی حقوق جزا، لومړی ټوک، ۱۳۸۸ لمريز کال.
- ۹- پوهاند دکتور حفیظ الله دانش، حقوق جزای عمومی، جلد دوم ۱۳۹۳ ه.ش.
- ۱۰- پوهندوی احمدگل درانی، دا اشخاصو پر ضد جرایم، ۱۳۹۵ لمريز کال.



نقش دین در عصر تکنالوژی

داکتر سید احمد هاشمی

داشته است (مثلاً در افروختن آتش). و این نشان می دهد که مراحل سه گانه کنت، بطور متوالی در تاریخ بشر اتفاق نیفتاده اند، بلکه در بسیاری موارد به موازات هم به پیش رفته اند. جالب اینجاست که تحولات تاریخی نیز نظریه کنت را تأیید نکرد، زیرا نیاز به دین حتی در مرحله علمی از بین نرفت، حتی گاه گاهی شدت هم گرفت. عجیب اینجاست که خود کنت در اواخر حیاتش مجبور شد بدنبال دین بگردد، و لذا مکتب خود را با لباس دین پوشاند، و آنرا دین انسانی نامید، که این خود نشان دهنده این است، که دین جزء لاینفک زندگی انسان است، و نه صرفاً مرحله ی غیر قابل بازگشت از زندگی بشر. پلوتارک یکی از مورخین مشهور یونان باستان در قرن دوم میلادی مقوله مشهوری دارد بدین مضمون که: در طول تاریخ شهرهایی یافت شده اند که فاقد قلعه بوده اند، شهرهایی که فاقد کاخ بوده اند، شهرهایی که فاقد مدرسه بوده اند، ولی هرگز شهری یافت نشده که فاقد معبد باشد، و یا موریس بلوندل می گوید: انسان بی دین بمعنای کلمه وجود ندارد. این گفته ها اشاره به این دارد که دین در انسان امری فطری و جزء لاینفکی از وجود اوست، لذا حتی کسانی که ادعای بی دینی می کنند، در واقع بی دین نیستند، چرا که بی دینی هم خود نوعی دین است، با این تفاوت که خدای آفریننده در نزد بی دینان طبیعت مرئی، و در نزد بادینان خداوند نامرئی است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، و بازگشت بی سابقه ملت‌های این‌جمهوریها به دین،

اصلی ما و هر شاخه از شناسایی های ما پشت سر هم از سه مرحله تاریخی متفاوت عبور می کند: ۱- مرحله لاهوتی یا موهوم ۲- مرحله مابعدطبیعی یا انتزاعی ۳- مرحله علمی یا اثباتی)). دروس فلسفه اثباتی ص ۱۴۳ به بیان ساده تر نظریه کنت می گوید که انسان از لحاظ هوشی و عقلی سه مرحله را پشت سر گذاشته تا به امروز رسیده است:

۱- مرحله لاهوتی یا دینی (مرحله کودکی): در این مرحله انسان پدیده های طبیعی را با عوامل ماوراء طبیعی و وهمی تفسیر می کرد.

۲- مرحله متافیزیک یا فلسفی (مرحله نوجوانی): (در این مرحله انسان پدیده های طبیعی را با دیدگاهی فلسفی تفسیر می کرد.

۳- مرحله اثباتی یا علمی (مرحله بلوغ): در این مرحله انسان پدیده های طبیعی را به روش علمی تفسیر می کرد. من بنا ندارم در این مختصر این نظریه را نقد و بررسی کنم، تنها به برخی نارسائیهای این نظریه اشاره گذرا می کنم، نخست اینکه قانون مراحل سه گانه با سیر وقایع تاریخی هماهنگی ندارد، زیرا عملاً بشریت از مرحله ی دینی به مرحله فلسفی و سپس به مرحله علمی منتقل نشده است، حتی اگر تاریخ اروپا که کنت آنرا ملاک خود قرار داده، مد نظر قرار دهیم، می بینیم که بعد از مرحله فلسفی در یونان، هزار سال شاهد قرون وسطی بوده ایم که مرحله ای دینی بوده است. وانگهی این ادعا که مرحله وضعی یا علمی پس از دو مرحله پیشین ظهور کرده، ثابت و مسلم نیست، زیرا که تفکر به مفهوم علمی اش با تولد علوم تجربی در قرن ۱۷ یا قبل از آن زاده نشد، بلکه تحقیقات جدید نشان می دهد، که اساس تفکر علمی، حتی در نزد انسانهای نخستین هم وجود

راستی در عصر نانو (رشته ای از دانش کاربردی و فن آوری که جستارهای گسترده یی را پوشش میدهد و وجه منحصر به فرد فن آوری "نانو" داشتن عناصری بنام "نانو" مواد و "نانو" ساختار است...) در عصر دهکده جهانی، در عصر ارتباطات و اطلاعات، آیا نیازی به دین وجود دارد؟ در عصر کنونی و در میان نیازهای متنوع انسانی، دین چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟ دین چه نقشی را در زندگی انسان امروزی می تواند بازی کند؟ اگر دین را از صحنه زندگی خود حذف کنیم، مگر چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اینها برخی سؤالاتی هستند که شاید ذهن بسیاری از ما را به خود مشغول کرده باشد، و شاید تاکنون جواب قانع کننده ای هم برای آن پیدا نکرده باشیم. در باره پیدایش ادیان نظریات گوناگونی مطرح شده است، از مهمترین نظریات شایع در باره پیدایش ادیان نظریه اگوست کنت (Auguste Conte ۱۷۹۸م-۱۸۵۷م)

جامعه شناس مشهور فرانسوی، و بنیانگذار مکتب وضعی (positivism) یا اثباتی است، او در این زمینه در کتاب ((دروس فلسفه اثباتی)) می گوید: ((من با بررسی توسعه کامل هوش بشری و زمینه های گوناگون فعالیت آن از نخستین جهش هایش تا امروز، خیال می کنم قانونی بنیادی را کشف کرده باشم که توسعه هوش بشری با ضرورتی تغییرناپذیر تابع آن است... این قانون مبتنی است بر این که هر یک از تلقی های



(بویژه ملت‌های مسلمان)، تجربه عملی بود، که نادرستی مقوله معروف: "دین افیون ملت‌هاست" را به اثبات رساند، ملت‌هایی که نزدیک به هشت دهه با مشقت و دینار آه‌ن‌ن از دین جدا شده بودند. برخلاف نظریه‌ی بسیاری از جامعه‌شناسان که انگیزه تدین در انسان را ترس از طبیعت میدانند، و یا کسانی همچون اوگست کونت که مدعی بودند که تدین در انسان، تنها مرحله‌ی نخستین از سه مرحله زندگی انسان است، واقعیت این است که دینداری - بدون توجه به زمان و مکان زندگی بشر - یک نیاز عقلی و فکری، روحی و روانی، و بالاخره نیاز اخلاقی و اجتماعی انسان محسوب می‌شود.

۱- دین بعنوان یک نیاز فکری و عقلی:

یکی از ویژگی‌های عقل انسان در طول تاریخ طولانی بشر، حس کنج‌کاوی و میل شدید او به کشف مجهولات بی‌شمار پیرامونش بوده است، با گذشت زمان و رشد عقل بشر، انسان توانست بسیاری از مجهولات را کشف کند، و از آنها نه تنها برای اشباع نیازهای عقلی خود بلکه در راستای برآورده ساختن نیازهای مادی خود بهره بگیرد، اما بشر با همه پیشرفتهایی که تاکنون بدست آورده، تنها توانسته به چگونگی مجهولات پاسخ گوید، مثلاً اینکه: انسان چگونه و طی چه مراحل بدنیا می‌آید؟ چگونه بیمار می‌شود؟ چگونه ممکن است بهبود یابد؟ چگونه می‌میرد؟ و یا: این جهان چگونه حرکت می‌کند؟ چه قوانینی بر آن حاکم است؟ و مجهولاتی از این قبیل. تازه دانش انسان نسبت به چگونگی پدیده‌های این جهان هم، مطلق و کامل نیست، چرا که هنوز دایره مجهولات او بسیار بزرگتر از دایره معلومات اوست، به عبارتی اینطور نیست که هر چه به علم انسان افزوده شود، به همان نسبت از مجهولاتش کاهش یابد، جالب آنجاست که بین این دو، رابطه مستقیم وجود دارد، یعنی هر چه دایره معلومات انسان بزرگتر می‌شود به همان نسبت به دایره مجهولاتش افزوده می‌گردد. با این وجود، دانش بشری قادر است تنها چگونگی پدیده‌های طبیعی را برای ماتفسیر نماید، به عبارتی دیگر دانش بشری به جزئیات و کیفیت پدیده‌های طبیعی پاسخ می‌دهد، اما به علیت

و غایت آن کاری ندارد، برای مثال علم تجربی به ما می‌گوید که انسان چگونه و طی چه مراحل بدنیا می‌آید، چگونه بیمار می‌شود، چگونه ممکن است سلامتی خود را حفظ کند، اما پرسشهای بنیادین زندگی ما را بی‌جواب می‌گذارد مانند اینکه: من چرا و از کجا آمده‌ام؟ رسالت من در این جهان چیست؟ این جهان پهنای پیرامون من برای چیست؟ آیا من خود بخود بوجود آمده‌ام یا کسی مرا آفریده است؟ اگر کسی مرا آفریده، او کیست؟ رابطه من با او چگونه است؟ بعد از این زندگی چه اتفاقی می‌افتد؟ بعد از مرگ به کجا خواهیم رفت؟ آیا جهان دیگری وجود دارد؟ آیا سرنوشت نیکوکاران و تبهکاران یکسان خواهد بود؟ اینها سؤالاتی است که علم برای آن جوابی قانع‌کننده ندارد، چرا که پاسخ دادن به این پرسشها از محدوده علم خارج است. جان کلام اینکه مأموریت علم پاسخ دادن به "چگونه‌ها" است، نه پاسخ دادن به چراها پس انسان جواب چراهای خود را از کجا دریافت می‌کند. اینجاست که نقش دین مطرح می‌شود، و نیاز به دین احساس می‌گردد، آری دین به چراهای سرنوشت ما پاسخ می‌گوید. دین به پرسشهای اساسی انسان که مولوی^{علیه‌الرحمة} در بیت مشهورش مطرح می‌کند، پاسخ می‌دهد:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم

دین به ما می‌گوید که ما بواسطه خالق به این دنیا آمده‌ایم و برای بندگی او در این جهان زندگی می‌کنیم، و نهایتاً هم بسوی او باز خواهیم گشت. دین زندگی انسان را هدفمند می‌کند، و به آن جهت می‌دهد، لذا دیندار حاضر است برای این هدف حتی جان خود را هم بدهد، و پروایی هم نداشته باشد. برای کسی که به دین و خدا و جهان بازپسین ایمان ندارد، این دنیا فقط برای این است که بخورد، بیاشامد و لذت ببرد، - و شاید هم نبرد - و سرانجام بمیرد، اما بعد از مرگ چه؟ هیچ!!! انسانی به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود، تلاش می‌کند، به بالاترین مدارج علمی و اجتماعی ناآل می‌آید، اما ناگهان در یک لحظه مشخص و حساب نشده (البته برای او) می‌افتد و می‌میرد، و دیگر هیچ راستی دنیا باچنین نگاهی چقدر پوچ و بی‌بهره است؟ برای چنین کسی دنیا تبدیل به جنگلی می‌شود که همه برای بهره‌مند شدن از حداکثر لذت، درنده‌وار به جان هم افتاده‌اند، تا هر کسی

بتواند سهم بیشتری را از لذت کسب نماید. شاید همین مسئله، ظهور برخی مکته‌های فکری همچون نیهیلیسم (Nihilism پوچ‌گرایی) و اگزیستانسیالیسم (Existentialism هستی‌گرایی) و... را در غرب برای ما توجیه می‌کند.

۲- دین بعنوان یک نیاز روحی و روانی:

دین نه تنها برای انسان یک نیاز عقلی و فکری است بلکه از لحاظ روحی و روانی نیز انسان به دین نیاز دارد، چرا که انسان موجودیست مرکب از جسم و روح، و همانطور که جسم انسان برای رشد و ادامه حیات نیاز به غذا دارد، روح او نیز نیازمند غذاست. ولی غذای روح چیست؟ با عنایت به این واقعیت که روح انسان مانند جسم او به غذا نیاز دارد، آراء صاحب‌نظران در این باره متفاوت است. برخی مثلاً موسیقی را غذای روح می‌دانند، برخی هم علم و دانش را، و برخی هم نظرات دیگری دارند، ولی قبل از اینکه به این سؤال جواب دهم اجازه دهید جمله‌ای را از دیل کارنگی روانشناس معروف نقل کنم، ایشان می‌گویند: روانشناسان دریافته‌اند که ایمان قوی و پایبندی به دین ضامن چیره شدن بر نگرانیها و اضطراب، و باعث درمان بیماریها می‌شود. بله! درست است، ایمان و دینداری غذای روح است، و اگر انسان از این دو غذا محروم گردد، با مشکلات جدی روحی و روانی دست و پنجه نرم خواهد کرد، و شاید حتی به حد خودکشی هم برسد. حال اجازه دهید برای اثبات این مطلب چند مثال بزنیم: می‌دانیم جاپان در آسیا، سوئد در اروپا و ایالات متحده در قاره آمریکا، از مرفه‌ترین کشورهای دنیا محسوب می‌شوند، ولی آمار می‌گوید: "بالاترین میزان خودکشی در دنیا مربوط به کشورهای آمریکا و کشورهای اسکاندیناوی است و پایین‌ترین نیز متعلق به اسپانیا و ایرلند". (منبع: بی‌بی‌سی) اگر این اتفاقات مثلاً در ایران بیافتد، (که می‌افتد) شاید تحلیل‌گران اجتماعی بگویند که علتش فقر، بیکاری، نداشتن تفریحگاه برای جوانان و یا افسردگیست، ولی کشوری مثل سوئد که از لحاظ



زیبایی طبیعی به قطعه ای از بهشت می ماند، و از لحاظ رفاه مادی به بهشت تأمین اجتماعی معروف است، چرا باید بالاترین آمار خودکشی را در دنیا یا اروپا داشته باشد؟ جاپان و آمریکا چطور؟ چرا بیشتر مواد مخدری که در افغانستان، کلمبیا و... تولید می شود، به کشورهای اروپایی و آمریکا سرازیر می گردد، چرا اروپا و آمریکا بیشترین آمار مصرف انواع داروهای آرامبخش، نشئه کننده و مواد مخدر را به خود اختصاص داده اند؟ چرا آمار افسردگی (Depression) در این کشورها روز به روز در حال افزایش است؟ و بالاخره اینکه چرا این کشورها بالاترین آمار خودکشی را دارند؟ جواب همه این سؤالات این است که این افراد از لحاظ مادی کاملاً سیر و اشباع شده اند، ولی از لحاظ روحی از قحطی زدگان افریقا هم گرسنه تر اند، علتش هم این است که آنها برای اشباع نیازهای روحی خود به دنبال سراب رفته اند. بسیاری از ما تحت تأثیر بمباران تبلیغاتی، فکر می کنیم که اگر همه نیازهای مادی مان برآورده شود در آنصورت به خوشبختی واقعی دست یافته ایم، ولی وقتی به این مرحله می رسیم، تازه متوجه می شویم که نیازهای مادی، تنها جزئی از همه نیازهای ماست، و ما در کنار آسایش جسم به آرامش روان هم نیاز داریم. اینجا است که انسانها دوسته می شوند.

۱- عده ای برای دست یافتن به آرامش روان، همه ی لذت های مادی را تجربه می کنند، ولی وقتی همه این لذتها و کامجوییها، آنها را اشباع نکرد، به مواد آرامبخشی همچون سیگار، تریاک، هروئین، حشیش، قرصهای آرامبخش، مواد شادی آور، مشروبات الکلی، و غیره پناه می برند، و اگر همه اینها آنها را اشباع نکرد به سیم آخر می زنند و خودکشی می کنند، تا به گمان خود از این جهنمی که در آن گرفتار شده اند خلاصی یابند. علت این امر آنجاست که این افراد از آنجا که به دین و خدا اعتقادی ندارند، (شاید هم اعتقاد دارند، ولی پایبندی ندارند) و به انسان و جهان با دیدی مادیگرا نگاه می کنند، لذا آرامش روح و خوشبختی روان را تنها در لذت های



دولت سال ۱۳۹۸

مادی و مواد آرامبخش جستجو می کنند، ولی از آنجا که هیچ یک از اینها نمی تواند غذای روح باشد، بجای کعبه، راه ترکستان را در پیش می گیرند، و نهایتاً هم به مراد خود نمی رسند. روح تشنه و گرسنه را نمی توان با ماده سیر کرد، چرا که غذای روح از جنس ماده نیست، بلکه از جنس روح است، و آن ایمان به خدا و اتصال به جنابش از کانال دینی است که آنرا برای همه بشریت فرستاده است.

۲- عده ای هم برای دست یافتن به آرامش روح و روان، به خالق روح و روان روی می آورند، و با او ارتباط برقرار می کنند، و بجای مدد جستن از مواد مخدر و مشروبات الکلی، به او روی می آورند، و نهایتاً به مطلوب خود هم می رسند. در سخن برخی از این افراد که به خوشبختی واقعی نایل شده اند، تأمل کنید: ابراهیم بن آدهم میگوید: «لو علم الملوك و أبناء الملوك ما نحن فيه من النعيم لجالدونا بالسيف أيام الحياة علی ما نحن فيه من لذیذ العیش» یعنی: اگر پادشاهان و شاهزادگان می دانستند که ما در چه ناز و نعمتی هستیم، تمام عمر بخاطر این خوشگذرانی ما، با شمشیر ما را می زدند. (الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی، إمام أبو بکر الزرعی ص ۸۴) دیگری می گوید: «مساکین أهل الدنيا خرجوا منها و ما ذاقوا أطيب ما فيها، قيل: و ما أطيب ما فيها؟ قال: محبة الله تعالى و معرفته و ذكره» یعنی: بیچاره اهل دنیا!!! از دنیا بیرون رفتند و لذتبخش ترین چیز دنیا را نچشیدند! گفته شد: لذتبخش ترین چیز دنیا چیست؟ گفت: محبت خدا و شناخت و یاد او. (همان منبع)

دیگری می گوید: «انه لتمر بالقلب أوقات یرقص فیها طرباً» یعنی: اوقاتی بر قلب می گذرد که از شادمانی می رقصد. (همان منبع)

دیگری می گوید: «انه لتمر بي أوقات أقول: إن كان أهل الجنة في مثل هذا، إنهم لفي عیش طیب» یعنی: اوقاتی بر من می گذرد، که با خود می گویم، اگر اهل بهشت این حالت را داشته باشند، واقعاً زندگی خوشی دارند. (همان منبع)

آیا تاکنون دیده اید که انسان با ایمانی اینچنین، به افسردگی، اضطراب و مواد مخدر مبتلا شود، و یا دست به خودکشی بزند؟ البته درک این حالتها برای بسیاری آسان نیست، چرا که این حالتها را باید حس کرد، تا بتوان آنرا درک نمود، درک این حالتها برای کسی که لذت ایمانداری را نچشیده، مانند این است که برای کودک

پنجساله از لذت زندگی زناشویی سخن گفت، یا در قبرستانی برای مردگان اندر فواید زندگانی سخنرانی کرد. روح انسان منهای خدا و دین، بسان کودکیست که او را از مادر جدا کرده باشند، اگر به یک کودک جدا از مادر، همه دنیا را بدهند، دست از گریه برنمی دارد، زیرا که هیچ چیزی بجز مادر، روح تشنه او را سیر نمی کند. انسان امروز همانند آن کودک از مادر جدا شده است، تنها فرقی با آن کودک این است که کودک می داند بدنال کیست، اما انسان امروز هنوز نمی داند گمشده اش کیست، یا شاید هم نمی خواهد بداند.

۳- دین بعنوان یک نیاز اخلاقی و اجتماعی: علاوه بر آنچه گذشت دین یک نیاز اخلاقی و اجتماعی نیز است، بدین معنا که برای داشتن یک اجتماع سالم و ایمن، نقش دین حیاتی و سرنوشت ساز است. لابد می پرسید: چگونه؟ واقعیت این است که دین فضائل اخلاقی را در انسان نهادینه میسازد، و وجدان انسان را با ایمان به خدا و روز بازپسین پیوند می زند، لابد شنیده اید که می گویند: وجدان یگانه دادگاه است که به قاضی نیاز ندارد، ولی همین وجدان اگر با ایمان به خدا و اعتقاد به روز بازپسین همراه نشود، براحتی میتوان آنرا به بازی گرفت، و از محاکمه آن نجات یافت، سیل انسانهایی که وجدان خود را به بازی می گیرند، و بقول معروف "بی وجدان" می شوند، می تواند شهادی بر این مدعا باشد. به عبارت دیگر، دین پولیسی را در درون انسان گماشته می کند، که در آشکار و پنهان رفتار او را کنترل می نماید، و او را از هرکار ناشایست باز می دارد، این پولیس همان ایمان به خدا و روز رستاخیز است، به همان نسبتی که این پولیس در انسان ضعیف ترمی شود، به همان نسبت، سلامت و امنیت فردی و اجتماعی به خطر می افتد. در جوامع امروزی و بخصوص جوامع سکولار این معضل به راحتی قابل مشاهده است، در این جوامع از آنجا که دین به حاشیه رانده شده، انگیزه ایمانی در میان افراد جامعه بسیار ضعیف گشته است، لذا میزان جرم و جنایت و احساس ناامنی در میان مردم افزایش یافته است. این جوامع، برای حل این مشکل، از تکنالوژی کشف جرم و جنایت کمک می خواهند، و

انواع و اقسام دستگاه های کشف جرم و آذیرهای خطر ... را بکار می گیرند، تا بتوانند در نبود انگیزه ایمانی در میان مردم، این کمبود را جبران نمایند، ولی نتیجه عملی این اقدام، وضعیتی است که می بینیم: افزایش میزان جرم و جنایت و تبهکاری در تمام سطوح جامعه؛ از مردم عادی گرفته تا بالاترین سطوح جامعه. شاید پرسید: چرا با تکنالوژی حتی بسیار پیشرفته، نمی توان از جرم و جنایت جلوگیری کرد؟ به دو دلیل: نخست اینکه به همان نسبت که دولتها امکانات و تواناییهای خود را در تکنالوژی کشف جرم و تبهکاری توسعه می دهند، به همان نسبت هم تبهکاران که غالباً در چارچوب باندهای تبهکاری فعالیت می کنند، تکنالوژی خنثی کردن این اقدامات را اختراع می کنند، و نتیجه می شود: صفر صفر، لابد می دانید که بسیاری از تبهکاران از هوش و دانش فنی بالایی برخوردارند، و تبهکاران کم هوشتر زیر نظر آنان انجام وظیفه می کنند. دوم اینکه تکنالوژی پیشرفته، پلیس، دستگاههای هشدار دهنده و غیره، بُرد محدودی دارند، بدین معنا که با این امکانات تنها می توان افراد را در محدوده مشخصی، مثلاً در ملاً عام کنترل کرد، اما وقتی افراد با خود خلوت می کنند، و از چشم پولیس و دستگاه های هشدار دهنده دور می شوند، آیا باز هم می توان آنها را کنترل کرد، و آنها را از ارتکاب جرم باز داشت؟ امروزه این مسئله در عالم انترنت و نرم افزارها کاملاً مشهود است، اگر از درنشد، از پنجره وارد می شوند. بنابراین تمام امکاناتی که دولتها برای امنیت خود و مردم به کار می گیرند تنها در حکم پولیس بیرونیست، در حالی که - همانطور که گفته شد - دین و ایمان پولیس درونیست، که در خلوت و جلوت انسان را کنترل می کند، و او را از عمل خلاف باز می دارد. به اعتقاد من اگر هزینه های گزافی که برای ایجاد امنیت و کشف جرم و جنایت در جهان صرف میشود، برای نشر ایمان و فضائل اخلاقی صرف می شد، انسانها بسیار ایمن تر و خوشبخت تر بودند، در

حالی که با داشتن پیشرفته ترین تکنالوژی امنیتی و اطلاعاتی، دولتی مانند امریکا با این کبکبه و دبدبه، هنوز نتوانسته احساس امنیت و آرامش را برای شهروندان خود به ارمغان بیاورد (تازه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر این احساس نا امنی بیشتر هم شده است). در خبرها خواندم که در امریکای ۲۸۰ میلیون نفری، ۲۷۵ میلیون قبضه اسلحه در دست مردم است!!! واقعاً چرا ۲۷۵ میلیون قبضه اسلحه؟ زیرا شهروندان احساس امنیت ندارند، شما هم اگر آنجا زندگی کنید مجبورید برای خود سلاح تهیه کنید، زیرا که با داشتن اسلحه احساس امنیت بیشتری می کنید. یاد دارم زمانی که بیل کلینتون تازه رئیس جمهور امریکا شده بود، در مراسمی در جمع طرفداران خود دعا کرده بود، که خداوند امنیت را به کشور باز گرداند، که این خود نشان از آن دارد که بحران امنیت همه را بدنبال خود کشیده است. و یا خواندم که در برخی شهرهای بزرگ مانند نیویارک اگر زنی بخواهد شب دیر هنگام با اتومبیل از خانه خارج شود، یک مرد پلاستیکی را پر از باد می کند و آنرا در کنار خود بر روی چوکی بغل می گذارد، تا دیگران فکر کنند که مردی با اوست، و کسی به او تعرض نکند. یکی از توصیه های که پولیس به شهروندان می کند این است: اگر شب هنگام از خیابان تاریکی عبور می کنید، و ناگهان شیئی تیزی را در پشت خود احساس کردید، هرگز سعی نکنید از خود واکنش نشان دهید، حتی اگر ورزشهای رزمی بلد باشید، زیرا که شما قطعاً تا چند لحظه دیگر خواهید مرد، به خواسته او جواب مثبت دهید، و جان خود را نجات دهید، سعی کنید همیشه چند دالاری را در جیب داشته باشید، چون در غیر اینصورت او ممکن است عصبانی شود و شما را بکشد. متأسفانه همه این توصیه ها همچون قرص مسکنی است، که درد جامعه را برای مدت کوتاهی تسکین می دهد، ولی درد را ریشه کن نمی کند، و دلیلست بر ناتوانی پولیس و تکنالوژی پیشرفته در غلبه بر جرم و جنایت، و شاهدیست مبنی بر اینکه تازمانی که انسانها خود با پولیس درونی ایمان به خدا و روز رستاخیز نداشته باشند هرگز نخواهند دست از جرم و

جنایت بکشند، هر جای دنیا که دین و ایمان در افراد جامعه کمرنگ گردد، این ناهنجاریها پدید خواهد آمد، ایران یا امریکا فرقی نمی کند.

ایمان و امنیت: ایمان در زبان عربی از ریشه "امن" گرفته شده است، و این بدان معناست که ایمان، به فرد امنیت فردی، و به جامعه امنیت اجتماعی، إعطا می کند، همان امنیتی که خداوند متعال در قرآن کریم از آن چنین یاد می کند:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾
 (الأنعام: ۸۲)

یعنی: «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را باستم آمیخته نکردند، آنان از امنیت برخوردار اند، و آنان راه یافتگان اند». این امنیت شامل امنیت جسمی، روحی، دنیوی و اخروی می شود. در رابطه با اهمیت امنیت اجتماعی نیز خداوند متعال در آیه دیگر خطاب به مشرکین اهل مکه می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُخَفِّطُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَالْبَطِلُ يُؤْمِنُونَ وَيَعْمَهُ اللَّهُ يَكْفُرُونَ﴾
 (الأنکبوت: ۶۷)

یعنی: آیا ندیدند که ما حرم ایمنی قرار دادیم، در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می شدند، آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند؟ در اینجا اشاره خداوند به حرم مکه است، که خداوند آنرا امن و امان قرار داده است، و کسی که در محدوده حرم زندگی می کند از امنیت برخوردار است، درحالی که قبل از اسلام اطراف آن بشدت ناامن بود. خلاصه اینکه دین جزئی از سرشت انسان است، و انسانها در هر زمان و مکانی از آن بی نیاز نیستند، و خداوند چه زیبا می فرماید:

﴿فَأَقْصِرْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكُمُ الدِّينُ الْقَوِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 (الزوم: ۳۰)

یعنی: (پس روی خود را برای دین خالص مستقیم نگهدار، فطرتی است که خدا انسان را بر آن خلق کرده است، هیچ تغییری برای خلقت خدا نیست، آن دین پابرجائی است ولی بیشتر مردم نمیدانند).



جایگاه شورا از دیدگاه اسلام

احمد صابر رزمیار

عقلی است وعدم مشورت و استبداد به رأی دیگران یکی از بیماری های مهلک انسانی است، زیرا یک انسان، هر قدر هم آگاهی داشته و در زمینه های کاری خود متخصص، کاردان و با تجربه باشد، نمی تواند به همه ابعاد و زوایای یک برنامه کاری پی ببرد و آن را تنها از دیدگاه خویش ارزیابی نماید، و چه بسا ابعادی از مسایل که در تصمیم گیری های جمعی می تواند نقش تعیین کننده ای داشته باشد، از نظر شخص مخفی مانده باشد. مشوره از نظر دین مقدس اسلام یکی از ضروریات اساسی برای اداره امور، به خصوص تصمیم گیری های اجتماعی است، از آنجا که به وسیله مشورت و نظرخواهی، امور اصلاح شده، زوایا و ابعاد مختلف یک مسئله روشن می گردد، در نتیجه تصمیم گیری های که بعد از مشورت اتخاذ می شوند، معقول و درست ترمی باشند، بناءً درذیل به آثار و فواید مشورت، و ویژه گی های آن به طور مفصل اشاره می نماییم.

۲. آثار و فواید مشورت

مشورت کردن و استفاده از نظریات و دیدگاه های دیگران، پیامدهای مثبت و فواید زیادی دارد. آثار و برکات فراوانی که از مشورت کردن نصیب انسان می شود، هرگز از تفکر فردی، امکانات و منابع مادی به دست نمی آید. در اینجا بخشی از برکات و فواید مشورت را به صورت مختصر توضیح می دهیم:

الف) بهره برداری مثبت از افکار دیگران

یکی از آثار و فواید مشورت، بهره بردن از

آسمانی الهام می گرفت، با وصف آنکه مسلمانان را به اهمیت شورا متوجه ساخته و نیروی فکری و اندیشه شان را پرورش داده باشد، مجلس (شورا) تشکیل می داد، و به نظر اصحاب و یاران خود ارزش خاصی قایل بود.

چنانچه پروردگار عالم در باره شورا و مشورت در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ آل عمران: ۱۵۹

« یعنی در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. » این نص قطعی و جزمی اصل شورا را در کارهای اجتماعی و نظام حکومت بنیان می گذارد. و در سوره شورا هنگام بیان اوصاف برجسته مؤمنان راستین اصل شورا را در ردیف ایمان به خدا و نماز قرار داده می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ الشوری: ۳۸

« مؤمنان راستین کسانی اند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند، و نماز را می خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و برپایه مشورت با یکدیگر است. »

مشورت و نظر خواهی از دیگران یکی از عوامل مهم و مسایل حیاتی در تصمیم گیری است، این امر در اسلام از اهمیت بالا و جایگاه ویژه ای برخوردار است. با توجه به وسعت موضوعات و پیچیدگی مسایل و نیز گستردگی اطلاعات، یک شخص قادر به شناخت همه مسایل و به دست آوردن همه اطلاعات لازم در مورد یک مسئله نیست و در نتیجه نمی تواند تصمیم منطقی و درستی در مورد آن اتخاذ نماید.

مشورت و نظر خواهی از دیگران به منظور استفاده از رأی و نظریات آنان یک امر مهم

مقدمه: شورا و مشاوره یکی از مباحث مهمی است که در دین مقدس اسلام مورد توجه خاص قرار گرفته، به گونه ای که یکی از سوره های قرآن کریم با این کلمه (الشوری) نامیده شده است؛ مشورت با مردم در مسائل مختلف زندگی و جامعه باعث رسیدن به راه حل های بهتر و دقیق تر و جلوگیری از تکرار اشتباهات می شود. در سایه شورا و مشورت مردم در زندگی اجتماعی خود فرصت های زیاد برای حل مشکلات خود می یابند و اطلاعات گرانبهایی را از کارهای اجتماعی و امور مختلف زندگی به دست می آورند که مجموعه، این اطلاعات در اختیار آنها قرار می گیرند، و با استفاده از مشوره سالم به اهداف و مقاصد شان رهنمون می گردند.

۱. اهمیت شورا در اسلام

شورا یکی از اصول ثابت در دین مقدس اسلام است، مسلمان مکلف است تا به اطاعت از امر خداوند متعال و پیروی از پیامبر «ص» این اصل مهم را در زندگی فردی و اجتماعی خویش مراعات و تطبیق نماید.

شورا به معنای رایزنی و احترام به نظریات دیگران و مشوره گرفتن، در کارها و انجام امور بر اساس مشوره و تبادل آراء می باشد. در بیان اهمیت و ارزش شورا همین بس است که در قرآن کریم سوره مستقلى بنام (الشوری) وجود دارد.

پیامبر اسلام ﷺ با آنکه از وحی



نتیجه افکار دیگران است، مشورت به انسان کمک می کند تا صاحب نظران و متخصصان را به یاری بطلبد و با قرار دادن افکار و اندیشه های آنان در کنار فکر و نظر خود، بر قدرت و عمق اندیشه و بینش خود بیفزاید و از درخشش افکار و اندیشه های دیگران بهره مند شود.

ب) جلوگیری از هلاکت

یکی از دلایل اهمیت و حساسیت مسأله تصمیم گیری این است که یک تصمیم ممکن است هلاکت فرد یا فروپاشی و نابودی اجتماع را به دنبال داشته باشد. اگر هنگام تصمیم گیری، تمام جوانب مسأله به درستی سنجیده نشود و جوانب مختلف آن مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار نگیرد، احتمال دارد که تصمیم ناسنجیده و نادرستی گرفته شود؛ این تصمیم نادرست ممکن است عواقب و پیامد های سوء دیگر به دنبال داشته باشد؛ در برخی از موارد یک تصمیم ناسنجیده و غیر منطقی می تواند سرنوشت فردی را متأثر سازد، یا موجبات فروپاشی و نابودی اجتماعی را فراهم آورد. بنابراین ضروری است که هنگام تصمیم گیری، دقت لازم انجام شود و جوانب و زوایای مختلف مسأله به خوبی مورد بررسی قرار گیرد؛ و این کار جز از طریق مشورت با دیگران امکان پذیر نیست.

ج) پیش گیری از پشیمانی

یکی دیگر از فواید و مزایای مشورت این است که از ندامت و پشیمانی پیش گیری می کند. معمولاً بعد از هر تصمیمی که بدون مشورت اتخاذ شود و جوانب و زوایای مختلف آن به خوبی سنجیده نشده باشد، پشیمانی و ندامت به دنبال خواهد داشت.

د) دست یابی به راهکار مناسب

فایده دیگری که مشورت و استماع به نظریه دیگران به دنبال دارد این است باعث می شود تا تصمیم معقول و مناسبی اتخاذ شود و راه درستی انتخاب گردد. مشورت کردن، به ویژه آن گاه که با افراد خردمند، صاحب نظر و متخصص صورت گیرد، می تواند فرد یا اجتماع را به راههای مطلوب تری رهنمون کند.

۳. صفات و ویژه گی های مشاور

یکی از مسایل مهم و قابل توجه در مشورت این است که طرف مشورت چه کسی باشد؟ آیا در هر کاری با هر کسی می توان مشورت کرد و نظرخواهی نمود یا اینکه طرف مشورت باید دارای چه ویژگی ها و خصوصیات باشد تا بتوان مسایل را با او در میان گذاشت و بحث و مشورت کرد؟

در پاسخ باید گفت که در منابع و متون غنی اسلامی ویژگی ها و خصوصیات زیادی، به عنوان شرایط کسی که قرار است طرف مشورت قرار گیرد، مطرح شده است؛ که برای اختصار تنها به چند ویژه گی و شرایطی که در منابع و متون اسلامی آمده است، اشاره می کنیم.

الف) خدا ترس بودن

خدا ترسی و خوف از عصیان و نافرمانی خداوند متعال، یکی از فضایل اخلاقی واز صفات برجسته انسانی است که هر مسلمان باید این ویژه گی را داشته باشد. در مورد کسی که قرار است مورد مشورت قرار گیرد، داشتن این خصوصیت مهم، لازم و ضروری است. کسانی که خوف از خدا داشته باشند و خداوند متعال را همواره ناظر بر اعمال و رفتار خویش بدانند، سعی می کنند که هنگام مشاوره، حقیقت را بگویند و روش درست و راهکار مناسب را به مشورت کننده نشان دهند؛ زیرا می دانند که خداوند متعال ناظر اعمال آنها است و این کار آنها نیز همچون سایر کارها ثبت می شود و در روز قیامت در مورد آنها حساب پرسی دقیقی صورت خواهد گرفت.

ب) خردمند بودن

یکی از خصوصیات که لازم است مشاور داشته باشد، عقل و خرد است. چنانچه در موارد مختلف توصیه کرده اند که با انسانهای عاقل و خردمند مشورت شود؛ چرا که مشورت با اهل خرد و صاحب اندیشه، راه راست را می نمایاند و انسان را از لغزش، خطا و پشیمانی مصون میدارد.

ج) با تجربه بودن

به هراندازه که تجربه فرد بیشتر باشد، توانایی و قدرت وی در شناخت مسایل مختلف و ارایه راه حل های متفاوت برای بیرون رفت از مشکلات بیشتر، و نظریه او پربارتر و ارزشمندتر خواهد بود. مشورت با اهل تجربه می تواند انسان را در توان مندی های آنان شریک کند و از لغزش ها مصون دارد و انسان

را به راه درست رهنمون نمایند.

د) بخیل نبودن

یکی از ویژگی های مشاور، این است که بخیل نباشد؛ افراد بخیل را هیچ گاه در مشورت دخالت ندهید، زیرا که ترا از ثمر و نتیجه احسان محروم می کند و از تهی دستی و فقر و خوف می ترساند.

ه) دروغ گو نبودن

ویژگی دیگری که برای مشاور لازم است، مشاور نباید کاذب باشد، بلکه باید فردی باشد، صادق و راستگو، بناءً انسان نباید با فردی چنین صفت رذیله دارد، مشورت کند، زیرا او مانند سراب است، دور را در نظر تو نزدیک، و نزدیک را در نظر تو دور نشان می دهد.

و) ترسو نبودن

یکی دیگر از ویژگی ها و شرایط یک مشاور خوب، این است که ترسو نباشد و نباید با افراد ترسو مشورت کرد، زیرا در امور و کارها روحیه انسان را تضعیف می کند.

چنانچه در فوق راجع به صفات مشاوران بیان شد، باید یک مشاور خوب دارای ویژگی باشد که در قرآن کریم و احادیث رسول الله بیان شده است، تا بوسیله مشورت توسط مشاوران خوب بتوانیم هم خود و هم ماحول خویش و هم جامعه خود را از منجلاب بدبختی به سوی هدایت و روشنایی سوق بدهیم، و در تصمیم گیریهای بزرگ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تصمیم معقول و درست بگیریم.

ه) نتیجه گیری: شورا و مشاوره یکی از مباحث مهمی است که در فرهنگ اسلامی مورد توجه خاص قرار گرفته است. مشورت با مردم در مسایل مختلف زندگی و جامعه باعث رسیدن به راه حل های بهتر و دقیق تر و جلوگیری از تکرار اشتباهات می باشد، پس راه رسیدن به یک زندگی سعادت مند چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه و حکومت پابندی به اصل شورا و تطبیق واقعی این اصل مهم و حیاتی نهایت ضرور است.

منابع و مأخذ

- ۱: آل عمران آیه ۱۵۹، الشوری آیه ۳۸
- ۲- مدیریت در اسلام، مولف علی اقا
- ۳- پیروز و همکاران ص ۶۷ الی ۷۲



خانواده ناپاکها

صالح بن عبدالله الصباح

گزیده ای مولوی محمد اسلم

مواد مخدر و مسکرات:

مسکرات و مخدرات "مواد مخدر" ره آورد استعمار مسکرات و مخدرات «مواد مخدر» زندگی را بر باد می دهد.

جوانی بوده است که پسر بچه سه ساله ای را ربوده و سپس به وی تجاوز نموده و به این هم اکتفا نکرده، آنرا خفه نموده و به قتل رسانیده است، بعداً که حقایق کشف گردیده معلوم شده که آن جوان اهل شرابخواری و مخدرات است.

✓ آن یکی، دختر بچه ایست که از خانه خود فرار و به خانه امام مسجد پناه آورده است، فرار از چه چیزی؟ از چه کسی؟ از پدری که شرابخوار است، و مدت بیست روز است که می خواهد با دخترش عمل فحشا انجام دهد.

✓ آن دیگری خانواده ایست که همیشه با رنج و مشکل زندگی می کنند. مادر و دخترانش هیچگاه از قتل و تجاوز بر خود در امان نیستند، شبها نمی توانند بخوابند مگر اینکه در اطاق را قفل و آنرا با وسایل سبک و سنگین محکم ببندند. ترس از چه؟ از چه کسی؟ از پسر مست و شرابخوار خانواده، که هر نصف شبی بسوبشان می آید، دیگری

خانواده ای که با ترس و وحشت و اضطراب از شهر خود به شهر دیگری فرار نموده اند. فرار از چه؟ از چه کسی؟ از دست پدر شرابخواری که همیشه مست است، و خانواده اش از ترس او نه شب و نه روز از ناموس و خون خود در امان نیستند. آن یکی شوهر مجرمی است که همسر و دختر هفت ساله و

پسر پنج ساله اش را بقتل رسانده، و دست پسر سه ساله دیگرش را قطع نموده و به این جنایت هم اکتفا نکرده بلکه علاوه بر این تن آنها را نیز قطعه قطعه نموده است. حوادث و داستانهای دیگری که هر روز وقوع آنها را در کشورهای غربی و کفر می شنویم. اما در تأیید، تصدیق یا تکذیب آن مانده ایم.

«نمی دانیم باور کنیم یا نه؟» تا اینکه جریان مشابهی در میان خودما «در جامعه ما» روی می دهد و اثرات و آلام آنرا خود احساس می کنیم!!

چه بسیار اند خانواده هایی که از دست پدر یا پسر منحرف خود که به گرداب این پلیدیها افتاده، روزانه زندگی خفت باری را می گذرانند.

پلیدیها و خبائتی که انسان را به هیولایی درنده و وحشی تبدیل می کند بطوریکه همه اطرافیان از او در هراس اند. و برای همه غم و آشفتگی و مصیبت و مشکل ببار می آورد. پس بیایید همه با هم برای از بین بردن و قطع ریشه این پلیدیها و خبائث همکاری کنیم. «برای ریشه کنی آن دست بدست هم دهیم.»

مسکرات «مست کننده ها» ترا بسوی هر جرم و جنایتی می کشانند.

س ۱: آیا می خواهید در عرض چند روز زندگی خود و خانواده ات از دست برود؟

س ۲: آیا می خواهید که مورد نفرت خدا واقع، و یا چیزی مورد نفرت «ملعون» را وارد شکم خود نمائید؟

س ۳: آیا می خواهید که هر چه بدی و رذائل و بلا یا و فقر و بیماریست بسویت سرازیر شود؟

س ۴: آیا می خواهید دروازه پلیدیها، بدیها و رذالت باشید؟

س ۵: آیا می خواهید که به درنده ای وحشی و جنایتکار قاتلی که پدر و مادر و همسر و فرزندان و اطرافیان خود را نیز می کشند تبدیل شوید؟

جواب: اگر به مسکرات و مواد مخدر تن دهی و بسوی آنها قدم برداری، همانا قطعاً پاسخ شما بلی است.

بحق بدانید که همانا اسم خمر شامل همه انواع مسکرات «مست کننده ها» همه

انواع مخدرات «مواد مخدر» تشفی و همه انواع آن و تمامی آن چیزهایی است که به نحوی تعادل و توازن طبیعی عقل آدمی را بهم بزند و مختل نماید. حشیش، کوکائین، هروئین، تریاک، مرفین، شمه، همه اینها

نوعی از انواع مخدرات هستند.

پزشکان بیماریهای زیادی را که به علت نوشیدن مشروبات الکلی و استعمال مواد مخدر بوجود می آیند ذکر نموده اند. از جمله اتلاف کبد و کلیه، ضعیف نمودن عقل و جسم و اعصاب، کاهش مقاومت بدن در برابر بیماریها و ابتلاء به بیماریهای مهلکی مانند سل و (سرطان)، و به نابودی کشاندن نسل بشر، ایجاد ضعف و ناتوانی عقلی و جسمی انسان و صدها نوع گرفتاری و مشکلات و بیماریهای دیگر که در کتابهای پزشکی به تفصیل بیان شده است.

تشفیط راهی است به سوی دیوانگی:

تشفیط نوع کثیفی از مسکرات است که با استنشاق و مکیدن مواد شیمیایی بوجود می آید. این مواد شیمیایی سلولهای مغز را یکی بعد از دیگری نابود نموده، تا اینکه عقل مصرف کننده «مشفط» را زائل و او را



به دیوانگی دائمی دچار می‌کند. سلولهای مرده مغز نیز به هیچ وجه زنده و یا سلول دیگری جایگزین آن نمی‌شود. بیماریها و گرفتاریهای زیادی در مصرف این نوع ماده مخدر وجود دارد. که در کتابهای پزشکی به تفصیل بحث شده است. مطالب زیر را بخوانید تا پلیدی و کيفر استعمال مسکرات و مخدرات را بهتر بشناسید.

۱- گناه کبیره است: خداوند می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ البقرة: ۲۱۹

«در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو:» در آنها گناه و زیان بزرگی است.»

۲- شراب پلید و از کارهای شیطان است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَهْوَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ المائدة: ۹۰

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی بخت آزمایی)، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.»

۳- خمر ملعون و نفرت شده است: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْخَمْرَ»^(۱) پیامبر ﷺ می‌فرماید: خداوند خمر را لعنت نموده. پس چگونه آنرا تناول می‌نمائید؟

۴- هر کس به شراب علاقمند باشد ملعون است: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ عَصْرًا وَ مَعْتَصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ سَاقِيَهَا وَ بَانِعَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنِهَا وَ الْمَشْتَرِي لَهَا وَ الْمَشْتَرَاهُ لَهَا»^(۲)

رسول اکرم ﷺ ده صنف را که در کار مشروبات الکلی دخالت دارند لعنت کرد.

۱- کسیکه انگور را جهت شراب بفشارد
۲- کسیکه برایش فشردن شود، و برایش ساخته شود
۳- کسیکه آنرا می‌نوشد

۴- کسیکه آنرا حمل می‌کند
۵- کسیکه برایش حمل می‌شود.
۶- کسیکه آنرا به دیگران تعارف می‌کند
۷- کسیکه آنرا می‌فروشد
۸- کسیکه پول آنرا دریافت دارد
۹- کسیکه آنرا خریداری کند
۱۰- کسیکه برایش خریداری شود.

۵- هرمسکری «مست کننده ای» حرام است: «کل مسکر خمر وکل خمر حرام»^(۳). هر مست کننده‌ی شراب است، و هر شرابی حرام است.

۶- نوشیدن عصاره اهل جهنم: «إِنَّ عَلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَاتِ لِيَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ. فَقَالُوا وَمَا طِينَةُ

الخبال یا رسول الله، فقال: عرق أهل النار، أو عصاره أهل النار»^(۴) خداوند عهد نموده که هر کس شراب مسکر بنوشد طینه‌ی الخبال را به وی بنوشاند. عرض کردند یا رسول الله طینه‌ی الخبال چیست؟ فرمود عرق جهنمیان است.

۷- نوشیدن آب جوش جهنم: «أَقْسَمَ رَبِّي عِزَّ وَجَلَّ بِعِزَّتِهِ لَا يَشْرَبُ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِي جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ إِلَّا سَقَيْتُهُ مَكَانَهَا مِنْ حَمِيمٍ جَهَنَّمَ»^(۵)

خداوند به عزت و جلال خود قسم خورده که هر کس از بندگان من جرعه‌ای خمر شراب بنوشد خداوند بجای آن از آب جوش عرق جهنمیان بوی می‌نوشاند.

۸- از دست دادن ایمان: «لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ لِيَشْرَبَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ التَّوْبَةُ مَعْرُوضَةٌ بَعْدَهُ»^(۶) «شرابخوار به هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست و توبه نیز از وی رویگردان است. یعنی در آنوقت در توبه هم بر او بسته شده است.»

من زنی او شرب الخمر نزع الله منه الإيمان»^(۷) کسیکه مشروب می‌خورد یا زنا می‌کند خداوند در آن هنگام ایمان را از وی می‌گیرد.

۹- داخل بهشت نمی‌شود: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الْعَاقُ لَوَالِدِيهِ وَ الْمُدْمِنُ عَلَى الْخَمْرِ، وَ الْمَنَانُ»^(۸) سه طایفه وارد بهشت نمی‌شوند:

۱- آزار دهنده پدر و مادر،
۲- مشروب خوار دایمی،
۳- منت گذار
کسیکه به دیگری کرده بر او منت می‌نهد و به رُخ او می‌کشد.

۱۰- از شراب انظهور نمی‌نوشد: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا، ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا، حُرِمَهَا فِي الْآخِرَةِ»^(۹)

عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله فرمود: «هرکس، در دنیا شراب بنوشد و از آن، توبه نکند، از شراب آخرت، محروم خواهد شد.

۱۱- شراب درد و بیماری است: «إِنَّهَا لَيْسَتْ بِدَوَاءٍ وَلَكِنْهَا دَاءٌ»^(۱۰) براستی شراب درمان نیست، بلکه درد و مَرَض است.

۱۲- خرید و فروش آن حرام است: «إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شَرِبَهَا، حَرَّمَ بَيْعَهَا»^(۱۱)

براستی به کسی که نوشیدن آن حرام کرده شده، داد و ستد آن را نیز حرام کرده است.

۱۳- نوشیدن آن از علایم آخرت است: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيُثْبِتَ الْجَهْلُ وَ يُشْرَبَ الْخَمْرُ وَ يَظْهَرَ الزُّنَا»^(۱۲) رسول اکرم ﷺ فرمود: «از جمله نشانه‌های قیامت این است که جهل و نادانی فراگیر خواهد شد و علم و دانش از بین خواهد رفت. و زنا و شراب خواری آشکار و علنی انجام خواهد گرفت.»

۱۴- مسکرات «ام الخبائث» ریشه پلیدیهاست: «قال عثمان ﷺ فَاجْتَنِبُوا الْخَمْرَ فَإِنَّهُ

وَاللَّهُ لَا يَجْتَمِعُ وَالْإِيمَانُ أَبَدًا إِلَّا يُوْشِكُ أَحَدُهُمَا أَنْ يُخْرَجَ صَاحِبُهُ»^(۱۳)

از عثمان ﷺ نقل شده است که: از شرابخواری بپرهیزید. که شراب ریشه و مادر پلیدیهاست. قسم به خدا شرابخواری و ایمان با هم در یک فرد جمع نمی‌شوند مگر اینکه یکی از آنها دیگری را از جسم بیرون کند» یعنی یکی از این دو: یا ایمان یا شرابخواری.»

۱۵- حرام بودن نشستن در مجلس شراب و شرابخواران: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يقعدنَّ على مائدة يدار عليها بالخمير»^(۱۴) کسیکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد نباید بر سفره‌ای بنشیند که بر روی آن خمر گذاشته شده است.

۱۶- شراب کلید و دروازه هر بدی است: «لا تشرب الخمر فإنها مفتاح كل شر»^(۱۵) شراب ننوشید که همانا دروازه و کلید هر بدی و فساد است.

۱۷- ریشه و مبنای هر خطا و گناهی است: «لا تشربوا الخمر فإنها رأس الخطايا كلها»^(۱۶) شراب ننوشید که ابتدا و ریشه هر گناهی است.

۱۸- شروع سر هر کار زشتی است: «لا تشربن خمراً فإنها رأس كل فاحشه»^(۱۷)

«شراب ننوشید که به حقیقت شروع کننده و ابتدای ورود به هر کار زشتی است.»

۱۹- راه گمراهی و فریبکاری است: «أما أتىك لو أخذت الخمر غوت أمتك»^(۱۸)

حدیث قدسی در شب اسراء خطاب به رسول اکرم ﷺ است که: همانا اگر شراب را انتخاب می‌کردی امت تو منحرف می‌شدند.

۲۰- شرابخوار تا چهل روز نمازش قبول نیست: «من شرب الخمر فسكر لم تقبل له صلاة أربعين صباحاً فإن مات دخل النار. فإن تاب تاب الله عليه»^(۱۹) کسیکه شراب بخورد و مست شود تا چهل روز نمازش قبول نیست.

اگر بمیرد به دوزخ می‌رود، و اگر توبه کند توبه‌اش مورد قبول خداوند واقع می‌شود.

۲۱- شرابخوار اگر بمیرد مرگ او مرگ جاهلیت است: «قال عبدالله بن عمر إن أعظم الكبائر شرب الخمر: إن النبي ﷺ قال: ما من أحد يشربها فتقبل منه صلاة أربعين ليلة ولا يموت وفي مثانته منه شيء إلا حُرِّمَتْ بها عليه الجنة فإن مات في أربعين ليلة مات ميتة جاهلية»^(۲۰)

عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: همانا نوشیدن شراب بزرگترین گناه



است. رسول اکرم ﷺ می فرماید: کسیکه شراب می نوشد تا چهل روز «اگر توبه نکند» نمازش قبول نیست، اگر بمیرد و در مثانه او چیزی از شراب وجود داشته باشد، بهشت بر وی حرام، و اگر در آن چهل روز فوت کند، بر دین جاهلیت مرده است.

۲۲- نوشنده شراب روز قیامت تشنه خواهد آمد: «من شرب الخمرأتی عطشان يوم القيامة»^{۲۱}

کسیکه شراب بنوشد، روز قیامت بسیار تشنه خواهد بود: (در حالی وارد قیامت می شود که بسیار تشنه است.

۲۳- برای امام مسلمانان جایز است شرابخوار را بقتل برساند: «من شرب الخمر فاجلدوه فإني عاد في الرابعة فاقتلوه»^{۲۲} شرابخوار را تازیانه بزنید، اگر برای بار چهارم تکرار کرد آنرا بقتل برسانید.

۲۴- هر مسکری «مست کننده ای» با اینکه تغییر نام داده شده باشد شراب است: «لِشَرِّبِ نَاسٍ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ وَيَسْمُونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا»^{۲۳} گروهی از امت من شراب می نوشند و نام دیگری بر آن می نهند.

۲۵- اجرای حد و زدن تازیانه به نوشنده شراب لازم است:

« قال علي بن أبي طالب جلد النبي ﷺ أربعين وجلد أبوبكر أربعين و عمر ثمانين و كل سنة»^{۲۴}

"علی بن ابی طالب می گوید: پیامبر ﷺ چهل تازیانه، و ابوبکر ؓ چهل تازیانه، و عمر ؓ هشتاد تازیانه به شرابخوار می زدند. و همه آنها سنت هستند. دخانیات (سیگار) با ایجاد بیماریهای مهلک ترا به سوی مرگ می کشاند از سیگار، این ماده پلید، کثیف و کشنده پرهیز کنید. این ماده سمی بعد از آنکه اثرات بسیار مخربی بر مصرف کننده می گذارد صاحب خود را «چون قادر به ترک آن نیست» خانه نشین و به دامن پدر و مادرش می اندازد. «محتاج

می گرداند» اعتیاد به سمهای این ماده کافی است تا فرد به بیماریهای مهلک و غیرقابل علاج مبتلا شود،

بوی بد آن همه جا را آلوده، جسم و قلب و ریه و صورت آدمی را سیاه می نماید. بنابراین از مصرف این ماده خطرناک قبل از نزول عذاب و فرا رسیدن مرگ توبه کنید و بطرف خدا بازگردید. حقیقتاً سیگار علاوه بر اینکه هیچ نفع و فایده ای ندارد، پیامدهای شوم و زیانبار، بیماریهای فراوان و زیانهای بیشمار آن برای همه



جهانیان ثابت و تمام مردم بر آن اتفاق نظر دارند، سالیانه بیش از (۲,۵۰۰,۰۰۰) نفر در جهان به علت بیماریهای ناشی از مصرف سیگار به بدترین شیوه جان خود را از دست می دهند. وزارت بهداشت عربستان در سال ۱۴۰۲ هـ جمله هشدار دهنده زیراً جهت نصب بر روی پاکتهای سیگار تصویب نمود. (مصرف دخانیات عامل اصلی سرطان و بیماریهای ریه و قلب و عروق است) مصرف دخانیات علاوه بر اینکه موجب ابتلاء به انواع سرطانها مانند سرطان ریه، دهان و دهها نوع بیماری ریه و قلب و عروق، سل ریه ها، سکته قلبی می گردد، بلکه بیماریهای بیشمار دیگری مانند بیماریهای کبد، زخم معده و اختلال در دستگاههای تنفسی و عصبی و خونی و گوارش و غیر آن را نیز به همراه دارد. «ذکر این همه زیان برای سیگار» جای تعجب نیست چراکه اساس و ریشه اصلی دخانیات ماده تنباکو است، و آن ماده ای مخدر «بی حس کننده اعصاب»، سست کننده اعصاب و کشنده می باشد که شامل (۶,۸۰۰) ماده مضر است. از جمله ماده های سمی موجود در آن نیکوتین، اکسیدکاربون، اکسید نیتروژن و قطران «ماده سمی سیاه رنگ» می باشند که قویترین آن نیکوتین است، که ماده ای سمی و دارای عناصر بی حس کننده و سست کننده اعصاب است که اگر یک میلی گرم آن از طریق رگ تزریق شود فوراً انسان را می کشد. همچنین ماده قطران سرطانزا است. بررسیهای به عمل آمده و حقایق کشف شده در مورد زیانهای سیگار ما را بر آن می دارد که قاطعانه اعلام کنیم استعمال دخانیات «تدخین» مخدر حقیقی است، بلکه از مخدرات بسیار قوی برای کشتن ناگهانی انسان می باشد. کدام نوع بیماری را در فرد سیگاری سراغ دارید که سیگار در ابتلاء به آن بی تأثیر باشد؟

معسل و قلیان راه تو بسوی سرطان:
بدانکه همانا یک سنگ «چند گرام معادل نیم جو» از آن، معادل کارکرد (۱۵) نخ سیگار است. تنها یک جراک «پیمانه» آن پانزده درصد ۱۵٪ تنباکوی خالص است. بلکه معسل تنباکوی خالص است که با مقدار زیادی از انواع مواد سرطانزا مانند رنگها و بوها و مواد شیمیایی پخته شده و تخمیر شده مخلوط می شود. از موادی که

با معسل مخلوط می شود مثلاً ماده گلیسیرین است که استعمال و بکار بردن آن موجب استنشاق ماده خطرناکی است که باعث ابتلاء به سرطان می شود، ماده دیگری که با معسل مخلوط می شود ماده اکریلین است که ماده ای سمی، زهرناک و کشنده است که حتی تماس و دست زدن به آن بسیار خطرناک است، چه رسد به استنشاق و استفاده از آن!!! تمام آنچه در مورد مضرات سیگار بیان شد شامل معسل نیز می باشد. این خبائث و مواد ناپاک از کجا به میان ما آمده اند این مواد ناپاک و خبیث از طریق سفرهای خارج، دوستان ناباب خائن، تساهل و سهل انگاری در ابتدای شروع «کشیدن پک اول از سیگار یا سایر مواد» و سپس ادامه دادن و بعد حسرت و پشیمانی به میان ما آمده و ما را مبتلا نموده است. { این بلای خانمانسوز ره آورد استعمارگران و دشمنان دین و بشریت است، قطعاً شیوع مواد مخدر و مشروبات الکلی یکی از دسیسه های مهم استعمار غرب است } این دشمنان، با اشاعه و انتشار این مواد ناپاک در میان ما قدرت این را پیدا خواهند نمود که دین و امنیت و اخلاق و خوشبختی ما را تاراج و ما را به جانورانی وحشی «که فقط به فکر لذات زودگذر باشیم» تبدیل نمایند. پس برای مقابله با دشمنان و حفظ عظمت و توان و دین و حیثیت خود باید از نزدیکی به این خانواده خبیث و پلید که به جز بدی و شر و بدبختی چیزی را به ارمغان نمی آورد دروی جسته و بشدت پرهیز نماییم. مخدرات پدر پلیدیها، مشروبات مادر پلیدیها و سیگار نیز فرزند پلید آنهاست. بیائید به مقابله با این خبائث برخیزیم و به کمک از بین بردگان و مشاورین ترک اعتیاد بشتابیم. به امید خدا. خانواده خبیثه ای که جامعه ما را به نابودی می کشاند. پنج نوع ناپاکی «مواد ناپاک» وجود دارند که استعمال آنها، خرید و فروش آنها، توزیع و تجارت آنها حرام است، حرام است، حرام است، حرام است: ۱- مخدرات «مواد مخدر» ۲- مسکرات «مست کننده ها» ۳- تشفیط: «نوعی مسکرکه با استشمام بوجود می آید»

۴- دخان «سیگار» ۵- شیشه «قلیان» این پنج ماده ناپاک که در جامعه ما نفوذ کرده قطعاً اشاعه آنها زندگی ما را تباه و خوشبختی و سعادت ما را از بین می برد.

این مواد خطرناک: چه بسیار خانواده‌ها که متلاشی نمود؟ چه جوانها که به نابودی کشانید. چه جرم و جنایاتی که سبب آن گردید. چه بسیار جوانها، پدران، پسران و دخترها را به زندانها و بیمارستانها و قبرستانها افکنده، چه ... چه ... و چه ... آری ریشه و اساس همه گرفتاریها و منشأ رنج و بدبختی و بیکاری و فقر در جامعه می‌باشند. راهی است به سوی تباهی و هلاکت و فروریختن همه جوانب زندگی انسان. جنبه خانوادگی، سلامت بدنی، عقلی، جسمی و روحی، مالی، کاری و وطن دوستی و غیره. و این هم تکرار داستانی دیگر برای سیگاریها. داستان مرگ آن جوان چیست؟ چگونه است؟ سن او چهل سال و دارای شش فرزند بود. به سیاه سرفه مبتلا شد و هر روز سرفه‌اش شدیدتر می‌شد. ابتدا فکر کرد سرفه معمولی است، بعد از مدتی شروع کرد به استفراغ خون. بلافاصله شتابان به سوی بیمارستان رفت آشکارا و بی‌پرده به وی گفتند مبتلا به سرطان ریه است. عاجزانه دست به دامن آنها شد تا تمام تلاش خود را برای معالجه‌ی وی بکار گیرند. به آنان وعده داد که دیگر به سیگار برنگردد. اما چه فایده بعد از چهار ماه فوت نمود و فرزندان را یتیم گذاشت. مصرف سیگار بزرگترین قاتل ماست نشریه ریاض شماره (۱۲۷۵) مورخ ۱۴۲۴/۳/۲۲ هجری بیان نمود که مرگ و میر ناشی از مصرف سیگار در عربستان سالیانه بیست و سه هزار «۲۳،۰۰۰» نفر است و این دولت با وارد نمودن (۱۵) میلیارد نخ سیگار در سال به ارزش (۶۳۶) میلیون ریال چهارمین وارد کننده سیگار در جهان است.^{۲۵}

نظام بهداشتی در اسلام امروزه، موضوع بهداشت و ضرورت حفظ آن، از چنان اهمیتی برخوردار گردیده است که سازمان ها و نهادهایی در سطح جهانی، منطقه ای و کشوری در باره این موضوع، مشغول فعالیت شده اند و تلاش وسیعی صورت گرفته است تا با بیان برنامه های مناسب، ارایه راه کارها و تشویق افراد، سطح بهداشت را در تمامی زمینه ها بالا ببرند. نگرش جدیدی که میزان بهداشت هر جامعه را یکی از شاخص های رشد آن می داند، ناشی از همین تلاش جهانی است. در قرن اخیر، مسئله بهداشت از ابتدایی ترین موضوع؛ یعنی بهداشت فردی و جسمی آغاز گردید؛ اما به مرور زمان و با روشن

شدن سایر ابعاد انسان و زندگی او، موضوعات بهداشتی و شعاع آن، گسترش یافته است. امروزه، اصطلاحات و موضوعاتی مانند بهداشت روانی، بهداشت خانوادگی، بهداشت اجتماعی، بهداشت اقتصادی، بهداشت تغذیه، بهداشت کار، بهداشت محیط و بهداشت مسکن و محیط زیست رایج گردیده و هریک، دارای حیطه تخصصی خود می باشند. اکنون باید دید که دین اسلام، به موضوع مهم بهداشت، چگونه نگرسته است. دین اسلام در همه ابعاد، پیشرفته و فراگیر است. به انسان و اجتماع همه جانبه می نگرد و آموزه های آن شامل همه ضروریات زندگی می باشد. بنابراین، لازم است به امر بهداشت که یکی از امور مهم زندگی انسان به شمار می آید، نیز به طور ویژه، توجه داشته باشد. به همین جهت در آیات و روایات، احکام و راهنمایی های فراوانی پیرامون این موضوع وجود دارد که می توان با کنکاش در آنها نظام بهداشتی دین اسلام را به دست آورد. در این نوشتار مختصر نمی توان تمامی جهت نظام بهداشتی دین اسلام را آورد؛ ولی می توان ویژگی های این نظام را برشمرد: ۱. ایجاد انگیزه قوی برای رعایت بهداشت: اسلام بر موضوع بهداشت و نظافت تأکید فراوان کرده و رساترین تعبیر ممکن را در این زمینه، به کار برده و نظافت را جزئی از ایمان و لازمه ایمان معرفی نموده است. در واقع یکی از ویژگی های دین اسلام، تشویق انسان به رعایت پاکی در ابعاد گوناگون زندگی است؛ زیرا خواسته ذاتی و فطری هر انسان، دوری از آلودگی های جسمی و روحی است. اسلام با قراردادن نظافت در برنامه عبادی فرد مسلمان، انگیزه لازم را در او ایجاد نموده است تا بهداشت و پاکیزگی را رعایت نماید. پیامبر اسلام ﷺ می فرمایند: «تَنْظِفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ، وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ» به هر مقدار که می توانید نظافت را رعایت کنید؛ زیرا خداوند متعال، اسلام را بر پایه نظافت بنا نهاده و هرگز کسی وارد بهشت نمی گردد؛ مگر آنکه پاکیزه باشد. بنابراین، نظافت و بهداشت در اسلام، ضابطه مند و تحت نظام خاصی است. به طوری که فرد مسلمان، خود را ملزم می داند بهداشت را امری شرعی و دینی بداند و آنرا در هر حال و به طور

مستمر رعایت نماید.

۲. جامعیت: نظام بهداشتی اسلام، برنامه ای فراگیر می باشد که از بهداشت فردی در بعد جسمی (شامل بهداشت اعضای بدن و ابزار و لوازم فردی) و روانی آغاز می گردد و آن گاه به ارتباط فرد با سایر افراد می پردازد که با عنوان بهداشت خانوادگی، بهداشت اجتماعی، بهداشت حرفه ای، بهداشت محیط، بهداشت مسکن، بهداشت تغذیه، بهداشت اقتصادی و ... می توان آموزه های فراوانی در دین اسلام یافت.

۳. دارای ضمانت اجرایی: در نگاهی گذرا به آموزه های دینی می توان دریافت که بسیاری از نظام آموزشی اسلام در قالب احکام شرعی (وجوب، استحباب، حرمت و کراهت) بیان گردیده است. این گونه بیان، می تواند برای فرد مسلمان به عنوان یک تکلیف مطرح باشد که خود را ملزم به رعایت آن بداند. به عبارتی دیگر، قرار دادن مسایل بهداشتی در برنامه عبادی فرد مسلمان، انگیزه لازم را در وی برای اجرای این امور ایجاد می نماید و در حقیقت نوعی ضمانت اجرا است. سازگاری با فطرت: قوانین بهداشتی در اسلام با ظرافتی خاص طراحی و بیان گردیده است تا با طبیعت و فطرت انسانی سازگار باشد. شاید قراردادن بهداشت و پاکیزگی در بطن دین به این جهت باشد که خداوند در فطرت آدمی، طلب پاکی و بیزاری از ناپاکی (اعم از جسمی، روانی، روحی و...) یا میل و گرایش به پاکیزگی و تنفر از ناپاکی ها را به ودیعت (امانت) نهاده است. توصیه های مطرح در آموزه های دینی نیز بیانگر این امر فطری و یادآوری آن به انسان می باشد.

مآخذ:

- | | |
|-----------------------|--------------------------------|
| ۱- الحاکم | ۱۸- مسلم |
| ۲- الترمذی و ابن ماجه | ۱۹- الترمذی والحاکم و ابن حبان |
| ۳- مسلم | ۲۰- الطبرانی الحاکم |
| ۴- مسلم | ۲۱- أحمد و أبویعلی |
| ۵- أحمد | ۲۲- الترمذی |
| ۶- مسلم | ۲۳- الترمذی |
| ۷- الحاکم | ۲۴- مسلم |
| ۸- النسائی والحاکم | ۲۵- مصدر: سایت نوار اسلام |
| ۹- بخاری: ۵۵۷۵ | |
| ۱۰- مسلم | |
| ۱۱- مسلم | |
| ۱۲- بخاری: ۸۰ | |
| ۱۳- النسائی | |
| ۱۴- الترمذی و الحاکم | |
| ۱۵- ابن ماجه | |
| ۱۶- الطبرانی | |
| ۱۷- الحاکم | |



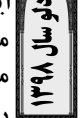
حقیقت و اهداف اسلام

قسمت دوم:

نصیر احمد هدایت

از طرف دیگر چرا قدرت عادت و تقلید باید فقط برمسلمانان تاثیر داشته باشد و در حق غیر مسلمان صادق نباشد؟ ملت‌های اروپا را می بینید که عادت و تقلید دینی آنها نتوانست جلوشک و شبهات وارده را بگیرد، در نتیجه عموماً به کفر و الحاد روی آوردند و عام و خاص بالسویه دین را به دور انداختند حتی مردم خاور دور از هند گرفته تا چین، و سایر ملت‌ها، خواه آسیایی یا آفریقایی را می بینید که از نظر علم و جهل در یک سطح می باشند. مسلمان‌ها بر دین خود ثابت و استوارند و به آن شاد و راضی و آن را تبلیغ می کنند، در حالی که بت پرست‌های همسایه آنها دسته دسته دین خود را ترک می کنند و به اسلام روی می آورند این مسئله ادامه دارد و به صورت امری عادی درآمده که از علت‌ها و مقررات مشخصی پیروی می کند، آیا باز می شود گفت که قدرت تقلید و عادت در مسلمانان قوی و در غیر مسلمانان ضعیف است آیات‌بات مسلمانان بردینشان به خاطر این نیست که اسلام عقل‌ها و دل‌ها را به خود جذب می کند و آنها را به حدی تحت تاثیر قرار میدهد که جدا شدن از آن برایشان خیلی مشکل است.

این ثبات و پایداری در طبقه متوسط مسلمان نسبت به طبقه متوسط غیر مسلمان کاملاً واضح و روشن است و این امر خود دلیلی است محسوس برگرفته ما که اسلام خواسته و نیاز دل‌ها و سرود آرامش بخش استعداد‌ها است هرچند این



طبقه به دور از شک و تردید نیستند و افراد فاسدی آنان را هدف قرار داده و می خواهند آنان را وسوسه کنند و تخم شک در دلشان بکارند اما به خلاف انتظار، این دسایس شیطنانی نتیجه ای جز تثبیت بیشتر آنان بردین را در بر نداشته است دشمنان اسلام که می خواهند مسلمانان را در دام شبهه نسبت به قرآن و حضرت محمد ﷺ گرفتار سازند، بانیرنگ و حیل‌ه این شبهات را آراسته می نمایند، و با انتقادات شدید و خود را مجهز می کنند تا بتوانند به هدف شوم خود برسند اما وقتی یکی از مسلمانان عین این شبهات و انتقادات را به تعلیمات و دستوراتی که به جای اسلام به او پیشنهاد کرده اند بکار گیرد و مکتب پیشنهادی را با دید واقعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد چاره ای ندارد جز اینکه آن را به دور اندازد و به اسلام باز گردد، چون می بیند که در مکتب پیشنهاد شده به جای اسلام، به حدی تضاد و تناقض موجود است که قابل تحمل نیست ناچار به اسلام بر می گردد، نه بازگشتی که فقط بگوید باز اسلام از این بهتر است بلکه بازگشت کسی که اکنون به حقانیت کامل اسلام یقین دارد و حاضر است با جان خود از آن دفاع کند و این آیه شریفه را در زیر لب‌هایش زمزمه می کند: ﴿أَمِّنْ رَّحَّ اللَّهُ صَدْرَهُ، لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ قَوْلٌ لِّلنَّبِيِّ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (آیا کسی که خداوند قلبش را برای ایمان گشاده کرده و برفراز نور الهی قرار گرفته) همچو کور دلانی است که از این نور محروم هستند) وای بر کسانی که قلب‌های

سختی در برابر ذکر خداوند دارند). از جهتی به نظر نمی آید، که ایجاد شبهه و تردید به وسیله بدخواهان برای گسترش و پیشرفت اسلام فواید بزرگی داشته باشد، چون وقتی آنان مقالات خود را با ساز و برگ دادن به شبهه و تردید آراسته می نمایند و انتقادات شدیدی از اسلام را چه از نظر حوادث تاریخی یا مسائل اعتقادی و اجتماعی، با آب و تاب می نویسند، جوانان خودشان هم که دارای حس انتقادی می باشند این مقالات را می خوانند و بدون شک معتقدانی که پر از تضاد و تناقض، و در بسیاری جهات با عقل مخالف است، در نتیجه نسبت به دین خود دچار شک و تردید می شوند و راهی جز سکوت نمی یابند، اما این سکوت تلخ چقدر طول خواهد کشید؟! بنابر این دشمنان ناخود آگاه خدمت بزرگی به اسلام می کنند، اگر آمار دقیقی از کسانی که مسلمان می شوند در کشور مان داشته باشیم به خوبی روشن می شود که تعداد کسانی که در این اواخر بعد از انتشارات مقالات بدخواهان اسلام، مسلمان می گردند روز به روز بیشت‌ری شوند، هرچند علم و آگاهی مردم تاثیر به سزایی به اسلام گراییدن آنان دارد چون علم، انسان را به سوی حقیقت راهنمایی می کند، ولی فعالیت دشمنان برخلاف میل شان نیز تاثیر قابل توجهی داشته است و موجب بیداری عواطف و تحریک احساسات جوانان و مطرح شدن مسایل دینی و تجزیه و تحلیل آن شده است تا جایی که عده ای نسبت به دین خود به شک افتاده و آن

﴿وَمَا أَوْثَقْنَا مِنَ الْعَلَمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (داده نشده به شما جز مقدار کمی از علم). دین نیست.

و هر دینی که پیروانش را به پیشرفت علمی و ترقی تشویق ننماید و به آنها نگوید:

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ طه: ١١٤

(بگو پروردگارا بر علم من بیفز).

قابلیت دین بودن را ندارد.

و هر دینی که به پیروانش متذکر نشود که معلومات قابل حد و اندازه نیست و انسان در برابر این جهان پر عظمت ذره ای بیش نیست، آن گونه که خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَكَلَّمْتُ رَبِّي لَفُتِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تُفَدَّ كَلِمَتُ رَبِّي وَلَوْ جُنَّتْ بِمِثْلِهِ مَدَدُ﴾ الکهف: ١٠٩

(بگو: اگر تمام اقیانوس ها مرکب و جوهر برای نوشتن کلمات پروردگار من باشد این دوات و مرکبهای پیش از این که کلمات پروردگارم به پایان برسد تمام می شوند، حتی اگر اقیانوسهای موجود به کمک بیاوریم باز تمام خواهند شد و کلمات پروردگار پایان ناپذیر است).

به عنوان دین محسوب نمی شود.

مسلماً هر دینی که دارای چنین خصوصیتی نباشد صلاحیت آن را ندارد که به عنوان دین شناخته شود. و هر دینی که در این مسیر حرکت نکند نمی تواند، مورد پسند و قبول یک عالم واقعی باشد. یکی از بزرگترین مسائلی که روح انسان را تحت تسلط خود قرار داده است مسئله ایمان و اعتقاد به وجود خالق و پدید آورنده این کائنات است. اعتقادی که از هنگام آشنایی با این عالم به صورت جزئی از هستی و روح انسان در می آید، و تا آخرین لحظه ی حیات او باقی می ماند و در حال افزایش است. این احساس و شعور انسان نمی تواند در مرحله معینی توقف کند؛ چطور امکان

دارد احساس درباره پروردگاری که به هیچ چیز شبیه نیست در مرحله معینی توقف نماید؟

علم جدید با بررسی احوال ملتهای گذشته و تحقیق در مورد افراد جاهل در عصر حاضر، برای علما روشن ساخته است، که این ملتها و افراد به ظاهر بی دین، به وجود خالق معتقد بوده و هستند، و نشان می دهد که چگونه انسان دچار خیال پرستی می شود و اوهام و خیالات خود را در قالبهای گوناگون تجسم می

احوال قرنیه باشد که در آن به سر می برد. اشخاص دیگری که به این مرحله از علم و فطرت پاک نرسیده اند نمی توانند جز نمونه ای ناقص از اوضاع موجود را نشان دهند. به حقیقت دین یک روح کلی و فراگیر است، که روحهای جزئی را در بر دارد، همان گونه که دریا موجودات زنده زیادی را در بر گرفته و به هریک از آنها به تناسب وجود و استعداد و ادراک بهره می رساند و حیات همه این موجودات به وجود آن بستگی دارد. در حقیقت کسی که وجود دین را در دل خود انکار کند، بزرگترین نیرویی را که در عالم وجود، مهم ترین تاثیر را دارد و جهان را تحت تسلط خود قرار داده، انکار کرده است، و مانند زالوی کوچکی است که در چند قطره آب به سر می برد و به علت جهل و نادانی وجود بحر را انکار می کند یا مانند پشه ای است که در فضای که اطاق در آن قرارداد بی اطلاع است و آن را انکار می کند.

گفتیم دین یک روح کلی و فراگیر است که روحهای جزئی به تناسب استعداد خود از آن بهره مند می شوند و قبلاً سهم جاهل و طبقه متوسط را از این روح کلی بیان نمودیم در این قسمت سهم عالم را بررسی می کنیم. یکی از خصوصیات و صفات بارز یک عالم واقعی اعتراف به جهل است، تا جایی که استاد ایزوله استاد دانشگاه در فرانسه، علم را چنین تعریف می کند:

((براستی علم، بالا ترین مرتبه جهل (است)) فیلسوف انگلیسی، هربرت اسپنسر در کتابش، اصول اولیه، علم انسانی را مورد تجربه و تحلیل قرار داده و آن را به اندازه ای ناتوان و ضعیف نشان داده است که می گوید: ((علم انسان در برابر ادراک کوچکترین ذرات وجود، به طور کلی عاجز و ناتوان است و آنچه که ما از این عالم هستی می دانیم تنها منحصر به صفات ظاهری و ارتباط بعضی از اشیا با بعضی دیگر است و درک حقایق اشیاء برای ما غیرمقدور است)). وقتی معلوم شد اقرار به جهل از خصوصیات عالم واقعی است، و علم نیز امروزه این حقیقت را بین علما رواج بخشیده است، می گویم هر دینی که این حقیقت را که علما و علم آن را ثابت و قبول نموده اند، جزو اصول و قواعد مهم اولیه خود قرار ندهد، شایستگی دین بودن را ندارد؛ نمی توان اسم دین را روی آن نهاد؛ و بلکه هر دینی که به انسان نگوید:

را ترک کرده و به اسلام روی می آورند، و این امر خود خدمت بزرگی است به اسلام. مسلماً این حرکات خصمانه علیه اسلام نتیجه ای جز تثبیت مسلمانان بردینشان و آماده ساختن آنها به عنوان مدافعان و مبارزان قوی که اساس و بنیان دشمنان را ریشه کن خواهند کرد، در بر نخواهد داشت، چون اگر مسلمان در دین خود شک کند، در بن بست قرار نمی گیرد، بلکه به نظر و استدلال و علم و برهان، متوسل می شود، زیرا بر طرف نمودن شک به وسیله علم و استدلال، یکی از مهمترین اصول و قواعد دین اسلام است و اسلام شک در عقیده را نمی پذیرد، بلکه کلیه عقاید مسلمان باید از روی برهان و استدلال باشد، آیا غیر از اسلام دین دیگری به پیروانش اجازه می دهد که نسبت به عقاید خود فکر کنند و آن را از روی علم و برهان و استدلال بپذیرند؟

باتوجه به مطالب فوق الذکر محال است طبقه متوسط مسلمانان از دین اسلام روگردان شوند، و دین دیگری را به جای آن قبول نمایند، آنان نسبت به طبقه متوسط در سایر ادیان، از تمسک شدید تری به دین و استقامت بیشتری بهره مند می باشند چون گفتم اسلام نیاز ضروری و روحی هر مسلمان و آرام بخش احساسات و عواطف و خواسته های هر استعداد و پیشرفتی است.

سهم عالم از دین و نقش آن در زمینه:

مقصود از عالم در این جا، عالمی است امروزی که به طور خلاصه با معلومات و دانش این عصر همراه با اختلافی که در تصور و فروع باهم دارند، آشنایی داشته باشد، و بر خطرات ناشی از آن نیز آگاه باشد، همان خطراتی که از جدال قلمی شدید بین محافظه کاران و طرفداران تجدد در دو قرن اخیر بوجود آمده است. و منظور علمایی است که فطرتشان از آلودگی، به دور مانده، و قلبشان آگاه و از جهل و عدم بصیرت ذاتی به دور است. ما در بعضی از کتابهای خود، فطرت را به سه قسم تقسیم کرده ایم: فطرت مؤمن فطرت کور و کرکه به هیچ یک از دو قسم اول ارتباطی ندارد، و ذاتاً قدرت تشخیص ندارد. پس منظور عالمی است که وجدانش پاک و آگاه باشد؛ چنین فردی سزاوار داشتن لقب عالم به معنی واقعی و اتصاف به آن است؛ و چنین فردی است که میتواند تابلوی زنده ای از اوضاع و



بخشد. هر ملتی خالق متعال را به تناسب و اندازه فهم و شعور و قدرت خیال خود تصور و تجسم نموده است که اگر بخواهیم نام تمام مذاهب را در این مورد بیان نمایم نیاز به نوشتن کتابی قطور دارد. آیا یک عالم واقعی وقتی در برابر این خرافات و اوهام قرار گرفته است، حق ندارد که آنها را دور اندازد و همه را همراه کننده معرفی کند، و با قطعیت کامل حکم به فاسد و باطل بودن آنها کند و قلب پیروان این ادیان باطل را در همه جا به لرزه در آورد؟ وقتی علم جدید با دلیل و برهان به علما نشان داده است که انسان از تشخیص حقیقت ماه عاجز است، و در جهل قرار دارد و حتی نسبت به چیزی که ادعای دانستن آن را می نماید، جاهل است، انسان چگونه می تواند جرأت کند پروردگار هستی را مطابق میل و صورت خیالی خود قالب ریزی کند و او را مجسم نماید، و به خود جسارت دهد در باره ذات و صفات الله بدون دلیل و علم و برهان قضاوت کند؟ بدون شک هردینی که یکی از ارکان و اصول آن، این نباشد که انسان از درک ذات الله عاجز است و لازم است ایمان داشته باشد، که خالق عالم، برتر از همه چیز و هر و هم و خیالی است و هیچ چیز شبیه او نیست،

همانگونه که خداوند می فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ﴾^{طه: ۱۱۰}

(خداوند به اوضاع اول و آخر آنان آگاه است ولی علم ایشان نمی تواند خداوند را درک و احاطه نماید).

دینی که این اصل را از ارکان خود به حساب نیاورد، نمی تواند به

عنوان دین، مورد قبول عالم و دانشمند امروزی باشد. مسلماً درون و احساسات یک دانشمند را جز دینی موافق با علم و هماهنگ با کشفیات یقینی، آرام نخواهد نمود. یکی از این کشفیات، اثبات ضلالت و گمراهی این مذاهب و عقاید باطله است، و اینکه حق بالاتر از همه آنها است؛ خداوند

می فرماید:

﴿إِنْ يَكْفُرُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ هُمْ إِلَّا

يَكْفُرُونَ﴾^{الأنعام: ۱۱۶}

(اینها جز از گمان و وهم پیروی نمی کنند و اینها نیستند جز اینکه دروغ می گویند).

و باز می فرماید:

﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَابْتِغَاءَ مَاءٍ أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ﴾^{النجم: ۲۳}

(این بتها چیزهایی جز نامهایی که خودتان و پدرانتان بر آنها نهاده اید، نیستند و خداوند هیچ دلیل و برهانی برحقانیت این بتها نفرستاده است). و می فرماید:

﴿وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^{النجم: ۲۸}

(همانا گمان و ظن انسان را به هیچ وجه از حق بی نیاز نمی کند).

یک دانشمند واقعی از علم انتظار دارد که نسبت به ادراک آفریدگار جهان به عجز و ناتوانی خود اعتراف نماید و انتظار دارد که به عجز خود نسبت به چگونگی آفرینش هم اعتراف کند. البته این ادراک اخیر جزو محالات علمی نمی باشد، چگونه علم به عجز خود اعتراف نمی کند در حالی که هر روز به کشف نیروها و قوای جدیدی در جهان دست می یابد، که در گذشته هرگز به فکر آن نبوده است؟ علم می داند که میدان بحث و تحقیق بسیار وسیع و دامنه دار و مجهولات هستی بی حد و بی شمار است، و هر چیزی را که کشف می کند دلیل و برهانی است که قبلاً نسبت به آن جاهل بوده است و این وضع ادامه دارد، تا روزی فرا رسد که خداوند به علم اجازه دهد تا به چنان پیروزی بزرگی دست یابد که هرگز به فکر انسان خطور نکرده است. بنابر این عالم که عقیده دارد علم، تابع قانون تکامل و پیشرفت است، و این قانون حقیقتی است که هیچ انسانی در آن تردید ندارد، دوست ندارد دینی که به واسطه آن خدا را پرستش می کند ساکن و بی تحرک باشد و در یک مقطع توقف کند، و یا حقیقتی محکوم به حکمی خاص باشد؛ بلکه معتقد است که دین بزرگتر از آن است که در هیچ یک از ادوار تاریخ چه سابق و چه لاحق، تابع و پیرو علم شود. چون علم در این ادوار به گواهی مشاهده و حس ناقص بوده و می باشد. هر دینی که تابع امر ناقص باشد شایستگی آن را ندارد که مورد قبول یک عالم واقعی باشد، و چنین عالمی سر تسلیم فرود نمی آورد جز در برابر دینی که به او می گویند: ﴿سَتَلَوْنَكَ عَنِ الْأَهْلِ كُلِّ هِيَ مَوَاقِفُ الْإِنْسِ وَالْحَيِّ﴾^{البقرة: ۱۸۹}

(سؤال می کنند از تو در مورد هلال ماه که چرا بزرگ و کوچک می شود بگو در جوابشان که ماه برای نشان دادن وقت و فصل و مراسم

حج به مردم است).

خداوند متعال که از جواب سؤال اصلی ایشان عدول کرده است، به این اشاره فرموده است که وظیفه ادیان تنها بیان حقایق آشکار و بدیهی است، و بیان مسایل جزئی و معلومات ناقص وظیفه آنها

نیست؛ خداوند می فرماید:

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ﴾^{طه: ۵۱-۵۲}

(فرعون، گفت: ((اوضاع گذشتگان و سرگذشت آنان چطور بوده است؟))، موسی جواب داد: ((علم و آگاهی به این موضوع نزد خداست و در کتابی قرار دارد، خداوند هیچ وقت چیزی را گم و فراموش نخواهد کرد)). این جواب اشاره به این است که این مسایل از محدوده وظایف پیغمبران خارج است، و جزو مسائلی است که خداوند بررسی آنها به را بعضی از محققین که به آنها مشغولند، واگذار نموده است. تاریخ به علمای معاصر نشان می دهد که پیروان سایر ادیان، همگی با هم در اختلاف و ستیز بوده اند، و تنها به معنی ظاهری کلمات چسپیده، و در مورد تعبیرات آنها با هم در تضاد بوده اند. به گروهها و احزاب متعدد تقسیم می شدند که هر یک دیگری را تکفیر می نمود و به جان هم افتاده و یکدیگر را به قتل می رسانیدند. این مسئله در بین پیروان تمام ادیان شایع بوده است و تنها مخصوص یک گروه و دسته نمی باشد، خود آنها هم می دانستند که این تفرقه و اختلاف جزو دین نیست، بلکه از خود خواهیهای اشخاص سرچشمه گرفته است؛ بنابر این یک عالم واقعی راضی نمی شود مگر به دینی که به

پیروانش می گوید:

﴿إِنَّ الْدِينَ قَرُّوْا دِيْنَهُمْ وَكَأَنَّهُمْ لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾^{الأنعام: ۱۵۹}

(کسانی که در دین تفرقه پیدا کرده اند و به دسته هایی تقسیم شده اند شما در هیچ چیز با آنان نیستید). فلسفه تاریخ نشان می دهد که پیروان ادیان درباره ذات و صفات خدا و رد عقاید مخالفین خود را در این مورد، کتابها و مقالات فراوانی نوشته و به بحث و جدل پرداخته اند و هر یک خود را محق و دیگران را گمراه می داند و این جدال در مسئله ای است که تمام گروهها نسبت به آن جاهل و از ادراک آن عاجز هستند. بنابر این دانشمند معاصر می فهمد که هیچ یک از



این نوشته ها اصلاً مربوط به دین نیست و مردم در موضوعی با هم اختلاف دارند که علم به آن اعتراف نموده ولی قدرت درک آن را ندارد. البته جدال و مناقشه اگر به اسم دین نباشد و از نیروی دین برای مقاصد دیگر سوء استفاده نشود، اشکالی ندارد پس یک عالم واقعی به هیچ دینی راضی نمی شود مگر آن دینی که به

پیروانش می گوید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِّ لَهُمْ يَأْتِيهِمْ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^{النحل: ۱۲۵}

(دعوت کن! مردم را به راه پروردگارت با حکمت و دانش و موعظه زیبا، و با بهترین شیوه با آنان بحث کن، همانا خداوند داناتر از همه است که چه کسانی از راه او گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته اند).

عالم واقعی، دینی را قبول دارد که پیرامونش را به رعایت قانون خلقت و طبیعت ملزم سازد و به آنها بفهماند که استعداد و شایستگی انسانها برای درک حقایق متفاوت است و کسانی هستند که

قدرت درک ندارند. خداوند می فرماید:

﴿وَمَا آتَى بِهَدْيٍ أَلْمَنِي عَنْ ضَلَلَتِهِمْ﴾^{النمل: ۸۱}

(تو نمی توانی کسانی را هدایت کنی که در گمراهیهای خود کور و سرگشته اند).

و می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتُ وَلَا تَسْمِعُ الْقُلُوبَ﴾^{النمل: ۸۲}

(تو ای محمد) نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی توانی ناشنوایان را هنگامی که روی برمی گردانند صدا کنی و آنان را آگاه نمایی). و می فرماید:

﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكَ وَلَا يَتَّبِعُونَ أَمْرًا لَكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكَ﴾^{فاطر: ۱۴}

(اگر بتها را صدا کنید صدای شما را نمی شنوند و اگر فرضاً بشنوند نمی توانند به شما جواب بدهند، و در قیامت انکار می کنند که شما آنها را برای خدا شریک قرار داده اید و مثل انسان مطلع و آگاه به شما خبر نمی دهند).

از بررسی و تحقیق و ضبط حوادث تاریخی برای عالم واقعی، ثابت شده که حرکات و حوادث اجتماعی مهم و انقلابات سیاسی و فرهنگی، به وسیله اشخاصی به وقوع پیوسته که نامشان در تاریخ ثبت و جاویدان است؛ او همچنین می داند که در بین ملتها واقوam گوناگون، در دورانهای

گذشته بزرگان و مصلحانی آمده اند که دارای یک برنامه و یک هدف بوده و در مسیرخیر و اصلاح با هم متحد و هماهنگ بوده اند؛ ابتدا مردم آنان را دست کم گرفته و به تبلیغات و برنامه هایشان توجهی نکرده اند اما به تدریج قدرت پیدا کرده اند و پیروز شده اند تا جایی که تمام قدرتها در مقابل آنان به ضعف گراییده، و هر مقاومتی را شکست داده اند.

این بزرگان به هنگام به قدرت رسیدن، اخلاق و رفتار دوران ضعیفی را از دست نداده چون از روح بزرگی بهره مند بوده اند؛ مزخرفات دنیایی و لذایذ زندگی نتوانسته آنها را تحت تاثیر قرار دهد؛ آزاد مردانی بوده اند که عشق به دنیا آنان را اسیر نکرده؛ در برابر ذات الله سرتسلیم فرود آورده و از قدرت هیچ ظالمی و یورش هیچ غارتگری با کی نداشته اند؛ پرچم دعوت به سوی خدا را برافراشته، از افترا به دور بوده و در این راه تمام توان خود را به کار گرفته و ضعف و ترس را به دل راه نداده اند.

آنان از لحاظ جسمی بشر بوده ولی اخلاقی ملکوتی داشته اند، علم و صبر و استقامت و شکیبایی از خصوصیات همه آنان است؛ با سعه صدر و گشاده رویی با فقرا و بیچارگان روبرو شده اند.

هر چند ثروت فراوان نداشته اند ولی پادشاهان در مقابل آنها گردن کج کرده و از صابران و بردبارانی بوده اند که گردن کشان در برابر شان به لرزه در آمده اند.

رفتار این بزرگواران دلیل قاطع بر صدق گفتار شان بوده و معجزات، ادعای آنها را ثابت کرده است، آنان همگی می گفتند:

((ما فرستاده و رسول خدا به سوی بندگان او و امین اسرار وحی خداوند هستیم و در بین ما و عالم ملکوت اعلی رابطه و اتصال دائمی وجود دارد و امداد غیبی از ما قطع نمی شود؛ پیامی که با خود آورده ایم نور دلها، مقبول عقلها، خواسته روحها و شفا بخش قلبها است)).

آری عالم واقعی می داند که این وقایع مهم تاریخی که یکی بعد از دیگری واقع شده اند مانند حلقه های یک زنجیر به هم شبیه و پیوسته می باشند؛ پس جنین عالمی چاره ای جز اعتراف به فضل و عظمت پیامبران و وظیفه مقدس آنان ندارد؛ یک عالم واقعی که تشنه حقیقت است چطور می تواند ایمان به رسولانی نداشته باشد که دلایل واضح و قاطعی بر ادعای رسالت خود اقامه کرده اند

و نشان داده اند که مرد چنین میدانی می باشند، و می توانند این وظیفه مهم را به عهده گیرند و در رسیدن به هدف، پیروز و موفق شوند؛ برآستی این موضوعی است بسیار مهم و کاری است که هر کار دیگری در برابر آن ناچیز به شمار می آید.

پس عالمی که عاشق حقیقت است، خود را موظف می داند که رسالت پیامبران را تایید کند چون آنان بدون دلیل ادعایی نکرده اند؛ اگر گفته اند ما فرستاده خدا هستیم، هزاران دلیل بر صدق ادعای خود به مردم نشان داده اند و با دلایل غیر قابل انکاری آن را ثابت کرده اند.

آنان به پیرامون خود وعده نجات داده و مخالفان را به عذاب خدا و هلاکت تهدید کرده اند. و سرانجام با وجود عداوت و لجابت فراوان و تلاش بی وقفه دشمنان برای جلوگیری از برنامه آنان، خود و دوستانشان پیروز شده اند و مخالفان شان به هلاکت رسیده اند.

هر یک از این پیامبران گفته اند: ((شریعت من ناسخ یا تکمیل کننده شریعت پیامبر پیش می باشد)). و براساس این گفته عمل کرده است و بر همه کار شکنی ها و دشمنی ها پیروز شده اند و خداوند نیز آنان را تایید فرموده است.

این دلایل و براهین به وسیله تاریخ به دست عالم واقعی می رسد و با تجزیه و تحلیل علمی بر او معلوم می گردد که این افراد پاک دارای شأنی مقدس و شخصیتی بزرگ می باشند، پس، ناچار است این ادعای آنان را تصدیق کند که می گویند: ((ما رابط عالم بشریت و ملکوت هستیم و به واسطه فطرت پاکی که خدا به ما عطا نموده، می توانیم بر اسرار الهی پیدا کنیم و چیز هایی در عالم ملکوت ببینیم که افراد عادی قادر به درک آنها نیستند، و از این طریق معلوماتی برای بشر بیاوریم که علم قادر به درک و تصور آن نیست چه رسد به اینکه به آنها دسترسی پیدا نماید)).

ادامه دارد...

بر گرفته از کتاب: نقش قرآن در هدایت انسان

مؤلف: فرید وجدی

مترجم: ابوبکر حسن زاده



انواع نماز

و حکم آن در شریعت اسلامی

قسمت اول:

نسرین پیرزاده

صلاة (نماز) نظر به اعتبارات و احکام شریعت به انواع مختلف تقسیم میگردد که مختصراً قرار ذیل می باشد:

۱_ نماز جماعت: فقهاء در حکم نماز جماعت اختلاف نظر دارند، امام ابوحنیفه، امام مالک و امام الشافعی رحمهم الله در یک روایت آنرا سنت موکد میدانند.^(۱)

و امام الشافعی در قول و روایات مشهور آنرا فرض کفایی میدانند.^(۲) و امام احمد و صاحبان آنرا واجب میدانند.^(۳)

ولیکن باید واضح نمود که سنت مؤکد نزد اکثریت فقهاء معنای واجب را افاده مینماید، پس اختلاف شان اختلاف لفظی بوده، و لیکن حدیث شریف به وجوب آن دلالت میکند، ابو حنیفه رحمهم الله روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: (لقد هممت ان آمر بالصلاة فتقام، ثم آمر رجلاً فیصلي بالناس، ثم انطلق معی برجال معهم حزم من حطب الی قوم لا یشهدون الصلاة فاحرق علیهم بیوتهم بالنار)^(۴)

ترجمه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: تصمیم گرفتم که امر کنم تا اینکه نماز برپا

شود، و امر کنم مردی را که جماعت را با مردم ادا نماید، و من حرکت کنم همراهی مردان با بسته های از چوب و هیزم بطرف آنانیکه به جماعت حاضر نمی شوند تا خانه های شانرا آتش بزنم.

از حدیث شریف چنین استنباط میگردد که جماعت بالای مردان آزاد، بالغ و قادر واجب است.

حکم حضور زنان و اطفال در جماعت: جماعت بالای زنان و اطفال نه واجب است و نه سنت، و لیکن حضور شان در جماعت جواز دارد، به شرطی که حجاب اسلامی را مراعات کرده، از اختلال با مردان نامحرم، و استعمال عطور و زینت اجتناب ورزیده، و واجبات و مکلفیت های شرعی خانه را انجام داده باشند، و در صف آخر استاده شوند، زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «ولا تمنعوا اماء الله مساجد الله و لیخرجن تفلات».^(۵)

ترجمه: زنان را از مسجد الله منع نکنید، پوشیده و با حجاب برآیند.

نماز جماعت با دو مرد بالغ، عاقل، آزاد صحیح میشود، و نزد بعضی از فقهاء به یک مرد و یک طفل هم صحیح میشود، زیرا که جماعت سنت است. چنانچه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «الثنان جماعة، والثلاثة جماعة، و ما اکثر فهو جماعة».^(۶)

ترجمه: دو نفر جماعت است، سه نفر جماعت است، و اکثر از آن جماعت است.

فضیلت نماز جماعت: نماز جماعت نسبت به نماز فرد در خانه فضیلت زیادی دارد، چنانچه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: « صلاة الجماعة تفضل صلاة الفذ بسبع و عشرين درجة.»^(۷)

ترجمه: نماز جماعت نسبت به نماز فرد بیست و هفت درجه فضیلت دارد.

و دیگر اینکه رفتن بطرف مسجد بخاطر جماعت در هر خطوه و قدم برای مسلمان یک حسنه افزوده میشود، و یک سیئه و گناه از وی بخشیده میشود، زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: « صلاة احدکم فی جماعة تزید علی صلاته فی سوقه و بینه بضعا و عشرين درج، و ذلک بانه اذا توضا فاحسن الوضوء، ثم اتی المسجد لا یرید الا الصلاة، لم یخط خطوة الا رفع بها درجة و حط عنه بها خطیئة ولملا یمکة تصلی علی احدکم ما دام فی صلاة: اللهم صل علیه اللهم ارحمه، و کان احدکم فی صلاة ما کانت الصلاة تجسه».^(۸)

ترجمه: نماز یکی تان در جماعت افضل است نسبت به نمازش در خانه و محل کارش به بیست و چند درجه، زمانیکه او به طور کامل و وجه بهتر وضوء میکند و پس از آن حرکت میکند به طرف مسجد، و هیچ انگیزه



جماعت سبب معرفت و تعارف سبب تعاون می گردد.

۴- مساوات و برابری: جماعت بیانگر مساوات میان مسلمانها میباشد، زیرا که فقیر در پهلوی غنی، ضعیف در پهلوی قوی و بینوا در پهلوی قدرتمند استاد میشود، کدام فرق بین ایشان در صف نماز دیده نمی شود.

۵- وحدت و همبستگی: جماعت بیانگر مظهر وحدت مسلمانها است، زیرا که همه در یک صف مستحکم در پهلوی همگدیگر استاده میشوند، هیچ فرقی میان قوی وضعیف، سیاه و سفید، قوم و نژاد دیده نمی شود.^{۱۳}

۲- نماز جمعه: نماز جمعه فرض عین میباشد، به اتفاق مذاهب فقهی.^{۱۴}

زیرا که فرضیت آن به آیه مبارکه ثابت شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَوَدَّعْتُمْ لِلصَّلَاةِ مِنْ بَوَائِيهِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۹ الجمعة: ۹

ترجمه: ای مؤمنان هرگاه نداشتید به طرف نماز روز جمعه، پس به طرف آن بشتابید، و خرید و فروش را ترک نمایید، و این برای شما مفاد بزرگ است اگر بدانید.

فضایل نماز روز جمعه: روز جمعه در حقیقت عید هر هفته و روز تجمع مسلمانان است، روز جمعه سید الأیام در یک هفته میباشد و در فضیلت آن رسول الله فرموده: ﴿خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة﴾^{۱۰}

الجمعة، فيه خلق الله عز و جل آدم، و فيه ادخل الجنة، و فيه اخرج منها، و فيه تقوم الساعة.^{۱۵}

ترجمه: روز جمعه بهترین روزیکه آفتاب در آن طلوع کرد، آدم علیه السلام را خداوند در آن روز خلق کرد، داخل جنت شد

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: تصمیم گرفتیم که امر کنیم تا اینکه نماز برپا شود، و امر کنیم مردی را که جماعت را با مردم ادا نماید، و من حرکت کنم همراهی مردان با بسته های از چوب و هیزم بطرف آنانی که به جماعت حاضر نمی شوند تا خانه های شانرا آتش بزنم.

دو درخت، سیر و پیاز، پس به مسجد ما نزدیک نشود.

و در روایت دیگری فرموده: «من اكل من خضركم هذه ذوات الريح فلا يقربنا في مساجدنا فان الملايكة تتأذى مما يتأذى منه ابن آدم».^{۱۱}

ترجمه: کسی که خورده باشد از این سبزی بد بوی، پس نزدیک مسجد نشود، زیرا که ملائکه اذیت میشوند از آنچیزی که انسانها اذیت میشوند.

و همچنان از جمله آداب رفتن به جماعت حرکت نمودن و رفتن با سکینت، آرامش و وقار بدون عجله و دویدن میباشد زیرا که رسول الله فرموده است: «اذا سمعتم الاقامة، فامشوا الى الصلاة و عليكم السكينة والوقار ولا تسرعوا، فما ادرکم فصولوا، وما فاتکم فأتوا».^{۱۲}

ترجمه: هرگاه صدای اقامه را شنیدید، پس به طرف نماز حرکت کنید با سکینت و وقار، عجله نکنید، چیزی را که دریافتید بخوانید، و چیزیکه گذشته بود تکمیل نمایید.

حکمتهای نماز جماعت: نماز جماعت از حکمتهای زیادی برخوردار است که مهمترین آن ذیلاً بیان میگردد:

۱- اطاعت و فرمانبرداری از اوامر و نواهی الله عزوجل و رسولش ﷺ، چنانچه که الله متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾^{۵۹} النساء: ۵۹

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، الله متعال و رسولش را اطاعت و فرمانبرداری کنید.

۲- زیادت حسنات، محوسیئات و گناه، چنانچه که پیامبر گرامی فرموده و در فضیلت جماعت ذکر گردیده است.

۳- تعارف و تعاون بین مسلمانها، زیرا که

بی او را به حرکت نمی آورد مگر نماز جماعت، پس به برداشتن هر قدم نوشته میشود به او یک حسنه و نیکی، محو می گردد از او یک گناه و تا زمانی که در مسجد باشد ملائکه به او دعا میفرستند و میگویند: الهی وی را مغفرت کن، الهی بالای او ترحم و رحمت نما، و او تا زمانیکه منتظر نماز می ماند، و نماز او را حبس و منتظر کرده باشد در نماز است.

این همه فضایل نماز جماعت است که الله متعال به کسی که ملتزم و پابند آن باشد عطا میفرماید، پس نباید این فضیلت ها و نعمت های بزرگ الهی رابه بهانه های اندک و کار های بی ارزش فراموش و یا در آن کسالت و یا تنبلی نماییم.

آداب نماز جماعت: کسیکه به طرف نماز جماعت میرود بایدنیت و اخلاص داشته باشد، زیرا که بدون نیت و اخلاص جماعت کدام ارزشی ندارد، رسول الله میفرماید: «انما الاعمال بالنيات»^۹

ترجمه: هر آینه اعمال بستگی به نیت استوار است.

و همچنان باید نظافت لباس و بدن، و بالخصوص نظافت دهن خویش را مراعات نماید، تا اینکه دیگر نماز گذاران را آزار و اذیت نرساند، زیرا که رسول الله فرموده است: «من اكل هاتين الشجرتين الثوم والبصل فلا يقربن مصلانا».^{۱۰}

ترجمه: کسی که خورده باشد از این

و از جنت اخراج شد، و قیامت در آن روز برپا می شود.

رفتن به طرف نماز جمعه و ادای آن در جماعت سبب مغفرت گناهان (ذنوب) می گردد، زیرا که رسول الله فرموده: «الصلوات الخمس، والجمعة الى الجمعة، و رمضان الى رمضان مكفرات ما بينهن إذا اجتنب الكبائر». «۱۶»

ترجمه: نماز های پنجگانه، جمعه تا به جمعه و رمضان تا به رمضان از بین برنده گناهایی است که در میان آنها صورت گرفته باشد، اگر از کبایر اجتناب شده باشد.

در روز جمعه ساعتی اجابت دعا میباشد، رسول الله می فرماید: «فيه ساعة لا يوافقها عبد مسلم و هو قائم يصلي يسأل الله تعالى شيئاً الا أعطاه إياه». «۱۷»

ترجمه: روز جمعه ساعتی است که اگر بنده مسلمان موافق به همان ساعت نماز بخواند و از الله متعال سوال کند، مگر اینکه سؤالش را قبول میکند و چیزی را که خواسته است برایش عطا میفرماید.

حکمت های نماز جمعه: نماز جمعه مانند نماز جماعت دارای حکمتهای زیادی میباشد که میتوان به بعضی آن اشاره نمود:

- اطاعت و فرمانبرداری مطلق و بدون قید و شرط از احکام الهی: { و

اطيعوا الله والرسول لعلكم ترحمون }.

نماز جمعه تجدید اخوت و برادری میان مسلمانان است.

- در روز جمعه مسلمانان میتوانند از یک دیگر احوال پرسشی کنند، احوال پرسشی از برادران مسلمانی که در خلال یک هفته باهم ملاقی نشدند. «۱۹»

- نماز جمعه در حقیقت تفریح و ترویج قلوب از آزردهی و ملال، کسالت و خستگی کار پیهام یک هفته میباشد، زیرا با ذکر خداوند و زیارت دوستان، قلب ها مطمئن و روح و روان انسان شاداب و خستگی ها از بین رفته و حتی سبب نابودی امراض روانی و عصبی می گردد، و رسول الله فرموده: «روحوا القلوب ساعة فساعة». «۲۰»

ترجمه: پس از هر ساعت قلوب را تفریح ببخشید.

۳- نماز سفر: هر شخصیکه از جای اقامتگاهش به قصد سفر برآید نماز خویش را قصر مینماید، یعنی نماز های چهار رکعتی فرض را دو رکعت اداء نماید، قصر نماز در سفر برای مسافر از طرف الله متعال یک تخفیف است، قسمیکه در قرآن کریم فرموده: ﴿وَإِذَا ضَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفَتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ النساء: ۱۰۱

ترجمه: هرگاه به سفر برآمدید پس گناه نیست که نمازهایتان را قصر نمایید اگر خوف آنرا داشتید که شما را غافل گیر نکند کفار. و رسول الله میفرماید: «صدقة تصدق الله بها عليكم فاقبلوا صدقه». «۲۱»

ترجمه: صدقه ای است (قصر نماز) که الله متعال آنرا بالای شما صدقه کرده است، پس صدقه وی را قبول کنید.

و اما در اندازه سفر مذاهب فقهی اختلاف نظر دارند، و در مجموع دو دیدگاه مهم و اساسی وجود دارد که قرار ذیل میباشد:

نظر اول: در ظاهر الرواية مسافه قصر عبارت از سیر (سفر) سه شبانه روز و یا پانزده فرسخ میباشد و هر فرسخ سه میل که در مجموع (۴۵) میل که مساوی (۸۱) کیلو متر میشود. «۲۲»

استدلال مینمایند به حدیث رسول الله که فرموده: «يمسح المقيم يوماً و ليلة، والمسافر ثلاثة أيام و ليالهن». «۲۳»

ترجمه: مقیم یک شبانه روز مسح میکند (بالای موزه)، و مسافر سه شبانه روز.

وجه استدلال این است که رسول الله سه شبانه روز را تخصیص نموده برای مسافر، پس معلوم میگردد که کمتر از سه شبانه روز کسی مسافر نمی شود.

و در حدیث دیگری رسول الله فرموده: «لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن تسافر ثلاثة أيام إلا مع محرم أو زوج». «۲۴»

ترجمه: حلال نیست برای خانمی که ایمان دارد به الله و روز آخرت که سفر کند سه شبانه روز مگر همراهی محرم و یا شوهر. ادامه دارد...

- مآخذ:**
- ۱- بدایع الصنائع (۶۶۱/۱)، الشرح الصغير (۴۲۴/۱)، مغنی المحتاج (۴۶۵/۱).
 - ۲- المهذب (۹۳/۱)، مغنی المحتاج (۴۶۵/۱).
 - ۳- بدایع الصنائع (۶۶۱/۱)، فتح القدير (۲۴۳/۱)، المغنی (۵/۲).
 - ۴- متفق علیه.
 - ۵- متفق علیه.
 - ۶- السنن الكبرى، للبيهقي (۶۹/۳).
 - ۷- متفق علیه.
 - ۸- متفق علیه.
 - ۹- متفق علیه.
 - ۱۰- إتحاف الخيرة المهرة (۵۴/۲)، مصنف الصنعاني (۳۷۸/۲).
 - ۱۱- إتحاف الخيرة المهرة (۵۴/۲).
 - ۱۲- الجمع بين الصحيحين (۳۱/۳).
 - ۱۳- الفقه الإسلامي و أدلته (۱۴۰/۲).
 - ۱۴- الاختيار (۶/۱)، الأم (۲۱۷/۱)، الإقناع (۱۶۳/۱)، الفقه الإسلامي و أدلته (۱۴۰/۲).
 - ۱۵- صحيح ابن خزيمة (۱۳۵/۱)، سنن الترمذی (۳۰۴/۱)، المستدرک (۴۱۳/۱).
 - ۱۶- صحيح مسلم (۱۴۴/۱).
 - ۱۷- متفق علیه.
 - ۱۸- الجامع الصغير، للسيوطي (۱۸/۳)، فيض القدير (۱۰۰/۱۴).
 - ۱۹- الفقه الإسلامي و أدلته (۲۳۵/۲).
 - ۲۰- الجامع الصغير، للسيوطي (۱۸/۳)، فيض القدير (۱۰۰/۱۴).
 - ۲۱- صحيح مسلم (۴۷۸/۱).
 - ۲۲- بدایع الصنائع (۴۶۸/۲).
 - ۲۳- صحيح مسلم (۲۳۲/۱).
 - ۲۴- متفق علیه.





کارکردها و گزارش ها

خبرنگار: حاجی توکل بخشی

سفر محمد اشرف غنی رئیس جمهور به ولایت بدخشان

محمد اشرف غنی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در جریان سفرش به ولایت بدخشان، مسجد جامع خرقه مبارک را در شهر فیض آباد افتتاح نمود. مسجد جامع خرقه مبارک در سه طبقه به صورت اساسی و با هزینه (۳۱) میلیون افغانی از بودجه دولت افغانستان اعمار گردیده است.

رئیس جمهور کشور ساخت مسجد جامع خرقه مبارک در شهر فیض آباد را به مردم بدخشان تبریک گفت و افزود که (۸۰) میلیون افغانی برای ساخت مسجد عیدگاه فیض آباد تخصیص داده می شود، وی تصریح کرد که برنامه ملی آب به زودی تکمیل می گردد و اولویت در آن ساخت و ساز استحکامات سواحل دریا ها می باشد.

سفر محترم عبدالحکیم منیب به عربستان سعودی جهت تثبیت سهمیه حجاج سال ۱۳۹۹

به تاسی از حکم شماره ۲۶۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۰ مقام محترم عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان؛ محترم مولوی عبدالحکیم منیب سرپرست وزارت ارشاد، حج و اوقاف ج.ا.ا و چهار تن هیئت همراه شان هر یک:

- ۱- صفی الله کامه وال ولد عزت الله رئیس تصدیق ظرفیت سکتور خصوصی تدارکات ملی.
- ۲- مفتی حجت الله نجیح ولد سید عبدالغفار رئیس مجمع علمی.
- ۳- شفیق الله احمدزی ولد جان گل کارمند وزارت حج.
- ۴- عطاء الله جوادى ولد عمادالدین مسئول مسار الکترونی. به منظور تثبیت سهمیه حج به عربستان سعودی سفر نمودند.

اهداف این سفر عبارت اند از:

- ۱- ملاقات و تدویر جلسات کاری با وزیر محترم حج و دیگر مقامات و منسوبین وزارت حج عربستان سعودی جهت بررسی نکات مثبت و منفی پروسه حج سال ۱۳۹۸ کشور و اتخاذ تصمیم لازم پیرامون بهبود پروسه حج سال ۱۳۹۹.
- ۲- تثبیت سهمیه حج سال ۱۳۹۹ کشور و امضای پروتوکول پیرامون مسایل و موضوعات مرتبط به آن، میان هردو وزارت (وزارت ارشاد، حج و اوقاف و وزارت حج کشور سعودی).
- ۳- نشست های کاری با موسسات و ادارات ذیربط در پروسه حج در شهر مکه مکرمه، مدینه منوره و جده جهت بررسی خدمات و تسهیلات ارایه شده به حجاج در سال ۱۳۹۸ با تشخیص چالش های آن و عقد پروتوکول های جداگانه با هر کدام آنها در روشنی پروتوکول عمومی هر دو وزارت حج پیرامون عرضه خدمات و ارایه تسهیلات متحد المال برای حجاج در مراحل مختلف پروسه حج سال ۱۳۹۹.

محتویات عمومی سفر:

- ۱- در ملاقات های صورت گرفته ضمن تاکید به تداوم و توسعه همکاری های متقابل در پیشبرد موفقانه پروسه حج سال آینده به تقویه هر چه بیشتر نکات مثبت و برجیدن کامل نکات ضعف پروسه حج سال گذشته همزمان با تطبیق پلان های متمر و موثر در جریان حج سال آینده نیز ترکیب بعمل آمد.
- ۲- بحث ها و تبادل نظر جهت اتخاذ تدابیر لازم در راستای مدیریت سالم با عرضه خدمات مناسب به حجاج پروسه حج سال ۱۳۹۹ در روشنی پلان و برنامه وزارت ارشاد، حج و اوقاف در مطابقت با تعلیمات و مقررات کشور سعودی.

دستاوردهای مهم این سفر:

- ۱- بعد از بررسی همه جانبه میان طرفین، پروسه حج سال گذشته (۱۳۹۸) کشور که یکی از پروسه های موفق در سطح منطقه به شمار می آید. که این خود یکی از موفقیت های بزرگ و دست آورد های مهم این سفر محسوب می گردد.



۲- تثبیت سهمیه حج سال ۱۳۹۹ کشور با عقد پروتوکول های متحدالمال با مقامات و مسؤولین ذیربط سعودی در پروسه حج.
۳- در جنب سایر موضوعات مطروحه، مسئله مطالبه افزایش سهمیه عمومی حج از (۳۰۰۰۰) به (۴۰۰۰۰) هزار، تنقیص مکاتب مطوفین حجاج از ۳۰ مکتب حد اقل به ۱۳ مکتب و تبدیلی جایگاه انتظامی حجاج کشور از موسسه حجاج جنوب آسیا به موسسه حجاج آسیای میانه با جانب مقامات کشور سعودی مطرح گردید که جلب توجه و و عده همکاری همه جانبه ایشان در زمینه حاصل شد، که یکی از دست آوردهای مهم این سفر نیز میتواند به شمار آید.

پیشنهادهای:

۱- تعقیب مطالبه افزودنی سهمیه حج با توجه به کثرت تعداد متقاضیان حج و طولانی بودن مدت و زمان نوبت بیشترین شان در بسیاری از ولایات کشور.

۲- توجه جدی به اعزام به موقع هیئت استنچار سکن، تغذیه، ترانسپورت زمینی و تدارک خدمات اضافی حجاج در سعودی که عملی شدن قرار دادهای منعقد عمومی در این سفر وابسته به آن میباشد.

سفر محترم سرپرست وزارت ارشاد، حج و اوقاف به کشور چین

به تاسی حکم شماره ۲۳۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۳ مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، محترم عبدالحکیم منیب سرپرست وزارت ارشاد، حج و اوقاف، در راس هیئت معیتی شان هر یک:

۱- محترم محمد مجاهد مشاور وزارت ارشاد، حج و اوقاف.

۲- محترم نجیب الله عمری سرپرست ریاست ولایت کابل.

۳- محترم احمد شکیب سلطانی سکرتر معین مسلکی وزارت.

به کشور جمهوری مردم چین سفر نمودند.

قابل ذکر است این سفر ۹ روزه به اساس پلان و اجندا به دو جهت تقسیم بندی گردیده بود، یکی آن ملاقات با مقامات عالی رتبه دولتی چین و بخش دیگر آن بازدید از محلات مختلف تاریخی و فرهنگی آن کشور که در ابتداء از موزیم مرکزی اورمچی دارای قدامت شش سال و حتی (۵۰۰۰) هزار سال بود و مهم تر از آن فرهنگ اورمچی در آن به نمایش گذاشته شده بود بازدید به عمل آمد، بعد از بازدید موزیم بتاریخ ۲۶ نوامبر با محترم وانگ زون (wang zuon) وزیر امور مذهبی مردم چین و جاین روبین (jin rubin) معاون اتحادیه اسلامی کشور چین ملاقات به عمل آمد، و روی موضوعات مختلف و مشترک بحث و گفتگو صورت گرفت. بتاریخ ۲۷/۱۱/۲۰۱۹ در شهر بجنگ مرکز چین ملاقات دیگری با حسن یامگ فامینگ (hasan yang faming) رئیس اتحادیه مسلمانان کشور چین به میان آمد، در این نشست روی انکشاف و توسعه روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... بحث صورت گرفت و وزیر محترم از مقامات و رئیس اتحادیه مسلمانان آن کشور خواستار تاسیس یک مرکز علمی مجهز در افغانستان از سوی کشور چین شدند، بعد از اختتام این نشست، از مسجد شریف تاریخی (تنس حیات) دیدن نمودند که در منطقه دونکس در (۱۰۰۰) متر مربع زمین، در سال ۱۳۵۶ میلادی اعمار گردیده است. بعد از مشاهده اکثر محلات این مسجد از پوهنتون اسلامی اورمچی بازدید صورت گرفت. و با مسولین پوهنتون یکجا با محترم عبدالرقيب بن تیمور بن نیاز نماینده پارلمان و رئیس پوهنتون اسلامی اورمچی در حالی که آقای (سی) نماینده وزارت خارجه کشور چین در امور بین المللی حضور داشتند، ملاقات صورت گرفت و در مورد قدامت تاریخی پوهنتون، محصلین، تدریس و سایر موارد معلومات و مباحثه صورت گرفت، بعد از اتمام سخنرانی رسمی، دو طرف از سایر محلات کمپلیکس تحصیلی سنگیانگ دیدن به عمل آوردند، سپس از مسلمانان یغوری ساکن در قاشقر باز دید به عمل آمد که طی آن با گروه های مختلف مسلمانان اعم از جوانان، بزرگ سالان و اطفال در پوهنتون ها، مکاتب، کودکانها و محلات دینی ملاقات صورت گرفت، بعد از مشاهده نقاط مختلف کمپلیکس تحصیلی و دیدار مسلمانهای ساکن ایغور چین ملاقاتی با والی سنگیانگ به عمل آمد، که راجع به موضوعات تحکیم روابط بین دو کشور به خصوص راه ابریشم و سایر دیدگاه های اقتصادی،

اطمینان در باره آزادی ادیان و وضعیت خوب مسلمانها در چین ... صحبت های همه جانبه صورت گرفت.

دستاوردها:

۱- درک وضعیت واقعی مسلمانان موجود در ایالت های باز دید شده کشور چین.

۲- بازدید و آگاهی از محلات تاریخی و آثار مربوط به تمدن اسلامی در آن.

۳- تبادل تجارب خوب میان دو طرف مسلمان و با هم برادر دینی در موارد مختلف.

پیشنهادهای:

۱- ایجاد فرصت های بیشتر جهت بازدید از سایر مسلمانان ساکن در ایالت های دیگر کشور چین.

۲- اعزام مامورین وزارت ارشاد، حج و اوقاف جهت تحصیلات عالی در مقاطع مختلف به پوهنتون های اسلامی کشور چین از طریق یک تفاهم نامه.

۳- گسترش روابط و سفر ها غرض بازدید از وضعیت مسلمانان ساکن در سایر کشور های غیر اسلامی.

۴- اعزام علماء و دانشمندان غرض تبادل تجارب در امور دینی.



نشست و پرزنتیشن (پرسش و پاسخ) سیستم آنلاین توسط پرسونل تخنیکي آسان خدمت

سیستم آنلاین ثبت نام حجاج که چندی قبل طی امضاء تفاهمنامه همکاری میان وزارت ارشاد، حج و اوقاف و وزارت محترم مخابرات و تکنالوژی معلوماتی به امضاء رسیده بود توسط پرسونل تیم تخنیکي اداره آسان خدمت وزارت محترم مخابرات به مسوولین وزارت تشریح گردید.

ابتدا آیات چند از کلام الله مجید قرائت گردید. بعداً محترم مولوی عبدالحکیم منیب وزیر ارشاد، حج و اوقاف ضمن خوش آمدید به مهمانان ایجاد سیستم آنلاین ثبت نام حجاج را در شرایط کنونی یک نیاز مبرم جامعه دانسته از همکاری های وزارت محترم مخابرات و تکنالوژی معلوماتی اظهار قدردانی نمود. سپس محترم محمد نعیم خمکنی رئیس اداره ساده سازی خدمت از همکاری های وزارت ارشاد، حج و اوقاف که در ایجاد سیستم آنلاین ثبت نام حجاج با این اداره نموده وعده هر نوع همکاری را با جانب وزارت سپرد.

بعداً تیم تخنیکي اداره آسان خدمت پرزنتیشن که ترتیب نموده بودند به حاضرین ارایه نمودند در این سیستم سهولت های بیشتر برای حجاج از قبیل ثبت نام حجاج، تحویلی پول، راجستریشن مجتمع حجاج، راجستریشن ناظمین، تحویلی قسط اول و قسط دوم، حجاجی که از طرف ادارات معرفی میگردند، پرواز های حجاج از داخل به کشور سعودی و از کشور سعودی به داخل کشور، اخذ نشان انگشت در زمان پرواز در مکه مکرمه و مدینه منوره و در هنگام بازگشت به کشور و تمام پروسیجر حجاج از زمان ثبت نام الی بازگشت به کشور شامل این سیستم میباشد. سیستم الکترونیکی در دو مرحله تطبیق میگردد.

۱- سیستم داخلی وزارت (که تنها دسترسی به کارمندان وزارت در سطح مرکز وزارت و ولایات داده خواهد شد).

۲- سیستم آنلاین حج (دسترسی متقاضیان حج به شکل آنلاین جهت راجستریشن، دریافت نوبت و تعرفه بانکی).

بعداً معین محترم اداری و مالی وزارت با تشکری از اداره آسان سازی خدمت گفتند که اگر در این پروسه بخاطر بهتر شدن امور زائرین و معتمرین و روشن شدن موضوع عمره و سفر معتمرین به کشور عربستان سعودی و ویژه مجامله نیز شامل این سیستم شود کار بسیار خوب است.

سپس معین محترم مسلکی فرمودند: نظر به تقاضای عصر و زمان ایجاد این سیستم ضروری و بسیار مفید است، موصوف به ادامه سخنان شان فرمودند: بخاطر آسان سازی پروسه نیز قدم های بعدی و مفید برداشته میشود.

بعداً مفتی حجت الله نجیح نیز روی ایجاد سیستم الکترونیکی و معلوماتی حج روشنی انداخته بر سرعت بخشیدن و آسان سازی این پروسه تاکید نمودند.

در اخیر محترم قاضی فیض محمد مختار ریس حج فرضی صحبت نموده ایجاد یک تیم تخنیکي را با اداره محترم آسان سازی خدمت وعده سپرد. محفل با دعایه خیر به پایان رسید.

ملاقات محترم مولوی عبدالحکیم منیب با ندیمه سحر رئیسه اداره تعلیمات تخنیکي و مسلکی

مولوی عبدالحکیم منیب سرپرست وزارت ارشاد، حج و اوقاف در حالیکه عده یی از هیئت رهبری وزارت حضور داشتند با ندیمه سحر رئیسه اداره تعلیمات، تخنیکي و مسلکی ملاقات به عمل آوردند.

ابتدا محترم منیب صحبت نموده ضمن خوش آمدید به مهمانان افزودند: وزارت ارشاد، حج و اوقاف بنابر مسوولیتی که در قبال جامعه دارد، طرح چاپ قرآنکریم با خط بریل را برای استفاده نابینایان در نظر دارد و در این زمینه به همکاری تیم تخنیکي آن اداره ضرورت است، این وزارت در این راستا با تمام ادارات همکار است چنانچه برنامه های اصلاحی را برای محبوسین نیز روی دست داریم تا باشد برادران و خواهران محبوس ما نیز از ارشادات دین مقدس اسلام مستفید گردند.

بعداً خانم ندیمه سحر صحبت نموده ضمن قدردانی از همکاری های وزارت ارشاد، حج و اوقاف حمایت و همکاری اداره خویش را با این وزارت وعده سپرد، تا باشد خدمتی برای نابینایان انجام دهد و مشکلات نابینایان از این ناحیه حل گردد.

سپس دکتور سید حجت الله نجیح رئیس مجمع علمی صحبت نموده افزود: در نظر است تا در این مورد هیئت تخنیکي از هر دو طرف توظیف گردند و پروسه طبع قرآنکریم با خط بریل برای نابینایان هر چه زودتر آغاز گردد.

سفر دکتور امین الدین مظفری معین مسلکی وزارت و هیات معیتی شان به ولایت بدخشان

به اساس هدایت جلالتمآب رئیس جمهور اسلامی افغانستان دکتور مظفری با معیتی استاد غلام الدین کلانتری مشاور امور اوقاف و قاری مبشر الله حقجو مشاور در امور قراء، عازم ولایت بدخشان گردیده و از سوی اختر محمد خیر زاده معاون ولایت بدخشان، وکلای شورای ولایتی، روسای ادارات دولتی، رئیس و اعضای شورای علماء، خطباء، ایمه مساجد و متنفذین آن ولا مورد استقبال و پذیرایی قرار گرفتند.

آقای مظفری هدف سفر شان را دیدار و بررسی مشکلات علماء، مساجد، ساحات اوقافی و مدارس بدخشان عنوان نموده و با اختر محمد خیرزاده معاون مقام ولایت در حالیکه تعدادی از روسای ادارات دولتی نیز حضور داشتند دیدار و گفتگو نمود.

همچنان محترم مظفری با علماء کارمندان ریاست، مسوولین مدارس خصوصی، خطباء و امامان مساجد فیض آباد در سالون جلسات ریاست ارشاد، حج و اوقاف آن ولایت طی نشست خاصی دیدار نمود.

درین نشست نخست استاد نورالحق نوری ریس ارشاد، حج و اوقاف ضمن خوش آمدید گوی در مورد نیازمندی های



آن ریاست صحبت نموده و روی افزایش بست های اداری و ارشادی، اعمار تعمیر ریاست، اعمار ترمیم مساجد، تجهیز مدارس، زمینه سازی برای سفر های علمی و راه اندازی برنامه های آموزشی تاکید ورزید.

در این دیدار خطباء و مسوولین مدارس هر یک بالنوبه از توجه رهبری مقام محترم وزارت و ریاست ارشاد، حج و اوقاف در جهت بهبود وضعیت مساجد، مدارس و علماء اظهار خرسندی نموده و خواهان ایجاد یک باب مدرسه دینی (مرکزی) در سطح بدخشان شدند.

محترم مظفري با تشکری از استقبال و پذیرایی گرم مردم بدخشان، علماء و اهل دین را ستاره گان زمین عنوان نموده و ضمن صحبت پیرامون جایگاه وزارت و ساحات کاری آن حمایت و همکاری همه جانبه شان را از این قشر اعلان نمود.

محترم معین مسلکی در ختم نشست شان از کتابخانه و شعبات کاری ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت بدخشان دیدن نمود.

محترم مظفري به ادامه سفر ولایتی شان با رئیس استیناف ولایت بدخشان نیز دیدار نمودند.

طی این دیدار ایشان روی موضوعات مرتبط به امور علما و رسیدگی به مشکلات آنها مفصلاً صحبت نمودند.

محترم مظفري معین مسلکی وزارت در حاشیه سفرش به ولایت بدخشان از پروژه های اعمار مساجد، مدارس خصوصی، ساحات اوقافی، خرقة مبارکه، متنفذین و کارمندان ریاست ارشاد، حج و اوقاف دیدن نموده، پس از انجام ماموریت شان عازم ولایت تخار گردیدند.

محترم مظفري و هیئت همراه شان، ابتدا از پروژه اعمار مساجد نمونه یی ولسوالی فرخار و دو مدرسه که از طرف وزارت تحت اعمار می باشند دیدن بعمل آوردند. ضمن دیدار با ولسوال فرخار از همکاری ایشان در رابطه به تطبیق پروژه های نامبرده ابراز قدر دانی نموده و پیرامون رسیدگی به مشکلات علمای آن ولسوالی بحث و تبادل نظر صورت گرفت.

سپس در دفتر کاری رئیس ارشاد، حج و اوقاف ولایت تخار با علمای آن ریاست دیدار و گفتگو نمودند بعد از استماع نظریات و پیشنهادات علما از جانب معین مسلکی وزارت به مشکلات آنها وعده رسیدگی سپرده شد، سپس از شعبات کاری و کارمندان آن ریاست نیز دیدار نمودند.

محترم مظفري به ادامه دیدار از ولایت تخار با آقای عبدالحق شفق والی تخار ملاقات نمودند، آقای شفق ضمن خیر مقدم گفتن به مهمانان از کارکرد های ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت تخار به قدر دانی یاد نموده و خواهان ازدیاد بست های رسمی خطباء و ملا امامان به آن ولایت گردید.

سپس آقای مظفري هدف سفر شان را دیدار و بررسی مشکلات علماء، مساجد، ساحات اوقافی و مدارس تخار عنوان نموده و از والی تخار در رابطه حمایت از علما قدردانی نموده و پیرامون ملکیت های اوقافی بحث همه جانبه صورت گرفت.

سفر محترم معین مسلکی وزارت ارشاد، حج و اوقاف به کشور استرالیا

به اساس حکم شماره ۲۲۱۱ موخ ۱۲/۸/۱۳۹۸ مقام محترم عالی ریاست جمهوری اسلامی آقای دوکتور امین الدین مظفري معین مسلکی وزارت ارشاد، حج و اوقاف بنا به دعوت دارالفتوی شورای اسلامی استرالیا در برنامه تحت عنوان: (International Islamic conference and Multicultural Mawlid Concert and Celebration)

که به اشتراک تعدادی از شخصیت ها و علمای کشور های اسلامی مخصوصاً از حوزه آسیا- پاسفیک از تاریخ ۳۰ نوامبر الی ۴ دسامبر ۲۰۱۹ مطابق ۹ الی ۱۳ قوس سال جاری در شهر سیدنی استرالیا برگزار گردیده بود، اشتراک و سخنرانی نمود.

معین وزارت حج و اوقاف در نطق خویش که به لسان عربی در کنفرانس فوق تحت عنوان نبی رحمت ﷺ ارایه شد، راجع به هدف رسالت پیامبر گرامی اسلام صحبت نموده در بخشی از بیانیه شان فرمودند: آن حضرت ﷺ از این جهت در قرآنکریم ملقب به رحمت و به تمام عالم بشریت است که علاوه بر چیرگی اختلاف رنگها، نژادها و زبانها، بین قلوب ملل مختلف مهربانی و میان اندیشه های گوناگون، تفکر واحد و وحدت کلمه را به وجود آورده و موحدین عالم را به تعاون و خیر رسانی به همنوعان، عفو و برقراری عدل و انصاف دعوت فرمود. به استناد آیات قرآنی قتل یک نفر رابه ناحق و به جز از قصاص که موجب فساد در روی زمین میشود معادل کشتن تمام بشریت معرفی نمود. بناءً پیامبر اسلام ﷺ جنگ را تنها به حیث آخرین راه رسیدن به پیروزی به نفع مظلومین و محرومین و دفاع از حقوق عامه و تامین عدل و انصاف، جایز می دانست که در چنین نبرد ضعفا، محاسن سفیدان، زنان، اطفال و سایر افراد غیر محارب به شمول اشجار، زراعت و املاک عام المنفعه از آسیب آن مصئون بودند. آقای مظفري در اخیر خواستار توجه به هدف رسالت پیامبر بزرگ اسلام در جامعه انسانی شد که همانا وجود گرامی آن حضرت نه فقط به جهان اسلام بلکه برای تمام بشریت چه عرب و عجم، مسلمان و یا غیر مسلمان رحمت است.

معین وزارت پس از شرکت و صحبت در کنفرانس فوق الذکر بتاريخ ۹ قوس مطابق ۱ دسمبر در محفل فراغت سه تن از محصلان نظامی افغان از موسسات تحصیلی دفاعی- نظامی استرالیا که در این سفارت دایر شده بود، اشتراک ورزیدند. وی همچنان در چند گردهمایی که از طرف مجتمع های هموطنان مقیم استرالیا دایر شد، نیز اشتراک و سخنرانی کرد. از آن جمله، در مراسم نماز جمعه مسجد افغان های مقیم ایالت (نیو ساوت ویلز) استرالیا واقع در شهرک (بلک تاون سیدنی) اشتراک و ضمن ادای نماز جمعه و خطبه علمی اسلامی ایراد نمود و مردم را به یکپارچگی



و مهربانی با یکدیگر دعوت نمود. موصوف همراه با تعدادی از هموطنان مقیم آن ایالت و نماز گزاران سایر کشور های اسلامی به مناسبت نزول باران نماز استسقاء را نیز ادا نمود. نظر به خشکسالی جاری در استرالیا و آتش سوزی های دوامدار قسمت و سیعی از مزارع جنگلات ناشی از آن مخصوصاً در ایالت (نیو ساوت ویلز) این کشور طعمه حریق گردید. ادای این نماز با شکوه و دعای طلب باران در میان جامعه محلی استرالیایی ها انعکاس خوب داشت.

محتویات برنامه:

این سفر دو برنامه داشت یکی تحت عنوان تجلیل و گرامیداشت از سالروز ولادت پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد ﷺ که محتوای اصلی آن توضیح و تشریح روح سیرت پیامبر ﷺ که همانا اعتدال و وسطیت بود و هدف رسالت آن حضرت که همانا رحمت نه تنها به جهان اسلام بلکه به تمام بشریت اعم از عرب و عجم مسلمان و غیر مسلمان بود را تشکیل می داد و برنامه دوم تحت عنوان سمپوزیم بین المللی اسلامی که محتوای اساسی آن را دریافت راه حل به چالش های که دامن گیر جوانان در جوامع بشری و اسلامی و به صورت عموم مخصوصاً تدابیر و قایوی به منظور جلوگیری از سقوط جوانان در پرتگاه افراطیت و تروریزم، تشکیل میداد.

دستاورد های حاصل شده از این سفر قرار ذیل است:

- ۱- تمثیل و نمایندگی از عرصه دینی کشور در یک برنامه بین المللی.
- ۲- ایجاد و تنظیم رابطه وزارت ارشاد، حج و اوقاف با یک نهاد معتبر دینی (دارالافتوا استرالیا).
- ۳- رساندن پیام اعتدال و وسطیت خواهی جامعه علمی و دینی کشور استرالیا در بین کشورها.
- ۴- استماع پیشنهادات و دریافت نیاز افغانهای مقیم آن کشور در عرصه های دینی به ویژه پروسه حج.
- ۵- سهم گیری در اطفاء و خاموش ساختن آتش سوزی های آن کشور با یک روش معنوی (ادای نماز استسقاء).

پیشنهادهای مشخص برای عملی شدن دستاورد های سفر قرار ذیل است:

- ۱- باید به صورت مستمر در همچو برنامه های دینی و بین المللی نمایندگی از کشور مان صورت گیرد.
- ۲- زمینه رسیدگی به امور دینی و مذهبی افغانهای مقیم کشور استرالیا، از طریق این وزارت و مجاری قانونی مساعد گردد.
- ۳- روحیه اصلی سیرت پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد ﷺ، که همانا اعتدال و وسطیت است باید گسترش داده شود.

تفاهمنامه همکاری میان وزارت ارشاد، حج و اوقاف و شرکت عمومی آبرسانی و کانالیزاسیون شهری

این تفاهمنامه توسط استاد تاج محمد مجاهد معین اداری و مالی این وزارت و روح الله رستگار رئیس شرکت آبرسانی و کانالیزاسیون به امضاء رسید.

ابتدا آقای رستگار صحبت نموده افزودند: به اساس هدایت مقام عالی ریاست جمهوری قرار است برنامه سیستم غیر متمرکز تصفیه فاضلاب در تمامی ادارات دولتی در مرکز و ولایات تطبیق گردد، وزارت ارشاد، حج و اوقاف نیز شامل این برنامه بوده که به اثر تطبیق و عملی سازی آن در کاهش آلودگی هوا تغییرات مثبت رونما خواهد گردید. سپس استاد تاج محمد مجاهد معین اداری و مالی صحبت نموده اقدام ریاست جمهوری را در امر کاهش آلوده گی هوا و ایجاد ساخت سیستم آبرسانی و کانالیزاسیون شهری در ادارات دولتی در سطح کشور یک امر مهم دانسته افزودند: در شرایط کنونی که آلودگی هوا در کشور بخصوص در شهر کابل موضوع مهم و حیاتی می باشد. برای کاهش آن لازم است تا همه دست به دست هم داده در این امر بزرگ تشریک مساعی نمایم وی امضای این تفاهمنامه را اقدام نیک دانسته و اظهار داشت که این وزارت از پروسه نامبرده حمایت و در تطبیق آن همکاری می نماید.

محفل توزیع یکصد هزار مصحف قرآن کریم:

طی محفلی توزیع تفاسیر قرآن کریم به حضور داشت نماینده با صلاحیت ریاست عمومی اداره امور ریاست جمهوری، مشاورین ریاست جمهوری و ارگانهای ذیربط در مجتمع حجاج زون مرکز آغاز گردید.

ابتداء آیات چند از کلام الله مجید توسط شیخ القراء استاد قاری برکت الله سلیم رئیس امور قراء قرائت گردید.

بعداً استاد تاج محمد مجاهد معین اداری و مالی وزارت ارشاد، حج و اوقاف صحبت نموده ضمن خوش آمدید به مهمانان از کمک های کشور دوست و برادر عربستان سعودی که کمک های زیادی را به خصوص در بخش بازسازی و اعمار مساجد، مدارس و فراهم آوری سهولت برای حجاج به این کشور نموده است، اهدای تفاسیر فوق الذکر تحفه با ارزش و با اهمیت است که از بابت آن اظهار امتنان مینماییم موصوف به ادامه سخنان شان افزودند: در نگهداری و نحوه استفاده از آن در مدارس، مساجد، کتابخانه ها و مکاتب توجه خاص صورت گیرد.

به تعقیب آن سردار محمد خدردان مشاور مقام عالی ریاست جمهوری طی صحبتی فرمودند: قرآن کریم به عظمت و حکمت نازل گردیده و از جانب الله متعال به حضرت محمد ﷺ به طور تحفه هدیه شده است، خوشبختانه تفاسیر مساعدت شده از طرف کمیسیون موظف عادلانه سهمیه بندی گردیده است و آرزو دارم تا با تلاوت و استفاده این تفاسیر و بهره بردن از آن فامیل ها و جامعه استفاده بهینه نمایند. وی از تمام نماینده های ادارات که در این مجلس حاضر بودند خواست نظر به احترام کامل که به قرآن کریم داریم در حفظ و نگهداری آن سعی بیشتر نمایم. سپس



مولوی محمد عارف ملکیار معین تعلیمات علوم اسلامی وزارت معارف گفت: من خوشحال هستم در محفل اشتراک میکنم که قرآن کریم در آن برای مسلمانان هدیه میگردد، و قرآن کتاب است که ما مسلمانان به آن ایمان کامل داریم و مهمترین ارزشهای زندگی ما قرآن کریم است و از توزیع عادلانه قرآن کریم از طرف وزارت ارشاد، حج و اوقاف اظهار سپاس می نمایم. به ادامه استاد امر الدین فہیم نماینده با صلاحیت ریاست عمومی اداره امور ریاست جمهوری طی سخنرانی یاد آور شد: ما به تفسیر دقیق قرآن کریم نیاز اساسی داریم و خداوند متعال ما را توفیق بیشتر نصیب بگرداند تا آشنایی و فہم بیشتر از این کتاب آسمانی داشته باشیم.

در ختم محفل مفتی سید حجت اللہ نجیح رئیس مجمع علمی با اظهار تشکری از کشور عربستان سعودی و ریاست جمهوری فرمودند که سهمیه بندی بخاطر توزیع قرآن کریم که از طرف کمیسیون موظف صورت گرفته بود توسط جلالتماب رئیس جمهور و وزیر ارشاد، حج و اوقاف تایید گردیده است که به اساس همین سهمیه بندی قرآن کریم توزیع میگردد. گفتنی است که تعداد یکصد هزار مصحف تفسیر کلام اللہ مجید مساعدت شده کشور عربستان سعودی توسط ہیئت موظف با شمول نماینده با صلاحیت ریاست عمومی اداره امور ریاست جمهوری و مشاورین ریاست جمهوری در هماہنگی با وزارت ارشاد، حج و اوقاف سهمیه بندی و مطابق آن توزیع تفاسیر رسماً آغاز گردیده است. در اخیر محفل با دعایہ خیر بہ پایان رسید.

گزارش ریاست تعلیمات دینی و تدریب ائمه

- کنترول و مراقبت از شیوہ تدریس استادان و مدارس تحت پوشش این رهنمایی ایشان بہ ادارہ و شیوہ های جدید تدریسی.
- باز دید و کنترول دوامدار از مدارس و دارالحفاظ های تحت پوشش این وزارت.
- نظارت مستقیم از تدویر محافل فارغان مدارس و دارالحفاظ ها.
- نظارت و کنترول از تدریس اساتید انستیتوت تدریب ائمه.
- نظارت و کنترول از تدویر سیمینار ها و برنامه های آموزشی.
- اشتراک در جلسات سیمینار های خارج از وزارت طبق ہدایت مقام محترم وزارت.
- تدویر (۲) جلسہ پیرامون تدویر نصاب تعلیمی واحد برای مدارس دینی خصوصی با اشتراک (۲۰) تن از مسئولین مدارس مرکز در مقر ریاست تعلیمات دینی و تدریب ائمه.
- از تعداد (۵۰) تن از محصلین دور اول انستیتوت تدریب ائمه امتحان نہایی سمستر چہارم اخذ گردید.
- تدویر جلسہ پیرامون تعیین عناوین منوگراف (۵) تن از محصلین دور اول انستیتوت تدریب ائمه.
- تہیہ و ترتیب لکچر نوت ها برای محصلین انستیتوت تدریب ائمه.
- تہیہ و ترتیب پیشنہادات در رابطہ بہ نیازمندی های آمریت انستیتوت تدریب ائمه.
- نظارت از امتحان (۱۹۷) تن از شاگردان بخش های مختلف علوم دینی مدرسہ فاطمہ الزہراء.
- بہ سلسلہ برگذاری محافل فراغت طلاب مدارس از بخش های مختلف علوم در نواحی شہر کابل در سال ۱۳۹۸ نیز مدرسہ اناثیہ شمس القرآن تعداد از شاگردان خویش را از بخش های مختلف فارغ داده کہ طی محفل با شکوہی برای شان تصدیق نامہ توزیع گردید کہ قرار ذیل ارائه میگردد.
- مدرسہ اناثیہ شمس القرآن برای تعداد (۱۷۷) تن از فارغان بخش های مختلف علوم دینی مدرسہ اناثیہ شمس القرآن طی محفل ویژه کہ در آن ہیئت رہبری وزارت ارشاد، حج و اوقاف بہ خصوص معین مسلکی، رئیس تعلیمات دینی و تدریب ائمه، عدہ ی از روسای ادارات دولتی، علماء و اولیاء شاگردان در ہوتل مروارید شہر کابل اشتراک نمودہ بودند، تصدیق نامہ ها و تحایف توزیع گردید.
- بہ تیراژ (۲۰) جلد از کتب دست داشته این ریاست (مجموعہ مقالات حقوق زن و اضرار عرف و عنعنات نا پسند) کہ از مسایل مہم حقوق زن و منع خشونت علیہ زنان بحث می نماید بہ آمریت جندر اہداء گردید.
- توزیع (۳۰) عدد بیگ دستی و دوسیہ برای شاگردان ممتاز مدرسہ اناثیہ شمس القرآن.
- توزیع (۱۰۰) جلد تفسیر قرآن کریم اہداء شدہ از طرف شرکت خیریہ الکوزی بہ شاگردان مدارس ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت پروان.
- بہ تعداد چندین نسخہ قرآن کریم و کتب تعلیم الاسلام از طرف ریاست اطلاعات و فرہنگ ولایت ہلمند بہ شاگردان مدارس خصوصی تحت نظر ریاست ارشاد، حج و اوقاف آنولا توزیع گردید.
- تہیہ راپور حاضری تعداد (۱۹۷) تن از منسوبین مدارس مرکز ولایت لوگر از بابت برج دسمبر سال (۲۰۱۹) میلادی مطابق برج جدی سال ۱۳۹۸ کہ از موسسہ آفرین تمویل می گردد.
- توزیع حق الزحمہ بہ حضور داشت اعضای کمیسیون مشترک وزارت ارشاد، حج و اوقاف موسسہ آفرین برای (۱۵۶) تن از منسوبین مدارس خصوصی مرکز بابت برج دسمبر سال ۲۰۱۹ مطابق برج جدی سال ۱۳۹۸.
- ثبت راجستر (۱۱) باب مدرسہ جدید التاسیس در سطح مرکز ولایات کشور.
- ثبت (۷۰۱) قطعہ تصدیق نامہ مدارس مرکز و ولایت.



گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت بامیان

آمریت ارشاد:

- در بخش بحث های علمی با هماهنگی ۹ نفر از خطباء جمعه و جماعت و کمیسیون مبارزه با مفسد اخلاقی جهت نشر و تبلیغ های مبارزه با مفسد اخلاقی و فساد اداری و با موافقت رادیو محلی جهت نشر از طریق مساجد و منابر و ۱۰ مورد از طریق رادیو محلی به طور روزانه صورت گرفت.
- نظارت از پیشرفت کار اعمار دو محراب مسجد جامع نمونوی در مرکز ولایت بامیان.
- جلسه در مورد ارزیابی برنامه حقوق و محافظت اطفال از دیدگاه اسلام با دفتر محترم یونسف مقیم بامیان و هیئت همراه شان از کابل.
- در بخش مدیریت عمومی اوقاف:
- مبلغ (۱۶۳۶۶) افغانی از بابت صندوق اعانه مزار میر هاشم، میر سید علی و غرفه های داخل محوطه میر هاشم جمع آوری به دافغانستان بانک تحویل گردید.

د پکتیکا ولایت د ارشاد، حج او اوقافو ریاست راپور

د پکتیکا ولایت د ارشاد، حج او اوقافو د ریاست په جامع مسجد کی یو دری ورځنی سیمینار د شخړو د حل او صلح د جوړونې په موخه د صلح او دیموکراسی لپاره د یو شانوالی د اداری له لوری په لار اچول شوی وه. چی په نوموړی ورکشاپ کی د ارشاد، حج او اوقافو د ریس په گډون ځینو مدیرانو، دینی علماو، قومی مشرانو، ځوانانو او مدنی فعالانو برخه درلوده چی په یاد سیمینار کی سوله د سیمی او هیواد په کچه په کی د سولی او د هغوی د حل لپاره په کی زیات موضوعات وڅیړل شول ترڅو پوری خپلی سیمی او منطقی د روان بحران څخه وباسو په پای کی د ورکشاپ گډون وال دی توافق ته ورسیده چی همیشه د سولی پلویان یو، دا مطلب مو ستاسو محترم مقام درولپړه هیله ده چی عامه خلکو د پوهاوی په موخه په پیام حق مجله کی دا راپور راته نشر کړی.

د ننگرهار ولایت د ارشاد، حج او اوقافو ریاست راپور

د دعوت ارشاد او مساجدو عمومی مدیریت:

- د دی مدیریت کارکونکی وخت په وخت د مساجدو نظارت ترسره کړی او مسجد امام ته د مسجد د حفاظت په هکله وینا شویده.
- په تیرو شپږو میاشتو کی علماو او خطبایی کرامو ته خطبی ویشل شوی دی چی اکثره موضوعات په لاندی ډول دی:
- صلحه د اسلام له نظره، امنیت د اسلام له نظره، د ماشومانو حفظ الصحت د اسلام له نظره، د انسان قاچاق د اسلام له نظره، د واکسین تطبیق، د ماشومانو حقوق، د والدین حقوق، د ښځو حقوق د اسلام له نظره، د ماشومانو حقوق د اسلام له نظره، په ملی ځواکونو باندی د خلکو اعتماد، د گاونډیو حقوق د اسلام له نظره، په مخدره موادو ککړ معتادینو سره همکاري او دهغی اعلاج کول د اسلام له نظره، د مواد مخدره توکو کښت، د مخدره توکو استعمال او قاچاق د اسلام له نظره، د فحشاء مخنیوی د اسلام له نظره، په ماشومانو باندی شاقه کار کول او د هغی بدی پایلی، د دولت او قومونو ترمنځ واین کمول، د سولی، اتحاد، او اتفاق په هکله.

د احتساب عمومی مدیریت په برخه کی:

- د احتساب عمومی مدیر قباء جامع مسجد کی د جمعی ورځی په یو لوی محضر کی د پخوانی جاهلیت دودونو رسوماتو په هکله خصوصاً د حیواناتو او پرندگانو جنگولو په مذمت کی تبلیغ او بیان وشو.
- د احتساب عمومی مدیر کمیسیون سره یوځای د تلاشی چوک زیر زمینی کمپیوترونه د مسلکی کسانو په واسطه چک کړل شو الحمدالله غیر شرعی او اخلاقی موضوع پیدا نشو.
- د احتساب عمومی مدیر په مشری د مختلفو ارگانونو غړو په واسطه د صرافی مارکیت او د سرک غاړی سوالگرو ښځو ته توصیه ورکړل شوه چی آینده کی په سوال کولو ولیدل شوی قانونی چلند به ورسره کړی.

د اوقاف عمومی مدیریت په برخه کی :

- د عوایدو په برخه کی (۱۶۹۶۸۵۷) افغانی را جمع شوی او مرکز ته انتقال شوی.
- (۳۴۰۰) منه عشر راټول کړای شوی او په (۳۹۰) تنه مستحقینو باندی ویشل شوی.
- د وقفی ملکیتونو د قرار دادونو تمدید چاری تر سره شوی.

د اطلاعاتو او عامه اړیکو مدیریت په برخه کی :

- په تیرو شپږو میاشتو کی د جلال آباد ښار د کتاب فروشی اسحاق زی مارکیټ څخه لیدنه او کنترول شوی د دولت ضد او اسلام خلاف کوم کتاب یا مجله پکی نده موندل شوی.
- د ژورنالستانو پوشتنو ته د ارشاد، حج او اوقافو وزارت او ریاست د لایچی مطابق ځوابونه ورکول شویدی.
- د اخلاقی مفسدو مخنیوی کمیسیون سره پوره پوره همکاري ترسره شوی.

گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت پروان

برنامه ارشادی:

- نظارت از کارکرد های شرکت ساختمانی پروان سبز و شرکت ساختمانی محمد جان محمدی که اعمار مساجد شریف



پارچه ۱۲ زیر توپرده مرکز پروان و مسجد شریف قریه اشرف خیل ولسوالی سید خیل را که شرکت های نامبرده به عهده دارند.

برنامه اوقاف:

- عواید بدست آمده از نزد مشتریان اوقافی ربع دوم سال ۱۳۹۸ مبلغ (۱۰۰۰۰) افغانی به حساب مخصوص وزارت ارشاد، حج و اوقاف تحویل گردید.
- در رابطه به پرداخت عشر وزکات از طریق منابر مساجد توسط علماء و امامان مساجد تبلیغ صورت گرفته است.

برنامه اداری و مالی:

- اشتراک در جلسه (PDC) که از طرف ریاست اقتصاد در مقر ولایت دایر گردیده بود.
- اشتراک مدیر مالی و اداری در جلسه شبکه منابع بشری اصلاحات اداری و خدمات ملکی ماه یک مرتبه.
- اعمار مسجد شریف قریه فاضل ولسوالی سرخپارسا اسناد آن بعد از طی مراحل تدارکاتی با شرکت برنده عبدالملین افغان دوست به قیمت مجموعی مبلغ (۵۷۴۰۹۵۹) افغانی فی مابین ریاست ارشاد، حج و اوقاف و شرکت موصوف عقد قرار داد صورت گرفته که شروع کار آن به تاریخ ۱۳۹۸/۵/۱ و ختم آن ۱۳۹۸/۱۰/۱ تعیین گردیده و نظر به درخواستی شرکت و تصدیق هیات نظارت و کنترول ۱۰۰ فیصد کار آن تکمیل گردیده است.
- کار باقی مانده اعمار مسجد شریف پارچه ۱۲ چهار پیر حاضر که اسناد آن بعد از طی مراحل اصولی به قیمت مجموعی مبلغ (۳۰۰۰۰۰۰) افغانی با شرکت محترم ساختمانی پروان سبز عقد قرارداد گردیده ریاست محترم پالیسی که پول آن در وسط سال منظور گردیده است که اعمار قرار داد آن برای مدت شش ماه که آغاز آن از تاریخ ۱۳۹۸/۲/۲۸ و ختم آن ۱۳۹۸/۸/۲۸ تعیین گردیده که ۶۰ فیصد کار آن پیشرفته است.
- ترمیم مسجد شریف ابوحنیفه به مبلغ (۴۰۴۰۹۰) افغانی از بودجه حفظ و مراقبت که شروع کار آن ۱۳۹۸/۷/۱ و ختم آن ۱۳۹۸/۷/۳۰ برای مدت یک ماه فی مابین ریاست ارشاد، حج و اوقاف و شرکت ساختمانی پروان سبز عقد قرار داد گردیده است.
- در قسمت عواید وقفی اوقافی به تعداد (۹) قطعه اسناد تحت دوران که فعلاً دوسیه آن در محکمه و قضایای دولت قرار دارد.

گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت نیمروز

- ثبت و راجستر تعداد ۲ محراب مسجد غیر جامع و کنترول و نظارت از برق ۵ محراب مسجد به همکاری ریاست برشنا.
- اشتراک جمعی از علمای کرام در جلسه همبستگی برادران پشتون و بلوچ.
- اشتراک جمعی از علمای کرام در جلسه نشست با وکلای پارلمانی ولایت نیمروز جهت رفع مشکلات اجتماعی و ارایه پیشنهادات در این باره.
- اشتراک نماینده ریاست در سیمینار یک روزه موسسه ندای زن در دفتر ولایتی نیمروز تحت عنوان مراحل قبل از عقد ازدواج و آثار حقوقی شان از دیدگاه فقه و قانون.
- اشتراک نماینده ریاست در کمیسیون تنظیم و توسعه شهری ریاست شاروالی ولایت نیمروز.
- اشتراک ۴۰ تن از علمای کرام در جلسه شورای مشورتی پولیس و علمای کرام در تالار کنفرانس های قوماندانی امنیه ولایت نیمروز.

- اشتراک نماینده ریاست در جلسات کمیسیون عالی منع خشونت علیه زنان.
- اشتراک نماینده ریاست در جلسه حساب دهی ربعوار شاروالی شهر زرنج.
- معرفی دو تن از کارمندان ریاست به مرکز جهت اشتراک در سیمینار چهار روزه موسسه دندر.

گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت فراه

- در عرصه سیمینار های و مجالس خدمات شایسته دینی و ارتقای سطح آگاهی مردم که هدف کاهش فقر حفظ روحیه وحدت ملی صورت گرفت.
- در عرصه ارائه خدمات عبادی و فرهنگی و ثقافتی که به هدف تشریک مساعی در انکشاف عمومی کشور و انجام امور عبادی سیاسی سازمان داده میشود صحبت صورت گرفت.
- در عرصه تنظیم، املاک وقفی به منظور تقویت سیستم اقتصادی کشور و رسیدگی به مشکلات دینی مردم اقدامات لازم صورت گرفت.
- اشتراک (۲۰) تن از علمای کرام در سالون جلسات ریاست کار و امور اجتماعی این ولایت در رابطه به حقوق زن و خانواده.
- اشتراک در جلسه ماهوار (سپین) ریاست کار و امور اجتماعی که در رابطه به مشکلات اطفال و راه های رسیدگی به آنها بحث صورت گرفت.
- اشتراک در جلسه ماهوار بورد اجتماعی شفاخانه ولایتی فراه بخاطر حل مشکلات در آن شفاخانه.
- اشتراک در جلسه ماهوار جندر ریاست امور زنان به مقام ولایت در رابطه به حقوق زن.
- اشتراک در جلسه ماهوار پروژه احسان (CHA) و گزارش دهی از کمک های صحی آن نهاد در مرکز و ولسوالی ها.

